



د افغانستان اسلامي جمهوري دولت  
د علومو اکاډمي  
معاونیت بخش علوم بشری  
مرکز تحقیقات باستانشناسی

# باستانشناسی افغانستان

## د افغانستان لرغون پيژندنه

باستانشناسی افغانستان



په دې ګڼه کې:

- تاملی در علل شکوه هرات عصر تیموری
- مېانی آیین اخلاق بودایی
- چگونگی ضرب مسکوکات مس عینک...
- رونق فرهنگي و اقتصادي هرات...
- گل لوتوس و اهمیت آن در فرهنگها...

- دوره چهارم
- مجله ششماهه
- سال: ۱۳۹۷ ه.ش
- شماره مسلسل: ۳۶
- سال تاسیس ۱۳۵۸ ه.ش.
- کابل - افغانستان

۲

شماره ۲، سال ۱۳۹۷



## Afghanistan Archaeology

### Six Monthly

Establishment 1979  
Academic Publication of  
Afghanistan Academy of Sciences  
Serial No:36

Address:  
Academy of Science of Afghanistan  
Qala-i-Fathullah, Kabul-Afghanistan  
Tel: 020220727





دولت جمهوری اسلامی افغانستان اکادمی علوم  
معاونیت بخش علوم بشری  
مرکز تحقیقات باستانشناسی

# باستانشناسی افغانستان

مجله علمی - تحقیقی

سال تاسیس ۱۳۵۸ ه. ش  
شماره مسلسل ۳۶

## یادداشت اداره

اداره مجله باستانشناسی افغانستان از تمامی دانشمندان، محققین و فرهنگیان کشور خواهشمند است تا از ارسال مطالب علمی و تحقیقی در زمینه باستانشناسی با اداره مجله همکاری نموده وظیفه شان را در راستای معرفی و شناخت هر چه بیشتر تاریخ و فرهنگ کشور شان ادا نمایند.

۱- در این مجله مقالات علمی - تحقیقی پیرامون تحقیقات باستانشناسی، تاریخ قدیم، اتنوگرافی و میراث فرهنگی ملموس به زبان های ملی و بین المللی قابل چاپ میباشد.

۲- مقالات وارده بعد از ابراز نظر هیأت تحریر قابل چاپ و نشر میباشد.

۳- مقالات قابل چاپ باید تازه و بکر باشد.

۴- مقاله باید دارای چکیده، مقدمه، مبرمیت، هدف تحقیق، روش تحقیق، نتیجه، مآخذ بوده خلاصه آن را به یکی از زبان های بین المللی ترجمه و به اداره مجله ارسال نمایند.

۵- مقاله گرفته شده که قابل چاپ نباشد حفظ گردیده مسترد نمیگردد.

۶- مقاله نشر شده نظر نویسنده بوده مدیریت مجله مسؤولیت ندارد.

۷- نویسنده مکلف است اصل مقاله را به فونت Bahij Nazanin ، اندازه خط ۱۳ و فاصله بین سطر ها (Single) بدون اشتباه تایپی در برنامه (Word) در یک روی صفحه کاغذ A4 و کاپی (سافت) آنرا در CD به اداره مجله بسپارد.

۸- نویسنده گان مقالات باید اسم، تخلص، ایمیل آدرس و نمبر تیلفون خویش را به اداره مجله بفرستند.

مقاله حد اقل پنج و حد اکثر ۱۵ صفحه معیاری باشد.

بدینوسیله از عموم نویسندگان، مؤرخین، دانشمندان، فرهنگیان و محققین محترم داخلی و خارجی آرزومندیم تا بمنظور غنای بیشتر این مجله علمی - تحقیقی مقالات و پیشنهادات سالم خویش را به این اداره ارسال نمایند.

بااحترام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ناشر: ریاست ارتباط و اطلاعات عامه اکادمی علوم افغانستان

مدیر مسؤول: محقق محمدانور فائز

طرح پشستی: اداره مجله

هیأت تحریر:

پوهاند محمد رسول باوری

معاون سرمحقق خواجه نجیب احمد صدیقی

معاون سرمحقق فائقه لحظه فیضی

محقق محمدنادر رسولی

دیزاین: محقق محمدانور فائز

محل چاپ: مطبعه چهاردهی

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

آدرس: مرکز تحقیقات باستانشناسی اکادمی علوم افغانستان

قلعه فتح الله، جوار مسجد میرعبدالکریم آغا، کابل

شماره تماس ریاست اطلاعات و ارتباط عامه: ۰۷۹۹۳۱۶۸۲۲ - ۰۲۰۲۲۰۱۲۷۹ (۰۰۹۳)

ایمیل آدرس ریاست اطلاعات و ارتباط عامه: [informationasakabul@gmail.com](mailto:informationasakabul@gmail.com)

شماره تماس مدیر مسؤول: ۰۷۹۹۳۱۶۸۲۲ دفتر ۰۷۹۹۳۱۶۸۲۲ - ۰۲۰۲۲۰۱۲۷۹

ایمیل آدرس مجله: [Archaeologyrewiev55@gmail.com](mailto:Archaeologyrewiev55@gmail.com)

قیمت اشتراک سالانه:

کابل ۱۰۰۰ افغانی

ولایات ۱۳۰۰ افغانی

خارج کشور ۱۰۰ دالر امریکایی

- قیمت یک شماره در کابل ۱۰۰ افغانی
- برای استادان و دانشمندان اکادمی علوم ۸۰ افغانی
- محصلین و متعلمین ۵۰ افغانی
- برای سایر ادارات: ۱۰۰ افغانی

تشریح عکس پشستی: تعمیر موزیم ملی افغانستان، مربوط (دوره امان الله خان غازی)

## فهرست مطالب

| شماره | عنوان                                     | نویسنده                                | صفحه |
|-------|---|--|------|
| ۱-    | تاملی در علل شکوه هرات عصر تیموری .....   | معاون سرمحقق دکتور فاروق انصاری .....  | ۱    |
| ۲-    | مبانی آیین اخلاق بودایی .....             | سرمحقق عبدالجبار عابد .....            | ۲۱   |
| ۳-    | چگونگی ضرب مسکوکات مس عینک .....          | سرمحقق کتاب خان فیضی .....             | ۳۵   |
| ۴-    | رونق فرهنگی و اقتصادی هرات .....          | معاون سرمحقق خواجه نجیب احمد صدیقی ..  | ۶۰   |
| ۵-    | گل لوتوس و اهمیت آن در فرهنگ ها .....     | معاون سرمحقق فرهاد احمدی .....         | ۷۷   |
| ۶-    | په لرغوني خوردکابل کې د بودیزم .....      | پوهنیار محمد حسین احمدزی .....         | ۹۰   |
| ۷-    | اهمیت راه ابریشم در تجارت جهان .....      | معاون سرمحقق غلام حیدر کشکی .....      | ۱۰۱  |
| ۸-    | هنر های زیبا و کندنکاری چوب در .....      | محقق محمدانور فائز .....               | ۱۱۳  |
| ۹-    | اهمیت تجارتي و ثقافتی کابل از دید .....   | معاون سرمحقق محمدشفیع غنی پژوهش ...    | ۱۳۲  |
| ۱۰-   | دستاورد های علمی سومریان .....            | پوهنمل شاه صنم عمری جبار خیل .....     | ۱۴۹  |
| ۱۱-   | د ورېسمینولار کوشاني سترواکي او .....     | څړندوی فریدالله نوري .....             | ۱۶۴  |
| ۱۲-   | اناتومی هنری چیست .....                   | پوهندوی حمیدالله حمید .....            | ۱۷۷  |
| ۱۳-   | کار برد مواد و نوع تزئینات در نقاشی ..... | نامزد معاون محقق بی بی ماه محمدی ..... | ۱۹۰  |



## به نام خدا

معاون سرمحقق دکتور فاروق انصاری

### تاملی در علل شکوه هرات عصر تیموری

به اذعان محققان اوج شکوه و عظمت هرات در عصر فرزندانش تیمور و با همت پادشاهان و وزرای مانند شاهرخ، سلطان حسین بایقرا و امیر علی شیر نوائی رخ داد. علل این شکوه را می‌توان در استفاده بهینه از ثروت‌های غارتیده انباشت شده توسط تیموریان، رفتار مناسب حکام، روابط خارجی مناسب به ویژه با کشور چین و استعداد اهالی مدنی هرات دانست که در نتیجه آن هرات، نگین آسیا شناخته شد و به اوج پیشرفت و شکوه خویش دست یافت.

با شکل‌گیری مکتب هرات در عرصه‌های نقاشی، معماری و به خصوص مسجد سازی و مدرسه سازی، خط و نسخه برداری پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ی رخ داد و باغ‌ها و تفرج‌گاه‌های زیادی اعمار شدند تا جایی که چهره و سیمای هرات را به کلی دگرگون ساخت.

تامل در علل این شکوه و افتخار تاریخی، موضوع پژوهش حاضر است.

**واژگان کلیدی:** هرات، مکتب هرات، شاهرخ، علی شیر نوائی، گوهرشاد بیگم.

#### مقدمه

تعاملی که در عصر تیموری هرات میان اهل دربار و دانش و فضل از یک سو و

توده مردم هرات از سوی دیگر به میان آمد روی همرفته موجب شکل گیری دوره‌یی در آن خطه گردید که به عصر شکوه و شگوفایی مسمی گردیده است؛ عصری که دیگر در هرات تکرار نگردید.

هر چند به بهبود رابطه متقابل حکام و امرا با اهل فضل و دانش و مردم هرات به عنوان عامل مهم این پیشرفت اشاره می شود، اما نباید نا دیده انگاشت که سرزمین هری به دلایل متعددی خود، مستعد چنین شکوهی از گذشته های دور بوده است، زیرا واقع شدن هرات در ناحیه بسیار مهم اتصال دهنده شرق میانه به آسیای مرکزی و جنوبی و حتی چین در طول تاریخش مورد توجه گروه‌های بزرگ انسانی، تمدن ها، ادیان، مذاهب، کشورگشایان و ... بوده است و همیشه آدم ها و اشخاصی که ایده‌یی برای انتشار و تبلیغ در سر و آرزویی برای بر آورده شدن آن‌ها در دل داشته‌اند آن را محل مناسبی یافته‌اند، اما درخشندگی خاصی که در عصر تیمورزادگان در هرات رخ داد، در گذشته این شهر و نه پس از آن، دیده نشده است، زیرا صرفاً در این روزگار بود که هرات به خاطر انبوه هنرمندان، ادیبان، اندیشمندان و دانشمندانش شهره آفاق گشت و به قول تاج الدین سلمانی شاعر فرزانه این دوره «چشم و چراغ جمیع بلدان، جان جهان و دل خراسان» گردید.

پرسش اصلی اینست که چگونه شد که چنین شکوهی شکل گرفت و چه عواملی در خلق این دوره زرین نقش داشت؟

این مقاله ضمن ارائه پاسخ تاریخی به این پرسش خواهد کوشید تا برخی نشانه‌ها و تجلیات این شکوه هرات را نیز بنگارد و حتی المقدور به منظور الگوپذیری مورد توجه قرار دهد.

**مبرمیت:** تحولی که در پی قدرت گیری تیموریان در هرات رخ داد و موجب آغاز عصر شکوه و زرین گردید، از جهات و زوایای مختلف می‌تواند به عنوان الگوی

\_\_\_\_\_ تاملی در علل شکوه هرات...  
مناسب برای توسعه فرهنگی، تسامح و تساهل دینی و پیشرفت و ترقی علمی و اجتماعی قرار گیرد.

هرچند پدیده مذکور دیگر تکرار نشد، اما از باب عبرت گیری از پدیده ها و وقایع گذشته، این بار به علل پیدایی این شکوه به عنوان یک امر مهم و مبم بدان جهت توجه شد که علل حوادث معمولاً در شرایط همسان ممکن است موجب خلق پدیده های مشابه گردد.

**هدف تحقیق:** هدف تحقیق تبیین شرایطی است که در روزگار تیموریان هرات موجب پیدایی ترقی و پیشرفت و نتیجتاً شکوه و شکوفایی هرات شد، به ویژه همکاری و همسویی نهاد دولت با دیگر گروه ها، طبقات و اصناف جامعه و به خصوص اهل دانش، ادب و هنر به عنوان عامل اصلی پدیدآیی این وضعیت بوده است.

**روش تحقیق:** روش در نظر گرفته شده برای این تحقیق «روش تاریخی با رویکرد تحلیلی» است. به عبارتی موضوع مورد مطالعه بخشی از گذشته تاریخی هرات می باشد که اطلاع ما از آن، بر اساس منابع مکتوب از آن دوره ممکن شده است، اما از باب کشف چرایی این رخداد ناگزیر به تحلیل روی آوردیم تا عواملی را دریابیم که موجب ایجاد این دوره زرین در هرات شده است.

## متن

با هجوم مغولان که همه چیز و لوازم ضروری ظهور تمدن و دار و ندار ممالک مورد حمله واقع شده را برباد داد، دهشت و وحشت عظیمی در سراسر منطقه حکمفرما شد و بنابراین مدت های درازی لازم بود تا بار دیگر زندگی سیر عادی خود را از سر می گرفت و ذوق و قریحه هنری به بار می نشست و با آنکه برخی از

هنرمندان حسب یا ساق چنگیزی از کشتار نجات یافتند، اما در عوض، به ماوراءالنهر و سرزمین مغولستان تبعید گردیدند و در آنجا به بیگاری کشانده شدند.

دوره سراسر مملو از جنگ و خونریزی مغولی با یورش‌های تیمور پیگیری شد، اما وی به رغم خوی و خصلت ددمنشانه و ستم بار خویش در عین حال حامی مخلص علما و هنرمندان نیز بود و در منطقه‌یی که تصرف می‌کرد نخست سراغ آن گروه را می‌گرفت و نسبت به آنان حرکات محترمانه‌یی نشان می‌داد.

مؤرخ عصر او ابن عرب شاه گوید:

«تیمور دوستدار دانش و دانشمندان بود، فضلا و سادات و بزرگان را به سزا نواخته، آنان را گرامی و به خود نزدیک و بر همه عامیان مقدم می‌داشت و حق حرمت آنان را نیک می‌شناخت ... به اهل صنعت و پیشه نیک شیفته می‌شد و هر صنعت را که به کمال می‌دید بدان فریفته می‌گشت.» (۱: ص ۲۳۶).

وی نیز به جمع‌آوری فضلا و هنرمندان در ماوراءالنهر و خاصاً سمرقند همت گماشت انبوهی از اهل هنر و حرفت ممالک مفتوحه را در آنجا گرد آورد و علاوه بر «پیوسته مر او را بارهای لعل از بدخشان و فیروزه از نیشابور، یاقوت و الماس از هند و سند، لؤلؤ از هرمز، یشم و مشک از ختا و زر و سیم از دیگر شهرها می‌بردند» (همان: ص ۲۴۴) و وی بدین وسیله سمرقند دلبندش را به نیکوترین شکلی بنا ساخت، سرابستان‌های بی‌شمار و کاخ‌های بلند به ترتیب شگفت و وصفی شگرف ساخته و بهترین نهال‌ها در آن‌ها نشانده و بوستان‌های متعددی پدید آورد (همان: صص ۲۴۴-۲۴۵).

### هرات، پایتخت شکوهمند شرق

با مرگ تیمور و تقسیم میراث او میان فرزندان او مرحله جدیدی در تاریخ منطقه

تاملی در علل شکوه هرات... —————

آغاز شد و طی آن اولاد تیمور به پیروی از وی و با استفاده از ثروت کلانی که حاصل غارت و چپاول ممالک و مناطق مختلف بود، دربار های مجلل و باشکوهی را که غالباً از فضلا و دانشمندان به نیکی و خوشروئی استقبال می کردند به وجود آوردند و یکی از این گونه دربار ها، در هرات بود که مرکز حکومت شاهرخ شناخته می شد و با سعی و توجه او و سپس برخی از جانشینانش این شهر به شکوه و عظمت ستودنی تاریخی خویش دست یافت و در ترقی و آبادانی مادی و معنوی با شهر هایی چون سمرقند و قاهره برابری می نمود.

## علل شکوه و شکوفایی هرات

در برپایی شکوفایی و شکوه و ایجاد ترقی و عظمت هرات می توان علل زیر را مؤثر دانست:

۱ - ثروت های غارتیده توسط تیمور؛ زیرا جهانگشای مزبور اگرچه مردمان زیادی را در ممالک دیگر به خاک سپاه نشانید، ولی غنا و ثروتمندی آل تیمور را سبب گشت و بنابراین وقتی مرکزیت امپراتوری با مرگ تیمور فرو پاشید و آن سفاک روزگار خود عازم دیار عدم گشت از دل حکومت او دربار های کوچک محلی بیرون آمدند که هر یک مانند شاهنشاهی جداگانه، صاحب تشکیلات درباری و دستگاه و ملتزمین جداگانه گشتند و در رقابت با یکدیگر برای شکوه و جلال مقرر حکومتی شان از همدیگر سبقت می گرفتند و می کوشیدند تا خود را در جایگاه برتری قرار دهند و در این میان شاهرخ که از همان اوان شباب در هرات به سر برد و دل داده و شیفته سیما و هوای این خطه باستانی گردیده بود، گویا به دلیل رونق زراعت و تجارت و مردمان رام و آرام آن، چانس بیشتری برای این مرکزیت داشت.

حمایت او از اهل ادب و هنر و دانش و مساعی او برای جلب و جذب فضلا و هنرمندان و سپس تأسیس کتابخانه و انجمن هنری و صنعتی مرکب از خطاطان و

خوشنویسان برای فنون کتاب نویسی توسط او و همچنین ایجاد و تشکیل کتابخانه و انجمن دیگری برای فنون، توسط پسر هنر دوستش (بایسنقر) که در آن، سران خطاط و مذهب کار و نقاش و صحاف گرد آمده بودند در همین راستا قابل تفسیر است و از همین زمان است که نقاشان و تذهیب کاران از تبریز و سمرقند و شیراز به شهر هرات منتقل می‌شوند و مکتب هنری و فنی هرات شکل می‌گیرد (۶: ص ۱۰۳).

اغتاشات و هرج و مرج ناشی از فوت شاهرخ در سال ۸۵۰ ق. و کشاکش‌های که میان مدعیان تاج و تخت به وجود آمد نیز با اینکه خاطر هنرمندان و صنعتگران را مغشوش ساخت، ولی نتوانست در جریان رو به پیشرفت هنر و صنعت هرات وقفه ایجاد کند و بالاخره با به تخت نشینی و جلوس سلطان حسین بایقرا و ۳۳ سال حکومتش به اوج رسید و عصر او را در واقع می‌توان عصر زرین و طلایی هرات دانست که با داشتن وزیری چون امیر علی شیر نوائی و ارتباط خوب و حسنه پادشاه و وزیر با مردم، فضلا و هنرمندان، شکوه هرات به حد کمال خود نزدیک شد و آثار ماندگاری در عرصه‌های مختلف فنی و هنری پدید آمد.

۲ - در ایجاد این پیشرفت و ترقی هرات، علاوه بر وضع مناسب و رفتار پسندیده حکام، روابط خارجی سالم با قطب دیگر تمدن (چین) نیز درخور یادآوری است.

می‌دانیم که مغولان افزون بر ایران، تحت تأثیر تمدن همسایه شرقی شان (چین) نیز قرار داشتند و وقتی که امور اداره کشور وسیع مزبور را در دست گرفتند به تدریج دستاوردهای فرهنگی و صنعتی آن سرزمین را به دیگر مناطق جهان و از جمله ایران و خراسان انتقال دادند و لذا اثراتی از صنایع چین به ویژه در بخش ابریشم و حریر بافی مشاهده می‌شد (همان: صص ۱۰۵-۱۲، ۱۰: ص ۱۱۵۴). در دوره پس از مغول در عهد تیمور و اخلافش نیز این روابط با چین ادامه یافت، زیرا

تاملی در علل شکوه هرات...

در همان وقت که سلسله ایلخانان مغول در ایران برافتادند (۷۳۶ ق.) در چین نیز کمی بعد خاندان سلطنت مغولی (یوان) منقرض گردید و خاندان (مینگ) که از سال ۷۷۰ ق. تا سال ۱۰۵۴ ق. در چین حکومت نمود روی کار آمد و طبیعی بود که روابط دوستی و مودت میان دو خاندان تیمور و مینگ پس از بر افتادن مغول‌ها در شرایط جدید، ادامه یابد مخصوصاً در دوره شاهرخ فرزند تیمور این روابط بیشتر استحکام یافت و این دو خاندان سلطنتی، سفرا و نمایندگان را به دربار همدیگر می فرستادند و در این میان به اغلب گمان که نمایندگان اعزامی دربار شاهرخ به هنگام بازگشت شاهکارهای صنعتگران و هنرمندان چینی را با خود به هرات منتقل می کردند کما اینکه تأثیر آن را در مکتب هرات می توانیم در جلد سازی که برای تزئین آن حیوانات چینی به کار رفته است مشاهده نمائیم (۶: ص ۳۰).

در قسمت نقاشی نیز دست‌آورد های چینیان در رشد و تکمیل این هنر در مکتب هرات مفید و مؤثر واقع شد و در این زمینه نیز اعزام هیأت هایی از سوی شاهرخ به چین مؤثر واقع شدند و حتی وی یک بار غیاث الدین نقاش را در سال‌های ۸۲۳ و ۸۲۷ ق. در قالب یک هیأت به چین فرستاد (همان: ص ۱۰۶) و مأمور نمود تا درباره نقاشی چینی تحقیق و تتبع نماید بنابر این، آنچه او آموخت و با خود منتقل کرد و یا هیأت‌های چینی با خود آوردند نیز در مکتب هرات مؤثر واقع شد.

۳ - به نظر می‌آید سیاست های سازنده حاکمان تیموری با استقبال خوب اهالی هرات نیز رو به رو شد و این شهر که به مثابه کلید قاره هند و دروازه آسیای مرکزی شناخته می‌شد، در این عصر آغوش خویش بر روی هر هنرمند و یا طالب هنر و کمالی را اگرچه متعلق به دورترین نقاط بود، مخلصانه گشود و پذیرای هر آن کسی شد که می‌خواست سهمی در مدنیت جدید بگیرد و بنابراین به زودی شاهد حضور انبوه هنرمندان و طلاب و انواع هنرنمائی در هرات هستیم و صنایع مختلفی توسط صنعتگران هروی و غیر بومی در آن شهر به شکوفایی رسید، به حدی که به

قول زمچی اسفزاری «از اصناف هنرمندان و اهل حرف و مستعدان که در جمیع مداین روی زمین یکی نتوان یافت در وی (هرات) متعدد پیدا.» (۲: ص ۲۳).

حال، اگر بر عوامل فوق مسأله وجود امنیت را که شرط لازم و ضروری هنر و فعالیت است بیفزاییم متوجه خواهیم شد که چرا در این دوره مکتب هرات به گل نشست و در هنر خط و تذهیب و نقاشی و معماری و... محصولات و تولیدات ارزشمندی را به دنیای هنر و صنایع مستظرفه ارزانی داشت.

### مکتب هرات

به دلایل فوق الذکر (کوچ هنرمندان و اهل دانش از سایر نقاط به هرات، حمایت حکام و مردم هرات از اهل هنر و دانش و حرفه و روابط سالم خارجی) به تدریج این شهر، محل اسکان و اقامت ده ها دانشمند و هنرمند، تأسیس مدارس و کتابخانه های متعدد، حرف متنوع و دیگر مراکز فرهنگی شد که همه، نوید یک عصر جدید طلائی را برای این شهر می داد.

این کثرت هنرمندان و اهل حرف و تسهیلات موجود در هرات را اسفزاری چنین ثبت کرده است:

«و حالا شرف و مزیت این شهر که برهان او بر همه عالم روشن است آن است که منبع علوم دینی و محل ظهور و استکشاف قوانین یقینه است. چنانکه از تمامی روی زمین، طلاب علم و حقایق و صیاد فنون و فضایل، روی به دین نقطه پاکیزه دارند و چندین هزارند از این طایفه درین بلده طیبه که به میامن صدقات و مبرات ارباب خیرات، همه اسباب آماده دارند و شبانه روزی به جد و اجتهاد تمام برسر مطالعه و تکرارند و به مطلوب خود فایز گشته، به اطراف عالم می روند و نشر قواعد علم و یقین دین اسلام می کنند» (همان: صص ۹۹-۱۰۰).

تاملی در علل شکوه هرات...

و یا چنانکه خواند میر در مورد یکی از مدارس هرات آن عصر می نویسد:

«... برکت آن بقاع نفاع (مدرسه اخلاصیه) به مرتبه ای است که از زمان بنا الی یومنا هذا چندین هزار کس از اطراف عالم به این جا آمده اند و به اندک زمانی دانشمند شده به موطن خویش مراجعت نموده اند و بسیاری از طلبه ... به منصب تدریس سرافراز گشته ...» (۴: ص ۱۹۷)

وجود این همه دانشمند و هنرمند، هنرجو و طالب العلم و محصولات فکری و هنری که آنان در شاخه های مختلف ادبی پارسی و ترکی، نقاشی، کاغذ و جلد سازی، معماری و... ارائه کردند، همه حکایت از ظهور مکتب جدید تیموری به نام مکتب هرات داشت و کم کم می رفت تا به رقیب مناسبی برای مکاتب تبریز، شیراز، سمرقند و اصفهان تبدیل شود.

گرچه اساس گذاری مکتب هرات در زمان شاهرخ با بنای کتابخانه و مدرسه و گردآوری فضلا و هنرمندان رخ داد، اما رونق و پیشرفت آن با حمایت و تشویق فرزند خوشگذراننش (بایسنقر) حاصل آمد و سپس با بذل توجه و عنایت سلطان حسین بایقرا و وزیر هنر پرورش امیر علی شیر نوائی به اوج خود رسید و در زمینه های مختلف به خلق اثر پرداخت.

## نقاشی

نقاشی در این دوره، مرحله اقتباس و تقلید از فنون بیگانه را پشت سر گذاشت و با تحول و تطوری که در دو سبک و مکتب هنری ایرانی مغولی و تیموری به وجود آورد، به مرحله جوانی خود رسید و توانست هنر هایی را که از دیگران گرفته بود در خود حل کرده و جزء خویش سازد و به استقلال دست یابد.

مهم ترین نقاشی های هنری این مکتب همان مناظر زیبای گل ها و گلزارها و مناظر بهاری است که بیشتر از مکتب شیراز، به جزئیات توصیفی می پردازد و از

رنگ های درخشان و زیبا به نحوی استفاده می‌کند که خروج از رنگی به رنگ دیگری هیچ‌گاه وحدت و استقلال آن را مخدوش نمی‌سازد و نیز گرایش آنان به دقت در نقاشی و تفصیل رسم و نازک کاری و تعدد رنگ ها و انسجام و تناسب آنها و کثرت استعمال رنگ طلائی و پوشاندن زمینه به گیاه ها و گل ها و بوته‌ها است (۶: ص ۲۳۶) که در عین حال ذوق و قریحه فنی ذاتی هنرمندان را به نمایش می‌گذارد.

در نقاشی ها، قالی، کف اطاق، حوض و... به طوری نشان داده شده که تمام سطح آنها دیده می‌شود (همان اثر: ۱۷۰).

بی‌گمان بهترین نقاش این دوران کمال الدین بهزاد است که در ۸۵۴ ق. در هرات زاده شد، شاگردی امیر روح‌الله نقاش مشهور به میرک و سید احمد تبریزی را نمود (همانجا، ۸: ص ۳۸۲) و سپس با نقاش معروف عصر - قاسم علی - همکار شد و به خلق آثاری چند پرداخت که به نظر اهل تحقیق از ویژگی‌های زیر برخوردار بود:

۱ - درستی و دقت کامل در خطوط تصاویر؛

۲ - نمایاندن وضع چهره و قیافه اشخاص به طور شگفت‌انگیزی به وسیله ترکیب انواع رنگها.

۳ - حرکت و مفهوم بودن اشارات تصویر؛

۴ - ظرافت و کشیدن درخت ها، گل ها و دورنماها و نیز در نمایش اشعه خورشید و ابر؛

۵ - شماره رنگ های گوناگون و توافق آنها با یکدیگر. در نقاشی بهزاد به رنگهای «سرد» مانند سورمه ای، سبز تیره، فیروزه‌ای، سبز روشن، رنگ زیتون، زرد و قهوه‌ای

تاملی در علل شکوه هرات...  
بیشتر توجه شده است، طلا و نقره نیز بکار رفته و انواع مختلف رنگ قرمز(سرخ) به کار رفته است.» (۶: ص ۱۷۶).

وی که در دربار سلطان حسین بایقرا می زیست مورد حمایت جدی امیرعلی شیر نوائی قرار داشت و پس از سقوط تیموریان هرات به تبریز رفت و به سال ۹۴۱ ق. فوت کرد. از جمله آثار او یکی هم نسخه خطی است از کتاب هفت پیکر نظامی که در موزه متروپولیتان نیویارک نگهداری می شود و محتوی صور و اشکال بسیار بدیع و زیبایی از بهرام گور است و در آن توزیع اشخاص شکارچی میان سنگ ها و تپه ها و نمایش دادن یک شکارگاه بسیار طبیعی می باشد(همان: ص ۱۰۷).

همچنین از بهترین آثار او چهار تصویری است که در یکی از نسخه های بوستان سعدی کشیده و اینک در دارالکتب المصریه محفوظ است که استادی او را در ترکیب رنگ ها و حفظ نسبت تقسیم اشخاص در صورت، و دقت در کشیدن اشکال نباتی و مهندسی بسیار دقیق نشان می دهد(همان: ص ۱۱۳).

از دیگر نقاشان مکتب هرات می توان از قاسم علی همکار بهزاد، عبدالله مذهبکار و نیز آقا میرک شاگرد او یاد کرد.

از میان آثار متعلق به مکتب هرات همچنین می توان از تابلوی نفیسی نام برد که امروزه در موزه هنر های ظریف پاریس نگهداری می شود و در آن ملاقات همای و همایون در باغ های کاخ پادشاهی در شهر چین به نمایش در آمده است (همان: ص ۱۰۵). و از جمله نسخه های خطی که مربوط به مکتب هرات است یکی شاهنامه ای است که هم اکنون در کاخ گلستان تهران موجود است و در ۸۰۸ ق. به نام بایسنقر تهیه شده است(۵: ص ۲۳۸) و دیگر شاهنامه یی است در لندن که در انجمن پادشاهی آسیایی موجود است و برای محمد جوکی فرزند شاهرخ نوشته شده است(۶: ص ۱۰۷).

## معماری

شاید بارزترین جلوه تمدن روزگار تیموری در زمینه معماری ظهور یافت که با پشتکار و زحمت فراوان معماران و استاد بنایان هنرمندی که از شهرهای مفتوحه انتخاب و برای این منظور در نظر گرفته شده بود به وجود آمد و به لحاظ فنی و تحولات تزئینی در اوج خود قرار داشت.

معماری این دوره که شکل تکامل یافته معماری در ادوار قبلی از جمله دوره سلجوقی به حساب می آید، از نظر لطافت و زیبایی و تناسب ساختمان در عالی-ترین مرتبه قرار دارد.

آغاز معماری این دوره با معماری کاخ تیمور درکش (شهر سبز) است که سپس با بناهای مسجد احمد یسوی در ترکستان (ساخته ۷۹۸ ق.) و مسجد بی بی خانم در سمرقند به اوج تکامل خود دست یافت و سپس در زمان سلطنت شاهرخ و با توجهی که گوهرشاد آغاز در زمینه بناهای مذهبی در هرات و مشهد نمود به مرحله جدیدی رسید.

معمار مشهور آنان قوام‌الدین شیرازی بوده است (۱۰: ص ۱۵۰) یعنی همان کسی است که در هنر معماری در عالی ترین درجه قرار داشت وی که از جمله کاردانان مهم دربار شاهرخ محسوب می شد در سال ۸۱۱ ق. مدرسه و خانقاهی برای او در هرات ساخت و نیز در سال ۸۲۰ ق. در ساختمان مصلاهی گوهرشاد در شمال شهر هرات همکاری کرد که شامل یک مسجد و یک مدرسه بود و امروزه آنچه از این مسجد باقی مانده یک منار است زیرا این بنا به امر امیرعبدالرحمن خان با این بهانه که ممکن است مورد استفاده روسیه قرار گیرد ویران شد (۹: ص ۸۳) و عمارت مدرسه نیز که در شمال مسجد قرار داشت با ایوان پلان چلیپائی ساخته شد و مناره‌های زاویه ای مشرف برنمای پیشین آن، همراه با یک سر سرای ورودی

تاملی در علل شکوه هرات...  
طاقدار بود. ایوان عبادتگاه تا درون دیوار قبله امتداد داشت و خود محراب هم، دارای یک اطاق کوچک مستطیلی بود که در دیوار تعبیه شده بود. اما آنچه از این مدرسه باقی مانده مناره شرقی و جناح راست آن یعنی گنبد خانه غربی است (۱۰: صص ۳۶۶ - ۳۶۷).

از جمله بناهای دیگر مربوط این دوره که تا هنوز باقی است مدرسه خرگرد (یا خارگرد) است که در نزدیکی سرحد افغانستان با ایران قرار دارد. این مدرسه نیز در سال ۸۴۹ ق. با دست معماران شیرازی ساخته شد و از یک صحن چهارگوش که در اطراف چهار ایوان دو پوش با طاق های منحنی شکل که به سبک ایرانی است، تشکیل می یابد. (۶: ص ۲۶)

خلاصه آنکه در سایه عنایات و توجهات حاکمان تیموری و همت اهالی و پشتکار و مساعی هنرمندان و کارگران، مساجد، مدارس، خانقاه ها، باغ ها و سایر بناها اعمار و ایجاد گردید که هر یک به شکلی ویژگی مکتب هنری و فنی هرات را به نمایش می گذاشت و مهم ترین آنها عبارت بودند از:

## مساجد

مسجد قاسم فرنخودی، مسجد خواجه عبدالله مرغزی، مسجد عبدالله عامر، مسجد دربند بازار عراق، مسجد گنبد، مسجد محله شمع ریزان، مسجد یک ستون، مسجد باغ شهر، مسجد بازارچه شیخ چاوش، مسجد امیر فیروز شاه، مسجد چهارسوق، مسجد جامع گوهرشاد آغا، مسجد سرپل انجیل، مسجد جامع حسین بایقرا، مسجد جامع منیجه منجمه، ایوان عیدگاه هرات، مسجد پل کارد، مسجد جامع زیارتگاه، مسجد جامع خواجه افضل الدین محمد. و به ویژه مسجد جامع هرات که سلطان حسین بایقرا نسبت به مرمت و توسعه آن کوشید و از جمله در دو جانب صفت مقصوره، دو ایوان عالی بنا نهاد و بدان وسیله طاق بزرگ را استحکام

کار دوباره سازی مسجد جامع هرات در سال ۹۰۴ ق. به پایان رسید و در نتیجه چنانچه خواند میر به توصیف آن پرداخته مسجد مذکور مشتمل شد بر «چهارصد و هشت گنبد و صد و سی رواق و چهارصد و چهل و چهار پیل پایه، و طولش سوای عرض دیوار دویست و پنجاه ذرع است و عرضش صد و پنجاه ذرع، و طول صفه مقصوره شصت و پنج ذرع است و عرضش بیست ذرع و دهن طاقش بیست و شش ذرع و طول صفه شمالی بیست و سه ذرع و عرضش پانزده ذرع و طول صفه شرقی بیست و هشت ذرع است و عرضش پانزده ذرع و طول صفه جنوبی بیست و دو ذرع و عرضش سیزده ذرع و نیم و طول صحن مسجد صد و چهارده ذرع است و عرضش هشتاد و چهار ذرع. و این بقعه شش در دارد که غیرت هشت در بهشت است و در هفت اقلیم شبیه و نظیر ندارد. بالجمله در روز چهاردهم شعبان سنه خمس و تسع مائه (۹۰۵) که تکلف و تزیین این مسجد جنت آیین به اتمام رسیده بود ... آشی عظیم ترتیب داده خطیب و امام و واعظ و حفاظ و متولی و خدام و استادکاران و عمله عمارت را ... شرط ضیافت به تقدیم رسانید... آن جماعت را که قرب صد کس بودند به پوستینه‌های گران بها و فرجی های صوف اعلا و قباهای قطنی و دیگر ثیاب فاخره مزین و آراسته گردانید.» (۴: صص ۱۸۹ - ۱۹۰).

## مدارس

مدرسه حسین بایقرا در سرپل انجیل، مدرسه بدیع الزمان میرزا کنار سرپل انجیل، مدرسه شیخ احمد سهیلی در محله مقربان خیابان هرات، مدرسه قاسم فرنخودی، مدرسه سلطان در شهر هرات، مدرسه غیاثیه هرات، دارالحدیث ملک آغا، مدرسه خواجه ملک زرگر، مدرسه نورالله، مدرسه خواجه کمال الدین، مدرسه پیش بره، مدرسه خواجه اسمعیل حصاری، مدرسه خواجه آفرین، مدرسه امیر

\_\_\_\_\_ تاملی در علل شکوه هرات...

محمود، مدرسه محله طغلكان، مدرسه سلطانيه، مدرسه نظاميه، مدرسه فصيحیه،  
مدرسه پير هرات، مدرسه ميرزا شاهرخ، مدرسه پل سبز، مدرسه سبز برامان، مدرسه  
امير فيروز شاه، مدرسه گوهرشاد آغا، مدرسه چهار منار، مدرسه بديعيه، مدرسه  
اميرفرمان، مدرسه امير چقماق شامی، مدرسه سلطان آغا، مدرسه خواجه پابوس،  
مدرسه مولانا لطف الله.

### باغ‌ها و تفرج‌گاهها

باغ بيت الامان، باغ چمن آرا، تخت آستانه، تخت سفر، تخت پل سنگستان،  
تخت بابا سوخته، باغچه گازرگاه، باغ زاغان، باغ نو، باغ زبيده، باغ سفيد  
و... (همان: صص ۱۷۳-۲۰۳).

### بناها

از زمره ساير عمارات مرکزی شهر یکی قلعه اختيارالدين می  
باشد (۲: صص ۳۶-۳۹) که از دوره های پيش از اسلام باقی مانده و همچنان پابرجا  
بود و ايضاً زیارتگاه هایی است که برای برخی از بزرگان تصوف مانند خواجه عبدالله  
انصاری، فخر رازی و... اعمار و یا بازسازی شد.

همچنين در دوره تیموری در دیگر نقاط سرزمین کنونی افغانستان کار های  
جالب، ستودنی و ماندگاری در زمینه عمران به عمل آمد که از آن جمله می توان به  
طاق چهل زینه (پیش طاق) در کوه سرپوزه در غرب شهر قندهار که به قرار کتیبه  
آن، میرزاکامران و میرزا عسکری و میرزا هندال کار آن را به سال ۹۳۰ ق. آغاز و در  
سال ۹۵۳ ق. به پایان رسانیدند و نیز چهار باغ قندهار و همچنین باغ هایکه به امر  
ظهیرالدین محمد بابر بعد از سفرش به هرات به تقلید از سلاطین تیموری این شهر  
در استالف کابل، شمالی و مشرقی ساخته شد اشاره کرد و مشهورترین آنها عبارت  
بودند از: باغ علم گنج، باغ شهرآرا، باغ دلگشا، چهارباغ، باغ بابر، باغ بگرامی، باغ

## خط و نسخه برداری

هرچند در این دوره خطاطان و خوشنویسان، زیر اثر نقاشان و مینیاتوربست ها قرار گرفتند و فی الواقع مغلوب شهرت و هنر آنان شدند، ولکن هنر خط و خوشنویسی به لحاظ سابقه‌ای که در تمدن اسلامی خراسان داشت، دستخوش برخی تغییرات و پیشرفت هایی شد.

می‌دانیم که نگارش فارسی با واژگان عربی و خط کوفی حداقل از قرن دوم هجری رواج یافته و سپس تا قرن نهم، خط نسخ رواج داشت، (۱۱: صص ۱۳۴-۱۳۷) ولی تیموریان به دلیل اهمیتی که به نسخه نویسی و سنت استنساخ قایل شدند در دربارهای شان چه در هرات و چه هم در سایر بلاد و شهرها (از جمله تبریز و شیراز و سمرقند) خوشنویسان و خطاطانی را گرد آوردند و در اثر همین التفات و بذل توجه آنان بود که صدها بلکه چند هزار نسخه خطی فراهم آمد که بعضی از آنها به اعتبار هنرنسخه آرائی از نفایس مخطوطات اسلامی به شمار می روند (همان: ص ۳۳).

این سنت حسنه خاصاً از عهد شاهرخ در هرات با گرد آوری خطاطان و نسخه نویسان از دیگر جاها آغاز شد و یکی از آنان مولانا خطاط بود که چنانکه قبلاً داستانش را آوردیم در واقعه ترور ناکام شاهرخ در هرات متهم دانسته شد و در قلعه اختیارالدین زندانی گشت، اما پیش از زندان، در کتابخانه خاص شاهرخ مشغول کتابت بود (۱۲: ص ۱۱۶). پسر شاهرخ (بایسنقر) نیز که مانند پدر از جمله خوشنویسان به حساب می آمد و علاوه بر قرآنی که خود با خط خوش نوشت، در کتیبه مسجد گوهرشاد نیز اثری از خود باقی گذاشت.

وی همچنین در کتابخانه بزرگی که بنا نهاد چهل خوشنویس را فراهم آورد که

تاملی در علل شکوه هرات... \_\_\_\_\_

تحت راهنمای جعفر تبریزی به استنساخ کتب مشغول بودند. به این ترتیب در این دوره نسخ متعدد خطی از جمله نسخ دیوان حافظ، شاهنامه فردوسی و دیوان خاقانی و دیگر آثار منظور و منثور پارسی و ترکی جمع‌آوری و نسخه نویسی شد که حالا این جا و آنجا و به ویژه در کتابخانه های معتبر و موزیم های مهم در ایران، هند، ترکیه و ممالک اروپایی و امریکا نگهداری می شود و هر یک سند گویای ترقی و پویایی مکتب هرات در عصر مذکور می باشد.

نکته مهم دیگر رواج انواع خط در این دوره است که از جمله آنها می توان از تعلیق، نسخ و نستعلیق نام برد و به ویژه خط نستعلیق (نسخ + تعلیق) که قواعد آن را میرعلی تبریزی وضع نمود (۶: ص ۷۰) از رواج بیشتری برخوردار شد و نسخه های زیادی با این خط کتابت گردید.

از دو نوع خط دیگری به نام دیوانی و دشتی نیز نام برده شده است.

حال، در چنین یک فضایی که خط به این حد از ترقی دست یافت، طبیعی است که به صنعت کاغذ سازی خاصاً کاغذ های قیمتی و گران بها از جنس ابریشم و کتان نیز توجه شود (۱۱: صص ۱۰۲-۱۰۴) و ایضاً روش های جدیدی در صنایع جلد سازی و صحافی پدید آمد و گویا در این عرصه نیز هرات، سبقت را ربود اما در همان حال در سمرقند که از سابقه بس دراز در این صفت برخوردار بود و نیز در مرو، مشهد، بلخ، نیشابور، شیراز و تبریز نیز هنرمندانی در این فنون فعالیت داشتند و آثاری را خلق کردند.

## نتیجه

شکوه و عظمتی که در هراتِ روزگار تیموری پدید آمد در واقع نتیجه سه عاملی بود که در متن تحقیق بدان پرداخته شد، یعنی امرا و پادشاهانی که همت نمودند تا ثروت های انباشته شده را برای آبادانی و ترقی شهری هزینه سازند، از اهل دانش، ادب، هنر و تذهیب حمایت کنند و علاوه بر تنظیم امور داخل با کشور های خارجی نیز به منظور استفاده از دستآورد های فرهنگی و صنعتی داخل مرآوده گردیدند و در عین حال امنیت را که شرط مهم و اول هر نوع پیشرفت است تامین نمودند. بدون شک بر ایند چنین اقداماتی شکوه و شکوفایی بود که در عصر تیموری در هرات رخ نمود و در آن بیشتر آرزو ها و آمال اهل دانش و اندیشه به منصف ظهور پیوست و مکتب جدیدی به نام «مکتب هرات» به میان آمد که در زمینه های مختلف انسانی و تمدنی گل داد و به بار نشست و همچنانکه اسفزاری اذعان داشت در این عصر بود که مزیت هرات بر همه عالم روشن شد که «منبع علوم دینی و محل ظهور و استکشاف قوانین یقینه است، چنانکه از تمامی روی زمین طلاب علم و حقایق و صیاد فنون و فضایل روی به این نقطه پاکیزه (هرات) دارند.»

این چنین بود که هرات در عصر تیموری مایه مباهات و افتخار اهل فضل و دانش و الگوی جالب پیشرفت در سده های بعد از آن گردید.

## مآخذ

۱. ابن عربشاه، احمد بن محمد. زندگی شگفت آور تیمور، ترجمه، محمد علی نجاتی، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۱.
۲. اسفزاری، معین الدین محمد زمجی. روضه الجنان فی اوصاف مدینه الہراہ، مقدمه و حواشی محمد اسحاق، دانشگاه علیگر، کلکتہ ہندوستان، ۱۹۶۱ م.
۳. حبیبی، عبدالحی. تاریخ مختصر افغانستان، ج ۲، نشر انجمن تاریخ اکادمی علوم، کابل، ۱۳۴۹.
۴. خواندمیر، غیاث الدین بن ہمام الدین حسینی. «خلاصہ الاخبار فی احوال الاخیار»، تصحیح میرہاشم محدث، وسا، تهران، ۱۳۷۲.
۵. رایس، دیوید تالبوت. هنر اسلامی، ترجمہ ماہ ملک بہار، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۱.
۶. زکی محمدحسن. تاریخ صنایع ایران «بعد از اسلام»، ترجمہ محمد علی خلیلی، ج ۲، بخش ۱، اقبال، [بی جا]، ۱۳۶۳.
۷. طبیبی، عبدالحکیم. تاریخ ہرات در عہد تیموریان، نشر ہیرومند، تهران، ۱۳۶۸.
۸. فراہانی منفرد، مہدی. پیوند سیاست و فرهنگ، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۱.
۹. کاتب ہزارہ. ملا فیض محمد، سراج التواریخ، ج ۳، انتشارات بلخ، تهران، ۱۳۷۳.
۱۰. گروہی از نویسندگان، تاریخ ایران دورہ تیموریان، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمہ یعقوب آژند، جامی، تهران، ۱۳۷۹.

۱۱. مایل هروی، نجیب. نقد و تصحیح متون، نشر بنیاد پژوهش های اسلامی  
آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹.
۱۲. میرخوند، محمد بن خاوندشاه بلخی. روضه الصفا، تهذیب و تلخیص عباس  
زریاب، ج ۶، علمی، تهران، ۱۳۷۵.

سرمحقق عبدالجبار عابد

## مبانی اخلاقی آیین بودایی

### خلاصه

دین بودایی از آوان ایجاد با اصول و قواعدی که داشت پیش رفت و دیری نگذشت که در شمار پیروانش افزودی قابل ملاحظه به عمل آمد. گرچه در یک مقطع خاص زمانی این دین به فرقه های زیادی منقسم گردید اما تا دیرزمانی از قوت خاص خویش برخوردار بود. پیروان دین بودایی در محل و مکان خاص که این دین اساس گذاشته شده است کار نمی نمودند، بلکه در سطح منطقه پیروان دین بودایی در انتشار دین شان تلاش ورزیدند. در افغانستان نیز این دین مسیر خویش را یافت و در شمار پیروانش افزود گردید، چنانچه آثار به جا مانده در نقاط مرکزی و سایر ساحات این خطه باستانی نمایانگر انتشار دین بودایی است. شاه مقتدر آشوکا نیز با یافتن و پذیرفتن قواعد این دین توانست حرکت سازنده را در پخش و اشاعه آن از خود نشان دهد که در متن مقاله اجمالاً بر آن روشنی انداخته شده است.

محور اصلی آیین بودا، اخلاق و معنویت است. عملی ساختن دساتیر کلی اخلاقی چون مبارزه علیه خواهشات نفسانی، فرونشاندن امیال و عطش نفس، پرهیز از ارتکاب کارهای زشت، دوری از هر عملی که خلاف ارزش ها و اخلاق انسانی باشد، اجتناب از کینه و نفرت، احترام به انسان ها به ویژه والدین و اساتید،

دستگیری از مستضعفین، محبت به دیگران، جلوگیری از آزار و اذیت جانوران و غیره از موارد قابل دقت و نقاط پر قوت آیین بودایی است که هر عقل سلیم و فطرت پاک انسانی به آنها مهر تأیید می زند.

## مقدمه

شاکیه مونی اساس گذار دین بودایی محسوب می گردد. بعد از مرگ وی پیروانش دست به کار های خردمندانه زدند، آنان توانستند متون دینی رسمی (کانون پالی) و نیز اصول و قواعد زندگی جماعت های بودایی را تثبیت و تدوین نمایند. اما گروه هایی بودند که این اصول و قواعد را نپذیرفتند، از این رو با گذشت زمان بر شمار فرقه های آن افزوده شد. قابل ذکر است که این اختلافات که کاملاً جنبه داخلی داشت، نتوانست مانع پیشرفت این دین شود و دیری نگذشت که با کار خرد مندانه آشوکا پادشاه، این دین به دین بزرگ مبدل شد. اینکه آشوکا چرا این دین را پذیرفت و در گسترش آن تلاش نمود نتیجه فتوحات و خستگی از کشتاری بود که در نتیجه جنگ ها، وی مشاهده نمود. روی همین ملحوظ آشوکا تصمیم گرفت از خشونت بپرهیزد، نه تنها این دین را بپذیرد همچنان حامی و از پیروان آن محسوب گردد.

بودا انسان ها را به رو آوردن به فضایل اخلاقی فرا می خواند و تأکید بر دوری از بدی و رذایل داشت. از نظر او هر انسانی که دارای عقل سلیم است باید بداند که خوب و یا بد چیست و چرا خوبی ها را برایش پیشه سازد؟ خلاصه اینکه مبانی اخلاقی بودا بر آن اصولی استوار است که هرگاه پیشه گردد خیر و فلاح را در قبال خواهد داشت.

آیین بودا همانند سایر ادیان، جغرافیایی خاص و گسترده‌ای خود را در جهان دارد و شامل چین، ژاپن، کوریا، سریلانکا، ویتنام، مغولستان، تبت، بوتان، برمه،

مبانی اخلاق آیین بودایی

لاتوس، اندونزیا، منچوریا و هند می‌شود. پیروان این دین برای نشر آیین خود، به وسیله مبلغان، کتاب‌ها، نشریه‌ها و مراکز مراقبه و عبادت بودایی، فعالیت می‌کنند.

**مبرمیت موضوع:** در رابطه به ادیان منجمله دین بودایی به طورکافی قلم فرسایی شده و اما بررسی اصول اخلاقی این دین نزد مبرم دانسته شد و توانستم مقاله حاضر را به رشته تحریر در آورم.

**هدف موضوع:** هدف از نگارش این مقاله آگاهی دهی پیرامون موضوع به علاقمندان بالخاصه آنانیکه در رابطه به ادیان می‌خواهند معلومات بدست آورند.

**شیوه تحقیق:** در تحقیق حاضر از شیوه تحلیلی و توصیفی استفاده گردیده است.

دین بودا، منسوب به بودا لقب سیدارتاگوتاما، اولین و مشهورترین رهبر بوداییان است که در سال ۵۹۲ پیش از میلاد به دنیا آمد و در سال ۴۸۳ پیش از میلاد از دنیا رفت. « بودا که به معنی ( دارای اندیشه روشن) است شهزاده هندو بود در کشوری کوچک در جنوب نیپال در قرن ششم پیش از میلاد. به گفته او انسان‌ها می‌توانند با دور افگندن خواهش‌ها از دور تناسخ‌رهایی یابند و راه رستگاری را بهکمک ریاضت نفس و تفکر پیشه سازند. هدف کلی آیین بودا رسیدن به نیروانا ( Nirvana ) یا ارضای کامل روحی است.» (۹: ۵۰۱) پس از مرگ بودا، پیروانش در زمان نزدیک به سه قرن، سه شورا با هدف گردآوری سخنان بودا در يك مجموعه تشکیل دادند. حاصل آنها کانون پالی یا سه سبد بود. حادثه مهمی که در شورای دوم، حدود يك قرن پس از بودا رخ داد، این بود که حاضران به دو دسته تقسیم شدند: يك دسته، بر آسان‌گیری وظایف راهبان تأکید می‌کردند و دسته دیگر، بر سخت‌گیری آن. دسته اول در نقل و عمل آزاد اندیش‌تر بودند و مهاسنگکه خوانده

شدند؛ اما دسته دوم که تعداد شان بیشتر بود و در سنت سخت گیرتر بودند، خود را تیره واده یا «مکتب مشایخ» نامیدند. اختلاف و درگیری ها در بین این دو گروه مدت زیادی ادامه داشت و باعث گردید که مکتب کوچکتی پدید آید. سر انجام در سدهٔ اخیر پیش از میلاد و میلادی مکتبی پدید آمد که بعد ها به بزرگترین گرایش بودایی تبدیل شد. این مکتب که دنباله مکتب مهاسنگکه بود، خود را «مهاییانه» به معنای ارابه بزرگ (برای گذر از وادی رنج) خواند و برای مکتب (تیره واده)، تعبیر توهین آمیز «هینه یانه» به معنای ارابه کوچک را به کار برد. از این زمان به بعد، دو مکتب «مهاییانه» و «تیره واده» (هینه یانه)، دو سنت عمده آیین بودا را تشکیل می دهند که صاحب اختلافات درونی یک با دیگر بودند.

آیین بودا در سرزمین هند و از دل آیین هندو پدید آمد. در آیین هندوی اولیه یا آیین برهمن، برای نجات انسان بر قربانی و مراسم ظاهری گوناگون تأکید می شد. در واکنش به این تأکیدها، تعالیم (اوپانیشادها (اوپا نیشادها (Upanishads) چارچوب اصلی فلسفه و عرفان هندویی را تشکیل می دهند. این متون برای کسانی که میخواستند به گونه ای غیر مناسکی اهل دیانت باشند و از حقایق هستی به معرفت شهودی آگاهی یابند بسیار مهم است. اوپانیشادها محصول تأملات فلسفی و عرفانی افراد متعددی در طول قرن هاست و بین سالهای ۸۰۰ تا ۵۰۰ پیش از میلاد تألیف شده اند.) پدید آمد که برای رسیدن به نجات نهایی بر معرفت تأکید داشت؛ البته این نجات نهایی تنها برای یک طبقه، یعنی براهمنان ممکن بود و دیگر انسان ها برای رسیدن به آن باید تلاش می کردند تا در زندگی بعدی خود به شکل یک برهمن متولد شوند. در واکنش به آیین هندوی اولیه، دو آیین اصلاحی پدید آمد: آیین جین و آیین بودا. در جینیسم بر ریاضت تأکید می شود؛ اما مؤسس آیین بودا (سیدارتا گوتاما) برای نیل به نجات، همه راه های موجود را آزمود و آنها را ناکافی دانست و فهمید که هیچ یک از آنها نمی توانند انسان را از رنج برهانند.

سیدارتا پس از ناامیدی از این راه ها، زیر درختی نشست و به تأمل، مراقبه و تفکر پرداخت و با خود گفت: از زیر این درخت بر نمی‌خیزم تا اینکه بمیرم یا راه نجات را بیابم. او این کار را ادامه داد تا به بیداری رسید و بودا شد. او پس از بیداری به میان انسان‌ها آمد و به تبلیغ آیین خود پرداخت. بودا در نخستین وعظ خود، سراغ راهبانی می‌آید که زمانی با آنها به ریاضت مشغول بود.

طوریکه قبلاً یاد آوری گردید، آیین بودا اصالتاً در محیطی هندویی به وجود آمد و زندگی سیدارتا گوتاما (Siddhartha Gautama) با مشایعت گروهی از مرتاضان هندویی سپری شد. به رغم آنکه خود بودا پاره‌ای از باورهای هندویی از قبیل سندیت آسمانی وداها (Vedas) را ترک، و طریقت تازه‌ای برای رستگاری از چرخه تناسخ (Samsara) معرفی کرد، اما اندیشه‌ها و تعالیم او به وفور متأثر از هندوئیسم بوده و به طور ویژه ای صبغه اوپانیشادی (Upanisadic) دارد (۶: ۱۲۷).

تأثیر هندوئیسم بر بودیسم در مناسک و ادبیات مهاییانه نیز قابل مشاهده و بررسی است. بدین معنی که تأثیر هندوئیسم سنتی بر بودیسم از طریق اشکال مناسک مهاییانه یی داشته، بیش از تأثیر مستقیم آن در زمینه تفکر فلسفی و الاهیاتی بوده است. «گاهی مناسک مهاییانه و هندویی با هم ترکیب شده و هر دو آیین از یک دیگر تأثیر پذیرفته اند؛ مثلاً در مقاطعی از تاریخ و در ایالت‌هایی همچون بنگال، بیهار و جاوه، آیین‌های پرستش شیوا (Siva) و بودا ادغام شده و صورتی ترکیبی پیدا کرده‌اند.» (۱: ۶۲۶).

آشوکا که از دودمان موریای بود به کیش بودایی و آموزه‌های بودایی باور راستین یافت و همه زندگی خود را وقف تحقق عملی اصول آن نمود. او از سال ۲۷۳ تا ۲۳۲ پیش از زایش مسیح فرمانروایی کرد. وی پسر بیندوساره از شاهان موریایی بود و بر بیشتر شبه قاره هندوستان از بخش‌هایی از افغانستان امروزی گرفته تا

میسوره در دور دست‌های بنگال و تا جنوب گوای کنونی فرمان راند.

در سال ۱۹۶۳ میلادی، سنگ نبشته‌ای بلند به زبان یونانی در قندهار کشف شد. چندی بعد مشخص شد که آن ترجمه بخش‌هایی از فرمان‌ها و احکام آشوکا است، بدین ترتیب، این سنگ نبشته شاهدهی است برای فعالیت‌های مبلغان بودایی که تحت حمایت آشوکا صورت می‌گرفت. گواه آشکار دیگر، بقایای بناهایی است که از زمان او باقی مانده است. بر طبق افسانه مشهور گفته می‌شود که وی استوپه‌های زیادی را بنا کرده است. پیش از این، زائر و سیاح مشهور چینی شوان زانگ (قرن ۷ میلادی) به این تفاوت اشاره کرده بود. او از شمار زیادی از استوپه‌های آشوکایی در شمال غربی هند بازدید کرده بود، برای نمونه سه استوپه در تکسیلا، دو استوپه در اودیانه، پنج استوپه در گنداره، سه استوپه در نزدیکی نگرهاره (جلال آباد)، چند استوپه دیگر در در حوالی قندهار و حتی یکی در کاپیشی (بگرام).

این سنگ نبشته‌ها که «ستون‌ها و صخره‌های احکام» خوانده می‌شوند. محتوای متنوع دارند اما بیشتر آنها اصول اخلاقی بودایی را ترویج می‌کنند؛ اصولی که آشوکا خیال انتشارشان را در سر داشت. بیشتر این سنگ نبشته‌ها به زبان‌های پراکریت محلی است که با خط براهمی نگاشته شده‌اند، البته آشوکا در نواحی شمال غربی از خط خروشتی که از خط آرامی مشتق شده است نیز برای ثبت دو سنگ نبشته خود استفاده کرده است.

در پخش و گسترش آیین بودایی نقش کوشانیان کاملاً مشهود است. کوشانیان در طی سده‌های نخست تا سوم میلادی بر آسیای مرکزی و شمال هند تسلط کامل داشتند و در قدرت همدوش با همسایگان خود یعنی اشکانیان به پیش می‌تاختند. (۱۲۶:۲) آنان در قندهار به یکی از زبان‌های شرقی که امروز به زبان

مبانی اخلاق آیین بودایی

بلخی مشهور است، زبان رسمی خود را اعلام کردند، نزد کوشانیان خط یونانی برای نوشتن زبان محلی به کار گرفته شد که به الفبای تخاری معروف گردیده است (۳۶۷:۴).

خدمات کانشکا در ترویج آیین بودایی نیز قابل ذکر است «کانشکا در تمام مسکوکاتش تقریباً ارباب انواع مشهور مملکت را نمایش میداد. معذا دیانت بودایی در ساحه وسیع تری پیش می رفت. کانشکا خود بودایی شد و پس از او توسعه بودایی ادامه یافت، در حالیکه قبل از کانشکا، کدفیزس ها شیوایی بودند.» (۵۱:۷).

به قول دیگر: دین بودایی همان طور که در زمان پادشاهی کانشکا گسترش و وسعت یافت، بعد از او نیز توسط شاهان دیگر کوشانی از انتشار دور نماند، چنانچه آهسته آهسته این دین در کندهار و بعد از آن در نگارهارا ( هده و جلال آباد) و لمپاکا ( لغمان، تگاب، نجراب ) و کابل پخش گردید. (۵۳:۸)

به قول پوهاند عزیز احمد پنجشیری: « آیین بودا از افغانستان از طریق راه ابریشم راهی سرزمین های چین، کوریا، جاپان و کشور های جنوب شرق آسیا تا اندونیزیا رسید. کانشکا امپراتور کوشانی در قرن دوم میلادی از حامیان و مشوق بزرگ پخش و گسترش این آیین بود. او مبلغ مشهور دربار خود را که کوبهاراونا نام داشت برای تبلیغ دین بودایی نزد خاقان چین فرستاد به این ترتیب سرزمین چین را مبلغین عصر کوشانی به دین بودایی دعوت کرد و آنها هم با رغبت این آیین را پذیرفتند.» (۱۳۲:۳).

### مبانی اخلاق آیین بودایی

تمام موارد اخلاقی بودا را می توان از تعلیمات او استخراج نمود. این تعلیمات درباره رنج انسان ها و چگونگی نجات از آن در چهار حقیقت آشکار می شوند. این

چهار حقیقت، اصول عقاید آیین بودا را تشکیل می‌دهد. بودا با طرح این چهار مورد، در واقع همانند طبیب است که در پی علاج می‌برآید و نتیجه مطلوب نیز بدست می‌آورد.

- نخستین حقیقت رنج است که عملاً وجود دارد؛ زادن، رنج کشیدن است؛ پیر شدن، رنج کشیدن است؛ اندوه و سوگواری، درد و غم و نومیدی، رنج کشیدن است.

از دیدگاه بودا، زندگی هر انسانی در کلیت خود، مستلزم رنج است؛ چه آن‌گاه که به دنیا می‌آییم، و چه آن‌گاه که بیمار و یا پیر می‌شویم و یا عزیزی را از دست می‌دهیم. همه تجربه‌های زندگی ما - حتی تجربه شادی - در لفافه‌ای از درد و اندوه پیچیده شده‌اند. این دیدگاه در میان کسانی که پیش از بودا یا در زمان او زندگی می‌کردند نیز وجود داشت؛ اما آنچه به بودا اختصاص دارد، آن است که به اعتقاد او، همه جنبه‌های تجربه در درون تن، رنج‌اند.

- دومین حقیقت، حقیقت بروز رنج است که در بر دارنده شرحی از علل آن نیز هست؛ علت و منشأ رنج، (تشنگی) است. تنها عطش یا تمنا (یعنی تانها) است که باعث هستی مکرر می‌شود، که با اشتهای برانگیخته گره خورده، که گاه اینجا و گاه آنجا در جستجوی لذت تازه است؛ یعنی عطش لذت شهوانی.

- سومین حقیقت علاج‌پذیری رنج است. به نظر بودا، آدمی واقعاً می‌تواند به رهایی راه یابد و در صدد دور ساختن رنج خویش برآید.

- چهارمین حقیقت، علاج رنج است و آن حقیقت، طریقتی است که به انقطاع رنج می‌انجامد. این حقیقت در بردارنده نسخه و دارو است و آن را معمولاً به عنوان طریقت هشتخوان مطرح است. راه‌های هشت‌گانه یا مگّا (Magga) عبارتند از: فهم درست، فکر درست، سخن درست، عمل درست، معاش درست، تلاش درست،

توجه درست، و تمرکز درست (۱۰- انترنت).

همان طور که قبلاً اشاره شد، بودا برای رهایی بشر از رنج فراگیر و درمان آن، نسخه تجویز کرد که به راه های هشت گانه موسوم است. این راه های هشت گانه را به سه بخش کاهش میدهد که عبارتند از:

تهدیب نفس یا اخلاق، مراقبه و فرزانگی که در سانسکریت «سیلا، سامادهی و پانا» خوانده می شوند؛ از این رو، یکی از راه های مهم نجات و نسخه شفا بخش بودا برای رهایی از رنج، راه اخلاق و تهدیب نفس است. از نظر این دین اخلاق، عبارت است از ادامه راهی در زندگی که با صلح، صدق و راستی همراه است و خود از هر نظر منضبط باشد؛ راهی که چنان سنجیده شده باشد که نه موجب آزار خود آدم گردد و نه موجب آزار دیگران.

بنابر این سالکان بودایی با نردبان اخلاق، خود را از رنج رهایی و به مقصد اعلای اخلاقی زیستن می رسانند. نیروانه، غایت اخلاقی زیستن در آیین بوداست. نیروانه هم هدف و هم مبنای تحرك و اخلاق در میان بوداییان است. نیروانه، دو جنبه سلبی و ایجابی دارد: در جنبه سلبی بر پرهیز از بدی، و در جنبه ایجابی بر پرورش خوبی تأکید می شود. در واقع این دو جنبه، مکمل یکدیگرند؛ برای نمونه، نکشتن یا آسیب نرساندن به جانوران، جنبه سلبی است و ابراز غمخواری به همه موجودات، جنبه ایجابی. این نوع رفتار های اخلاقی، دو قلمرو فردی و اجتماعی دارد. اخلاق فردی بر پاکی شخص از رذایل و آراستگی به فضایل اخلاقی تأکید می کند؛ در حالی که اخلاق اجتماعی به رابطه شخص با دیگر انسان ها و موجودات می پردازد.

بحث جالب دیگر در آیین بودایی که مهم هم است همانا رسیدن انسان به حد کمال می باشد. برای رسیدن به کمال انسانی باید به اصل تدریجی بودن تربیت

توجه شود. بنابر این یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نظریه «راه کمال» آیین بودایی، رویکرد تدریجی و گام به گام است؛ انسان‌ها در مراحل گوناگون رشد اخلاقی و معنوی، معمولاً با نیلوفرهایی مقایسه می‌شوند که در مرداب رشد می‌کنند. کسانی که به بالاترین مرحله کمال اخلاقی می‌رسند، همانند نیلوفرهایی اند که در آب گل آلود روییده‌اند؛ اما برتر از آن هستند و به آب آلوده نشده‌اند (۱۰- انترنت).

**اخلاق فردی:** بودا، وجود هر فرد انسانی را دارای سه ساحت (بدن، گفتار و دل) می‌داند و بر اساس آن، پاکی را به سه بخش پاکی تن، پاکی گفتار و پاکی دل دسته‌بندی می‌کند. وقتی شخص در این ساحت‌های سه‌گانه خود را پاک کرد، به خاموشی تن، خاموشی گفتار و خاموشی دل نایل می‌شود.

در مقابل پاکی دل، رذایل و ملکات زشت اخلاقی قرار دارد که منشأ رفتارهای ناشایست‌اند. هر یک از این رذایل با دل و ساحت باطنی انسان ارتباط دارند و از آنجا که دل بر ساحت‌های دیگر وجود، تأثیر می‌گذارد، رذایل باطنی درون را منشأ نابودی انسان و تولد‌های مکرر او در این جهان و در نتیجه بدفرجامی او می‌داند. رذایل، نقشی ویران‌کننده در عاقبت انسان دارند؛ از این‌رو، بودا، رهروان خود را موظف می‌کند تا خود را از خشم، و منیت رها سازند. رهروان باید همواره با مراقبه - که در آیین بودا آداب و نظامی خاص دارد - خود را از آلودگی‌های اخلاقی حفظ کنند و البته در کنار اخلاق و مراقبه، داشتن بصیرت و دانایی نیز حتمی می‌باشد.

**اخلاق اجتماعی:** این اخلاق رفتار و کردار انسان را در جامعه انسانی مطالعه می‌نماید یا به عبارتی دیگر اخلاق اجتماعی درباره چگونگی ارتباط شخص با دیگر انسان‌ها بحث می‌کند، انسان در حیات جمعی می‌تواند به صفاتی (همچون مهربانی، همدلی، خیرخواهی، احسان و عدالت) دست یابد. همچنان که ممکن

است به صفات پست اخلاقی (مانند حسادت، قتل، کینه ورزی، دشمنی، فریب و ظلم) متصف گردد. از نگاه آیین بودا، زندگی اجتماعی فرصتی در اختیار انسان قرار می دهد که بتواند خود را پاک کند. درباره رفتار فرد با دیگران، دستورالعمل های گوناگونی مطرح شده که به چند نمونه از آن ها اشاره می شود.

در سنت هندویی، جامعه طبقات اجتماعی (کاست) دارد که ارزش هر فرد بر اساس اینکه در کدام طبقه قرار دارد مشخص میشود. طبقات اجتماعی، عبارت بودند از برهمنان، کشاتریه ها و ویشیه ها و در پایین ترین سطح شودره ها. بودا ضمن مخالفت با این ملاک، معتقد است ارزش واقعی انسان ها به اخلاقی بودن آنهاست. اخلاق و منش فردی هر شخص تعیین می کند که ارزش او چقدر است، نه طبقه و خانواده. به همین دلیل به مجرد وارد شدن در آیین بودایی، تمام طبقات چهارگانه افراد از میان برداشته می شود (۱۰- انترنت).

بر اساس اخلاق بودا، هر عملی در این دنیا، بازتاب و عکس العملی خواهد داشت، اعمال خوب، پاسخ نیکو و اعمال بد، پاسخ زشت خواهد داشت.

- احسان و دستگیری از دیگران: یکی دیگر از ویژگی های خوب اخلاق اجتماعی، انفاق و احسان به دیگران است. بودا در يك نگاه مردمان را به سه دسته تقسیم می کند: کسی که نمی بارد، کسی که تنها بر يك ناحیه می بارد و کسی که به همه جا می بارد. کسی که غذا، نوشابه، پوشاک، وسیله نقلیه، گل، عطر، مرهم، بستر، خانه و روشنایی، به محبان، برهمنان، گدایان، مسافران، و مستمندان نمی دهد او فرومایه ای است که نمی بارد. کسی که تنها برخی از اینها می دهد و نه همه را، او بر يك ناحیه می بارد؛ اما کسی که همه چیز را می دهد و می بخشد، او به همه جا می بارد. دل سوز نبودن برای دیگران، جزء اندیشه های نادرست است که باید آن را ریشه کن کرد.

- احترام به والدین جنبه دیگر اخلاق اجتماعی است. از نگاه بودا، خانواده احترام دارد، والدین باید غم خوار و نگهدار فرزندان خود باشند و آنها را با دنیای خود به خوبی آشنا کنند. از سوی دیگر، فرزندان نیز باید همواره حرمت والدین خود را نگهدارند.

- انتخاب دوست واقعی اصلی دیگر است که باید هر انسان در جستجوی آن باشد. شخصی که در جامعه زندگی می کند باید بکوشد تا دوستان خوبی به دست آورد. از نگاه بودا، دوست شدن و رفتار دوستانه، پیامد پیروز شدن بر موانع میان خود و دیگران است. ممکن است صدمه دشمنان عاقل، کمتر از دوستان احمق باشد؛ پس در انتخاب دوست خوب باید دقت و توجه عمیق صورت گیرد. دوستی بر دو قسم است: دوستی میان افراد و نزدیکان؛ دوستی روحانی یا به تعبیر دقیق تر کالیا- میتا. دوستان روحانی اغلب راهبان و استادان مراقبه اند که صفاتی مانند ثبات، قابل اعتماد بودن در راه دین که برگزیده اند، شخصیت اساساً روحانی داشتن، دانش، ظرفیت برای بخشش، و به کارگیری عقل برای رفاه مردم را دارند. بوداییانی که دوستان روحانی دارند، خود را بسیار خوشبخت می دانند.

- پرهیز از کشتن و اذیت و آزار سایر جانداران جنبه دیگر اخلاق انسانی است. یکی دیگر از اصول ده گانه تربیتی در آیین بودا، اصل پرهیز از آزار و کشتن جانداران و به تعبیر دیگر، اصل اهیمنسا (Ahimsa) است. اصل اهیمنسا از اصول آیین هندوی کهن بود که وارد دو آیین بودا و جین شد؛ البته در آیین جین به صورت افراطی بر این اصل تأکید می شود. از نظر جین ها، کندن زمین برای زراعت حرام است؛ زیرا ممکن است سبب کشته شدن حشرات و کرم های درون زمین شود؛ همچنین استفاده از محصولات زیر زمین (مانند زردک، کچالو و...) که کندن زمین را به همراه دارد، جایز نیست. به گفته یک بودایی، طبیعت صرفاً متعلق به انسان نیست و او نمی تواند بر آن تسلط یابد و به آن تجاوز کند. انسان، فرزند طبیعت

است، نه ارباب آن (۴۱:۵).

تعالیم بودا دیدگاه احترام آمیز و غیر خشونت آمیز را نسبت به همه موجودات، و با تأکید بیشتر، نسبت به درخت، توصیه می‌کند. هر يك از پیروان بودا باید هر چند سال يك بار، درختی را بنشانند و از آن مراقبت کند تا ریشه مطمئن بیابد.

### نتیجه گیری

دین بودایی در سده پنجم پیش از میلاد در سرزمین هند ظهور یافت. ادبیات دین بودایی نخست به زبان پالی و بعد به زبان های سانسکریت، چینی، جاپانی، تبتی، ختنی، سغدی و ... در گستره جغرافیای وسیع انتشار نمود.

آیین بودا، ساختار خوب اخلاقی دارد که از مبانی و راهکار های عملی برخوردار است. یکی از مهم ترین مبانی این نظام اخلاقی، این است که زندگی انسان در این دنیا همراه رنج است که علت آن، تشنگی و امیال شدید نفسانی است. پس انسان کدام راه ها را در پیش گیرد تا از شر رنج رهایی یابد. انسان ها امیال و خواهش های نفسانی زیادی دارند هر گاه به این خواهشات فایق آمدند، می توانند به سر منزل مقصود که همانا مدارج عالی انسانیت است برسند و الی جز ذلت و خواری چیزی دیگری را نصیب نخواهند شد. نفسانی بودن یا اطاعت از عطش نفس سبب تولد دوباره در همین دنیا می شود که خود باعث رنج دوباره خواهد شد. به اعتقاد بودا، تولدهای دوباره، بارها و بارها تکرار میشود، مگر آنکه انسان با منشأ آن، که پیروی از خواسته های نا مشروع است مبارزه کند و امیال خود را فرونشاند.

## مآخذ

- ۱- آشتیانی، جلال‌الدین. عرفان بودیسم و جینیسم، تهران: شرکت سهامی انتشار آشتیانی، ۱۳۷۷.
- ۲- ابوالقاسمی، محسن. تاریخ زبان فارسی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۰.
- ۳- پنجشیری، عزیزاحمد. افغانستان و راه ابریشم، کابل: انتشارات سعید، ۱۳۸۷.
- ۴- تفضلی، احمد. تاریخ ادبیات پیش از اسلام، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۶.
- ۵- توفیقی، حسین. آشنایی با ادیان بزرگ، چاپ سیزدهم، تهران: نشرات سمت، ۱۳۸۹.
- ۶- شایگان، داریوش. ادیان و مکاتب فلسفی هند، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۵.
- ۷- غبار، میرغلام محمد. افغانستان در مسیر تاریخ، چاپ اول، کابل: مطبوعه دولتی، میزان ۱۳۴۶.
- ۸- کهزاد، احمدعلی. د کوشانیانو سترواکی، ژباړه معاون سرمحقق محمد نبی صلاحی، کابل، اکادمی علوم، ۱۳۹۶.
- ۹- گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ دوازدهم، تهران: نشر نی، ۱۳۸۳.
- ۱۰- مصطفی، آزادیان. اخلاق بودایی: مبانی و ساحت‌ها-

11- <http://marefateadyan.nashriyat.ir/node/64>.

سرمحقق کتاب خان فیضی

## چگونگی ضرب مسکوکات مس عینک

### چکیده

در دنیای کهن و پیش از بوجود آمدن سکه داد و ستد مردم به شیوه مبادله کالا صورت می گرفت و پایه مقیاس و میزان مبادله کالا چهارپایان بوده اند، بر روی نقاشی ها و سنگ نوشته های قدیم صحنه های از داد و ستد که بوسیله جابه جایی صورت می گرفته است، مشاهده می شود. در دوران پیدایش فلزات تمدن بشر نیز تکامل خود را طی نمود و بشر از فلزات مختلف مانند مس، برنز، طلا و نقره اشیایی به اشکال مختلف مانند حلقه و استوانه یا چهارگوش و یا به صورت تبر و کارد تهیه نمود و وسیله جابه جایی برای داد و ستد قرار گرفت، برای مثال در چین فلزی بشکل کارد یا میله های باریک یا حلقه ساخته می شده است. درین مقاله سعی به عمل آمده تا چگونگی ضرب مسکوکات در جهان و به ویژه ساحه باستانی مس عینک به طور واضح و آشکار تشریح گردد.

**هدف تحقیق:** هدف ازین تحقیق دریافت وسایل ضربی و چگونگی ضرب مسکوکات ساحه باستانی مس عینک میباشد.

**روش تحقیق:** درین مقاله از نظر هدفمندی تحقیق بنیادی، و از نظر شیوه

تحقیق توصیفی و ساحوی برمبنای متون و اشتراک خودم در حفاری ساحه باستانی مس عینک و از نظر تحقیق اسنادی یا کتابخانه و مقایسوی استفاده به عمل آمده است.

**مبرمیت:** تا کنون تحقیقات در مورد چگونگی ضرب مسکوکات مس عینک صورت نگرفته و ایجاب نمود تا پیرامون آن تحقیقات لازم صورت گیرد.

### مقدمه

کشور باستانی ما با داشتن مفاخر فرهنگی خویش توانسته مسکوکات را در دوره های مختلفی از فرهنگ به ضرب برساند، این مسکوکات به منظور خرید و فروش اموال تجارتي از زمانه های دیر تا کنون مروج بوده که در طلا، نقره، برونز، مس و آهن به ضرب رسیده و هر کدام نمایانگر یک دوره تاریخی و سیاسی این سرزمین را می باشد، قبل از اختراع سکه اموال تجارتي و بازرگانی از طریق مبادله و معاوضه صورت میگرفت که این خود یک کار بسیار دشوار در عرصه تجارت بوده و با روی کار آمدن سکه ها کار بازرگانی و تجارتي بسیار آسان گردیده است، سکه های مختلف افغانستان به طریقه های متنوع به ضرب میرسید، گاه به شکل چکشی و گاهی هم بشکل قالبی ساخته میشد که این روش در سراسر افغانستان قدیم و به ویژه ساحه باستانی مس عینک مروج بود.

قبل از آنکه به اصل مطلب روییم لازم است تا پیرامون چگونگی ضرب سکه معلومات مختصری ارایه گردد:

### سکه چیست؟

سکه پول فلزی است که میتوان توسط آن چیزی را خرید؟ چگونه ساخته شده؟ چگونه رایج داشته و چه کسی آن را ساخته؟ آیا به نقش ها و نوشته های روی سکه

چگونگی ضرب مسکوکات...

توجه شده یاخیر؟ سکه شناسی به حل این سوالات پرداخته است.

### تعریف علم سکه شناسی

سکه شناسی که واژه انگلیسی آن (numismatics) بوده، علميست که مسکوکات را از لحاظ نوعیت، ارزش و اوزان مورد مطالعه قرار میدهد. این علم یکی از شاخه های باستانشناسی و تاریخ محسوب میشود که موضوع آن مطالعه و بررسی انواع سکه ها، نشان ها و هرگونه اوراق بهادار و وجوه رایج در دوره های گوناگون تاریخی است.

قبل از اختراع و ایجاد سکه معاملات تجارتي به اساس مبادله اموال یعنی جنس به جنس صورت میگرفت که البته این معمول در همه تمدن های قدیم جهان مروج بود، که میتوانیم کشور مصر را مثال دهیم. در روی نقاشی ها و حجاری های مصر قدیم، صحنه های معاملات داد و ستد که بوسیله معاوضه اشیا صورت می گرفته است، دیده می شود به این طریق که زارع، شکارچی و گله دار در مقابل زینتآلات و ظروف ساخته شده و غیره، مشغول تعویض متاع خود هستند. در شهر های ساحلی مدیترانه، دریانوردان، تجار و اهل کسبه در ساحل دریا بساط تجارت را چیده متاع خود را عرضه می داشتند، و اجناس قیمتی خود را با برده ها یا با پارچه های قیمتی، ظروف مختلف و اشیا دیگر محلی معاوضه میکردند. پایه مقیاس و میزان قیمت ها چهار پا بوده است. مثلاً یک سه پایه برونزی دوازده گاو ارزش داشت و یک کنیز با بیست رأس گاو معاوضه میشد. مقیاس چهار پا در داد و ستد دلیل زنده گی روستایی و بدوی اولیه است که آثار آن در حقوق و قوانین ملل قدیم در مذاهب دیده می شود، مثلاً تناسب پرداخت جریمه بر میزان زیادی و کمی چهارپایان قرار داشته است. بعضی از کلمات از قبیل پول، سرمایه، دارایی و نظیر آن در پاره از زبان های یونانی، لاتینی و سامی، از مشتقات یکی از کلمات مربوط به چهارپایان

است. مثلاً کلمهٔ پکونیا و کاپیتال که در اصل سر حیوان است، کلمهٔ کاپیتالیسم یعنی سرمایه داری از آن مشتق شده و لغت عربی جمل به معنی شتر و مزد میباشد.

به همین ترتیب در دورهٔ هخامنشی ها داد و ستد از طریق معاملات جنس به جنس رسمیت داشت. گوسفند پایه و میزان پرداخت بود، که این مطلب را در کتیبه گلی تخت جمشید نشان داده شده، صورت مرتب و منظمی از پرداخت مزد کارگران و صنعتگران موجود است که کمک موثری به روشن شدن امور مالی آن زمان را بیان میکند، گاهی برای کارگری مزد جنسی یعنی گوسفند یا شراب را معین نموده اند یا مقداری از آن را به "شکل" و بقیه را به تناسب مزد گوسفند داده اند.

انواع صدفها در بعضی از ممالک خاور دور و افریقا و قسمتی از امریکا و حتی در بعضی از جزایر اقیانوس کبیر تا این اواخر به منظور مبادله و تجارت به کار می رفته است. سیاحان و مبلغین مجبور بودند مقداری از مهره های صدف یا زینت آلات معمولی با خود داشته باشند تا در مقابل آذوقه، حشم یا عاج و پوست حیوانات قیمتی مبادله کنند و گاهی با همان اشیای مبتذل بی قیمت روسای قبایل، بزرگان و سران سپاهی را خریده و بدین وسیله یا منطقه ای را مستعمره خود کرده اند، یا اجازه تأسیس تجارت خانه و تقاضای انحصار آن را نموده اند.

البته این نوع کسب تجارت چه در داخل شهر ها و یا خارج از آن و چه در تجارت بین دولتیین خالی از مشکلات نبوده است. ازین رو حس احتیاج و رفع مشکلات مردم قدیم را همان قسم دیر فاسد شدن و سهولت حمل و نقل، مبادله، معاملات تقسیم و تزیین صحیح آن توانست روزی جای مبادله چهار پایان را بگیرد و بالاخره بعد از مدتی از چهار پایان فقط خاطره ای به جای ماند و آهن، مس، برونز، نقره و طلا به اشکال مختلف مانند شمش، حلقه، میله، تخته های گرد یا چهارگوش، تبر،

چگونگی ضرب مسکوکات... \_\_\_\_\_

کارد، دیگ و غیره وسیله معاوضه قرار گرفت (۲: ۱۳-۱۴).

ضرب سکه در ازمه های قدیم یعنی از سده های قبل المیلاد در جهان رایج بود که به قول گزنفون (Xenphone) فیلسوف یونانی در قرن ششم قبل المیلاد میزیست لیدی ها را مخترع سکه دانسته است. در قرن هفتم قبل از میلاد در بین قبایل سارد آسیای صغیر یا ترکیه کنونی در شهر لیدی و سایر شهر های آن سکه ضرب زده میشد، که در آنوقت در طلا و نقره صورت میگرفت و قرار گرفته هرودوت در حدود ۴۸۴-۴۲۵ ق.م مردم لودیه نخستین ملتی بودند که استفاده از سکه های طلا و نقره را رواج ساختند. در دوران فرمان روایی یکی از پادشاهان لودیه بنام اردوس (اردیس) در حدود ۶۴۰-۶۳۰ ق. م در شهر ساردیس (سارد) پایتخت لودیا قطعاتی کوچک از جنس الکتروم ضرب شد و رواج یافت. (۱: ۲۰)

قرار تحقیقات قدیمترین فلزی ایکه در جهان یافت شد عبارت از محلی بنام موهنجودار (واقع در پاکستان کنونی) میباشد، که سه هزار سال قبل از میلاد ساخته شده است. در شوش نیز حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد سکه بدست آمده است (۳: ۶۸-۷۱). اما به یک روایت دیگر قدیمترین سکه در جهان در سناخرب پادشاهی آشور بوده که حدود ۷۰۰ ق. م ساخته شده است و ممکن در همین وقت در لودیه واقع در آسیای صغیر سکه از جنس الکتروم که بروی آن خطوط موازی و در عقب آن چند فرورفتگی حک گردیده و گاهی در فرورفتگی نقش حیوان حک میشد بضرر رسیده باشد. سکه های که در لودیه رایج بود به کرزویید یا کرزوس معروف گردیده بود. ولی فیلوکورا (Philochora) در قرن سوم میزیست عقیده بر آنست که مخترع سکه تزه Thesee قهرمان افسانوی خواهد بود.

کرزوس پسر آلوانس آخرین پادشاه ماد لودیه واقع در آسیای صغیر که پیش از هخامنشیان اقتدار داشت سکه های را از جنس همان ایام به اشکال غیر منظم و یا

منظم و به شکل قطعه های پهن مخلوطی از طلا و نقره یا الکتروم به ضرب می رساند، و بنام کروژئید (کروزوسی) معروف شد. اختراع پول پس از کشف آتش و آهن و «اختراع چرخ و خط» مهمترین تمدن بشری بوده است. (۳: ۶۸-۷۰) که با وزن، عیار و ارزش مشخص شده بود و پیش از فتح لودیه توسط کوروش هخامنشی سکه های کروزوسی در ایران رواج پیدا کرد. داریوش یکم سکه ها را در طلا و شکل نقره ضرب زد، کشور های دیگر نیز به تعقیب آن سکه را ضرب زدند. سکه های که در زمان کروزوس به ضرب می رسید از جنس طلا یا نقره با درجه ۹۸٪ فیصد بودند و بر روی آن ها رویا رویی نیم تنه یک گاو نر با نیم تنه یک شیر نقش بسته بود (۱: ۳).



تصویر ۱. سکه متأخر لودیای زمان داریوش اول

<http://www.beytoote.com/art/negah-gozashte/when-first-coins.html>

سکه ها دارای واحد های کوچکتر و بزرگتر بودند که به اساس سکه های موجود در موزیم های جهان، واحد های کوچکتر درهم عبارت از نیم درهم و  $\frac{1}{6}$  درهم یا دانگ و واحد های بزرگتر آن چهار درهمی بود و واحد های کوچکتر دینار، نیم دینار  $\frac{1}{3}$  دینار و  $\frac{1}{6}$  دینار واحد های بزرگتر دینار، یک و نیم دیناری و دو دیناری بود، اما سکه های برونزی به علت کم ارزشی، استاندارد و وزنی دقیقی نداشتند و وزن تقریبی آن ها  $\frac{15}{5}$  تا  $\frac{1}{4}$  گرم بود که کم ارزشترین آن ها را پشتیز می گفتند. «پشتیز به معنی فلس ماهی، در اصل آرامی است که به زبان پهلوی وارد شده است» معمولاً در هر شهر تحت قلمرو خویش ضرابخانه داشتند و سکه های

چگونگی ضرب مسکوکات...

مورد نیاز خود را ضرب می زدند(۴: ۱۵).

در زمان هخامنشی ها سکه ضرب میشد که شاه را با لباس، تاج، تیردان بر پشت، کمان و نیزه بدست نشان میدهد.

یونانی ها نیز سکه را به ضرب می رسانیدند و تاریخ خویش را از همین طریق روشن می نمودند، سکه های سیراکوس اولین چهار درهمی های بوده که مربوط به اواسط قرن پنجم ق.م را نشان میدهد که دارای سبک خشن و فاقد ظرافت هنری می باشد. در سال ۴۸۰ قبل از میلاد یک تن از قوماندان ارشد سیراکوس به نام ژلون، ده درهمی را ضرب زد به مناسبت شکست کارتاژی\* ها بود.

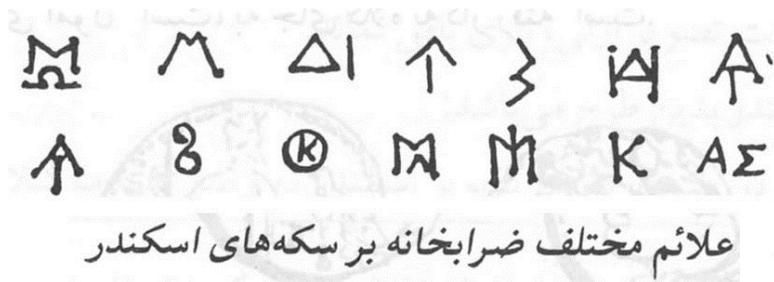
\* - قرطاج یا کارتاژ از کلمه یونانی *Καρθηδών*، گرفته شده از واژه *فنیقی* قرت حدشت Kart-hadasht به معنای شهر نو؛ به *عربی*: قرطاج یا قرطاجه، به *لاتین* (Carthago) به *فرانسوی* (Carthage) نام شهری باستانی در شمال *آفریقا*، این شهر در اصل به دست کوچندگان *فنیقی* ساخته شده بود. این تمدن با چیرگی بر *دریای مدیترانه* و از راه بازرگانی نیرو و دارایی بسیاری را به دست آورده بود. تمدن کارتاژ در سده های *سوم* و *دوم پیش از میلاد مسیح* همواره *جمهوری روم* و در کشاکش با این دولت بر هدف چیرگی بر مدیترانه باختری بود. این همآوردی به سه دوره جنگ میان کارتاژ و *روم* انجامید که به *جنگ های کارتاژی* یا پونیک نامیده می شود. در همه این جنگ ها کارتاژ شکست خورد و از نیرویش کاسته شد و باج های هنگفتی که برای کنار گذاشتن جنگ به روم پرداخت اقتصاد آنان را به سرا شیب کشاند. *سومین جنگ کارتاژی* به ویرانی شهر کارتاژ انجامید و رومیان بازمانده سرزمین های کارتاژ را به خاک خود ملحق نمود.

کارتاژ بر کرانه جنوبی مدیترانه، *اسپانیا*، برخی بخش های *فرانسه* و بسیاری از جزیره های مدیترانه منجمله سیسل حاکم بود تمدنی که با مرکزیت این شهر پدید آمد بود. در گوشه خاوری *دریاچه تونس* در امتداد مرکز *شهر تونس* کنونی موقعیت داشت

سکه های سکندر از ضراب خانه های یونان و ممالک تحت تصرف او بدست آمد که یکی از شهکاری های آن زمان را نشان میدهد، چهار درهمی های مهر داد و فرهاد سوم اشکانی، سکه های متنوع اردشیر اول، شاه پور اول، بهرام اول و هرمزد ساسانی نیز از لحاظ نقش و طرح حکاکی بسیار قابل تحسین میباشند (۲: ۴۸).



تصویر ۳۰. روی سکه تصویر اسکندر مقدونی و پشت سکه تصویر رب النوع بزرگ یونان



در کشور عزیز ما افغانستان ضرب سکه از روز گاران کهن رایج بوده یعنی از زمانیکه اسکندر مقدونی وارد شرق شد، افغانستان، ایران و هند را فتح نمود و برخی از جانشینان وی در بلخ اساس یک حکومتی را گذاشتند و سکه های مختلفی را به ضرب رسانیدند که عده ازین مسکوکات توسط سیاحان اروپائی به شکل غیر قانونی از کشور خارج گردید و عده هم توسط باستانشناسان غربی به شکل قانونی کشف گردید که تعداد خیلی کم آنها در موزیم ملی افغانستان و موزیم سلطانی موجود است و تعداد زیاد آن در موزیم های کشورهای همجوار و اروپائی به نمایش میرسد (۵: ۱۶۰).

چگونگی ضرب مسکوکات... \_\_\_\_\_

در عصر شاهان یونانو باختری فن سکه سازی ترقی شایانی نموده و تا عصر معاصر اسلامی ادامه داشت ولی با ممیزات و سبک های مختلف یعنی قبل از ظهور اسلام به سبک هندی، پارسی و محلی آن ساخته میشد.

چنانچه گفتیم ضرب سکه برای مردم این سرزمین باستانی کاملاً شناخته شده بود و در زمان کوشانی ها نیز ضرب سکه دوباره تجدید و انکشاف یافته است. چنانچه بلخ، گندهارا، کاپیسا، هرات، کابل و غیره از جمله شهر های بوده که در آنها سکه به ضرب می رسید، بلخ یکی از مراکز بسیار مهم ضرب سکه در دودمان کوشانی بوده و نام بلخ در سکه های کوشانو ساسانی نیز بملاحظه می رسد. (۶: ۹۰-۹۷)

به همین ترتیب کوشانی ها ابتدا سکه را در طلا به ضرب می رساندند، بعداً با فلزات نقره، مس و برونز تحت ضرب قرار دادند، زیرا طلا یک فلز ناب و نرم بوده و میتوانستند به آسانی سکه را بسازند ولی وافر بودن مس آنها را وادار به ضرب سکه های مسی نمود، که روابط تجارتي و اقتصادی را بین روستا ها تعیین می نمود و وزن سکه های کوشانی از نظر واحد وزنی به هفت گرام میرسید (۶: ۲۲).

در ساحه باستانی مس عینک سکه های طلائی، نقره یی، مسی کشف گردیده که این سکه ها مربوط به دوره یونانی، کوشانی، کوشانو- ساسانی، یفتلی و دوره اسلامی بوده و به طریقه های مختلفی ضرب شده است.



تصویر ۴. نقشه ساحه باستانی مس عینک لوگر



تصویر ۵. نمای بک از ساحات باستانی مس عینک،

چگونگی ضرب مسکوکات...

تصاویر ۶-۷، سکه طلائی  
کوشانو ساسانی (بهرام اول  
۳۲۵-۳۵۰)، مکشوفه تپه  
کافری، مس عینک، ۱۳۸۹.



تصاویر ۷-۸. سکه طلائی  
بهرام اول ۳۲۵-۳۶۰،  
مکشوفه تپه کافری، مس  
عینک، ۱۳۸۹.



تصاویر ۹-۱۰، سکه های  
طلائی چکشی فیروز سوم  
۳۵۰-۳۶۰ م، تپه کافری  
مس عینک، ۱۳۸۹.



تصویر ۱۱، سکه های نقره  
بی شاپور دوم، ۳۰۹-۳۷۹ م  
مکشوفه ساحه ۰۱۳ مس  
عینک لوگر، ۱۳۹۱.



درین ساحه سکه در زمان شاهان یونانی (هرمایوس) کوشانی، کوشانو ساسانی و یفتلی ها کشف و به ضرب رسیده که کشفیات کوره های ذوب مس و قالب های سنگی و گلی شاهد مدعای ما میباشد، اینک در مورد ضرب و شیوه قالب ریزی اندکی روشنی انداخته میشود:

### چگونگی ضرب سکه

سکه ها به سه روش ساخته میشود:

۱- قالب ریزی

۲- ضرب چکشی

۳- چرخشی و یا ماشینی

۱- روش قالب ریزی

این روش سکه سازی در کشور های اطراف روم قدیم که متأثر از تمدن آن کشور بودند معمول بود و امپراتوری روم قدیم برای تولید نخستین سکه ای خود از همین روش کار میگرفتند. در این روش قالب ها از گل رس یا گچ تهیه میشود، که تصویر رو و پشت سکه بر آن نقش می بست. سپس قالب ها به هم چسبانده میشود و بعداً از بالا فلز ذوب شده را در آن می ریختند. سپس از سرد شدن قالب ها را شکسته و سکه ها را از قالب بیرون میکردند. این نوع سکه ها در چین و هند نیز ساخته میشود. این روش در مس عینک نیز به ملاحظه میرسد.



تصویر ۱۲. نمایی یکی از کوره های ذوب مس در تپه گل حمید،  
حفریات باستانشناسی افغان، ۱۳۸۸.



تصویر ۱۳. نمایی یکی از کوره های ذوب مس در تپه گل حمید،  
حفریات باستانشناسی افغان، ۱۳۸۸.



تصویر ۱۴. قالب های گلی به منظور ساختن سکه های مدور و چهار گوش،  
مکشوفه تپه کافری، ۱۳۸۹.



تصویر ۱۵، قالب سکه از گل پخته مکشوفه دلبرجین تپه ولایت بلخ،  
قرن ۳-۵، ارتفاع ۵۵ سانتی متر، موزیم ملی

## ۲- روش ضرب چکشی:

در این روش ابتدا فلز را به ورق های نازک و مسطح تبدیل میکردند و سپس قطعاتی مدور شبیه قرص می بریدند که به آن پولک می گفتند. پولک با روش قالب ریزی هم بدست می آمد. سپس دو قطعه فلز فولادی یا چدنی که شبیه میخ می بود و به آن میخ سکه گفته میشد. تهیه و نقش مورد نظر را بروی آن حک میکردند. (البته این نقش صورت معکوس متن مورد نظر بود تا پس از اثر گذاری بر سکه قابل قرائت باشد) سر سکه پائینی را که نقش روی سکه را بر خود داشت در سندان قرار میدادند. علت آنکه سر سکه پائینی گذاشته و سر سکه بالایی را روی پولک نهاده و با چکشی بر آن میکوفتند تا نقش سر سکه ها بر پولک افتد، پولک ها را قبل از نهادن بر سندان، گرم میکردند تا حالت ارتجاعی پیدا کند و به اثر ضربه شکسته نشود.



تصویر ۱۶، وسیله برش فلز سکه

در دوره معاصر ضرب سکه ها با دستگاه های جدید سرعت زیاد انجام می شود. این روش از عهد باستانی تا اواسط قرن شانزدهم میلادی کمابیش با روش مشابه در تمامی کشور های جهان رواج داشت و شرح آن گذشت. این روش معمولاً سکه را با چکش ضرب می زدند و طریقه ضرب این گونه مسکوکات آسان بود. قرن ها به این ترتیب عمل می کردند که ابتدا نقش پشت سکه را روی فلز محکمی که معمولاً از فولاد بود به طور معکوس و منفی حکاکی می کردند و آن را در وسط سندان کار می گذاشتند و به همان طرز عیناً نقش روی سکه را نیز در سر سنبه ای از فولاد حکاکی می کردند. پس از تعیین عیار مناسب فلزات و ذوب و شمش نمودن، آن ها را خرد کرده، به قطر و وزن لازم به صورت قطعاتی می بریدند و آن را گداخته، به ضرب فشار چکش به صورت مسکوک در می آوردند. تقریباً در همه جای دنیا به همین شیوه عمل می شد، بعدها به صورت بسیار ابتدایی از منگنه ها استفاده می کردند و پس از سال ۱۵۶۱ م با اختراع ماشین ضرب سکه در اروپا، سکه های استاندارد رواج یافت. تحقیقات باستانشناسی نشان میدهد که در ساحه باستانی مس عینک روش چکشی نسبت به روش های دیگر زیادتر رواج داشت.

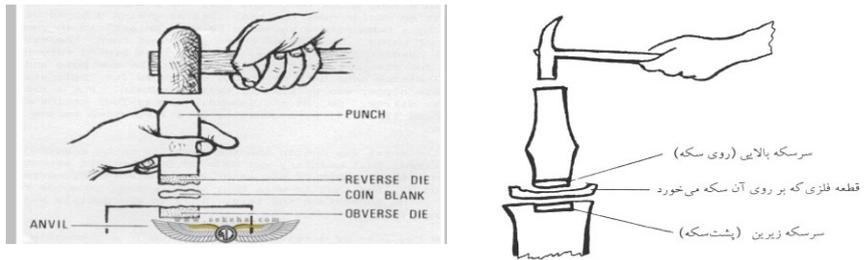


تصویر ۱۷. سندان سنگی مکشوفه مس عینک .

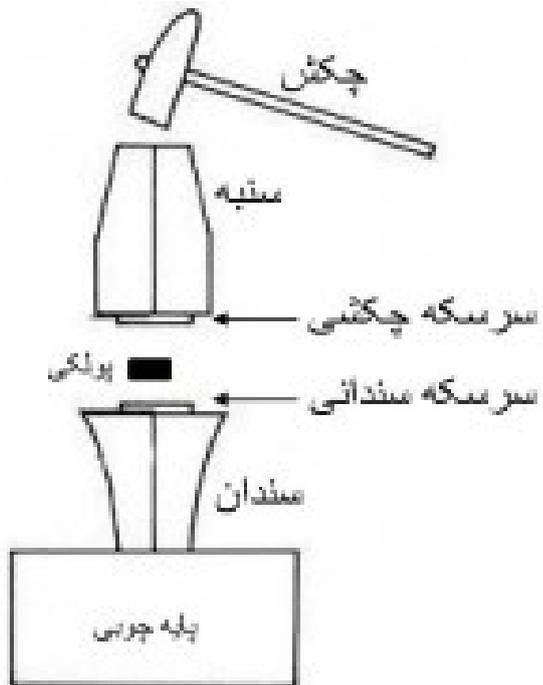


تصویر ۱۸. حالت ساختن سکه چکشی

چگونگی ضرب مسکوکات...



تصاویر ۲۰-۲۱ روش ساختن سکه چکشی



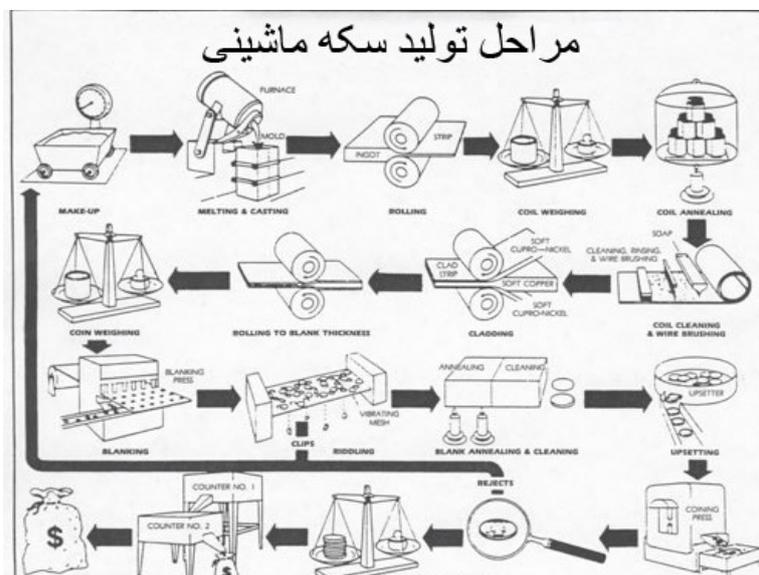
۴- روش چرخشی یا ماشینی: در اوائل قرن پانزدهم میلادی که سکه های نقره قطورتر شدند، شاید به علت کشف قاره آمریکا و افزایش عرضه نقره که موجب کاهش ارزش این فلز شده بود و طبعاً مسکوکات نقره باید با وزن بیشتری تولید می شدند تا ارزش آنها محفوظ بماند، اشکالاتی در کار سکه زنی پیش آمد؛ چون هرگونه ناهمواری در سطح پیش سکه، باعث ناهنجاری در طراز و وزن سکه می شد. به علاوه قطعه بزرگ فلز مانع نقش پذیری آن می گردید و سوهان کاری مسکوکات که تقلب رایجی بود، از اعتبار و ارزش آنها می کاست.

این مشکلات با شکوفایی صنعت اروپا در اواسط قرن شانزدهم که برای آبیاری و تهیه آرد و بهره برداری از معادن از عواملی مانند چرخ های گردنده و تسمه های نقاله که با فشار آب یا نیروی انسانی و حیوانی حرکت می کردند، استفاده شد، مرتفع گردید و همزمان با این پیشرفت ها تغییراتی در فن سکه زنی نیز پدید آمد.



تصاویر ۲۲-۲۳. دستگاه تولید سکه ماشینی. کاپی از اینترنت.

چگونگی ضرب مسکوکات...



تصویر ۲۱.

برامانت (C. Bramante) معمار معروف ایتالیایی (۱۴۴۴-۱۵۱۴ م) که بنیانگذار کلیسای سنت پیتر روم شناخته شد و جواهر ساز و حکاک مشهور ایتالیایی کریستوفور کارادوسو (Cristoforo Caradosso) که در همان عصر می زیست، و بنونوتو سلینی (Benvenuto Cellini) که مدال های بسیار ظریف و هنرمندانه می ساخت و سرانجام لئوناردو داوینچی (Leonardo Da Vinci) مخترع و نابغه ی نامدار ایتالیایی (۱۴۵۲ - ۱۵۱۹ م) هر یک با ابداع دستگاه های مختلف که کار برش زنی و نقش زنی بر فلزات را تسهیل می کرد، قدم های موثری برداشته اند که در سکه زنی نیز از آن استفاده ده شد و در نتیجه در همان اواسط قرن شانزدهم غلتک هایی ساخته شد که نقش روی سکه را بر یک غلتک و نقش روی دیگر بر غلتک دیگر می کردند و چون پیش سکه با فشار زیا از میان آن دو میگذشت، آن نقش ها به هر دو طرف آن منتقل می گردید. (منبع: پول و سکه، نویسنده: عبدالله عقیلی، بازنویسی و تنظیم: علی بهرامیان)

<http://parscoin.ir/> / روشهای مختلف سکه زنی در قدیم

اما در ساحات باستانی مس عینک مسکوکات طلائی، نقره یی و مسی کشف گردید منجمله از تپه های کافری (۰.۳)، ولی بابا، ساحه ۰۴۵، ۰۱۳ و سایر نقاط مسکوکات مختلف النوع بدست آمده که تماماً این سکه ها به شکل قالبی چکشی و ضربی ساخته شده و نمایانگر دوره های تاریخی در ساحه باستانی مس عینک میباشد.

به طور نمونه ساحه ۰۴۲ را به بررسی میگیریم:

این ساحه در نخست توسط باستانشناسان اکادمی علوم در سال ۱۳۹۰ تحت کاوش های علمی قرار گرفت بعداً در اتاق ۲۱ ساحه ۰۴۲ مس عینک که کاوش ها توسط باستانشناسان تاجیک صورت گرفت یک کار گاه ضرب مسکوکات که مربوط به شاهان کوشانی و یا کوشانو ساسانی باشد کشف گردید، زیرا در بین سکه های یافت شده سیم فلزی نیز موجود بود، کشف سکه های مسی که تعداد آن ها به ۵۲ عدد میرسید به شکل زنگ زده و با اکساید پوشانیده شده، بعد از پاک کاری مربوط به شاهان کوشانو ساسان یعنی شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ م) وانمود گردیده است. در بین سکه ها چهار ضرب سکه تقلیدی واسودیوا و کنشکا نیز موجود بوده و آن را به قرن سوم و پنجم میلادی نسبت داده اند. سکه های متذکره دایروی و چهار گوشه میباشد بوده که در پهلوی آن پارچه های مسی نیز کشف شده است. در جمع پارچه های مسی که از اتاق ۲۱ پیدا شد یکی از آن ها دارای سه سوراخ بود، که دارای قطر ۴ سانتی متر بود و تعدادی دیگری از پارچه های کشف شده دارای اندازه های مختلفی میباشد.

همچنان از ساحه متذکره بیلچه آهنگری و یک عدد شمشیر زنگ زده نیز کشف شد (۷: ۲۲-۲۳).

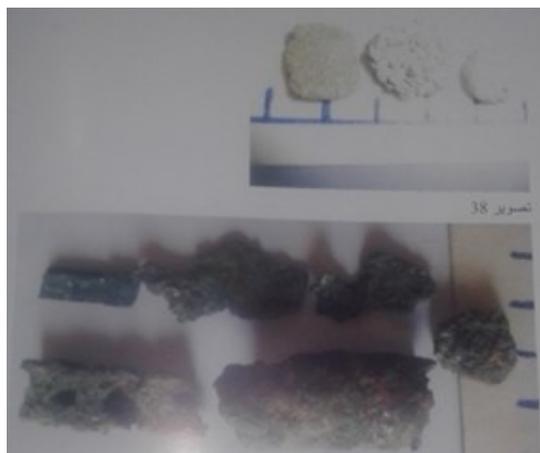
چگونگی ضرب مسکوکات...



تصویر ۲۵. سکه های چهارگوش (مربع شکل) مکشوفه پنجک



تصاویر ۲۶-۲۷. پارچه های مس به منظور ساختن سکه



تصویر ۲۸. پارچه های مس پوشیده با اکساید با تعدادی از سکه های  
مغشوش مسی، حفریات باستانشناسی افغان. ۱۳۹۱.



تصویر ۲۹، سکه های مسی مغشوش



تصویر ۳۰. وسایل مس کنی با جمعی از پارچه های مسی، ۱۳۹۱.

سکه ها در ازمینه های مختلف ساخته شده و در اکثریت آنها تاریخ ضرب معلوم نبود و بعد از سال ۴۵۹-۴۸۴ میلادی ضرب تاریخ سکه سال سلطنت بر پشت

چگونگی ضرب مسکوکات...  
سکه ها مرسوم شد یعنی زمان فیروز ساسانی (جعفری دهقی: ۲۱).

## اهمیت سکه

سکه ها در ادوار مختلف دارای اهمیت اقتصادی و سیاسی بوده و تاریخ حاکمیت یک دوره تاریخی را نشان میدهد.

## نتیجه گیری

از تحقیقات انجام شده نتیجه گرفته میشود که در زمانه های بسیار قدیم خرید و فروش به اساس مبادله اموال صورت میگرفت و اختراع سکه شد جای آن را گرفت و خرید هر شی به اساس پرداخت پول صورت گرفته، پول در هر کشور به انواع و اقسام مختلفی به ضرب می رسید و شیوه و چگونگی ضرب سکه هم به انواع مختلفی بوده و در مس عینک هم به اساس روش های مروج جهانی به ویژه قالبی و چکشی ضرب سکه صورت گرفته است، وسایل ضربی که از ساحه باستانی مس عینک کشف گردیده نمایانگر ضرب مسکوکات در حوزه کابلستان میباشد.

## پیشنهاد ها

- ۱- از مقام محترم اکادمی علوم خواهشمندیم تا یک رساله علمی- تحقیقی را در مورد مسکوکات مس عینک تحریر و به چاپ رساند.
- ۲- از مقام محترم وزارت اطلاعات و فرهنگ متمنی ام تا وسایل ضربی مس عینک را در نمایشگاه موزیم ملی به نمایش بگذارد.

## مآخذ

- ۱- باغ بیدی، داکتر حسن رضایی. «پیدایی و آغاز ضرب سکه در ایران» کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۷۸ (اسفند ماه ۱۳۹۱).
- ۲- بیانی، ملکزاده. تاریخ سکه از قدیم ترین ازمه تا دوره ساسانیان، جلد ۱ و ۲، چاپ هفتم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
- ۳- خیر اندیش، عبدالرسول و دیگران. تاریخ شناسی و پیش دانشگاهی رشته علوم انسانی، ایران، تهران، ۱۳۸۲.
- ۴- خیرزاده، خیرمحمد. (excavation and Aynak copper mine) مجله باستانشناسی افغانستان، شماره ۱۵، کابل، مطبعه صدف، ۱۳۹۴.
- ۵- سرفراز، علی اکبر و فریدون آورزمانی. تاریخ سکه های ایران از آغاز تا دوران زندیه، سازمان چاپ و انتشارات ارشاد و فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۸۷.
- ۶- شارل ساماران. روش های پژوهشی در تاریخ، جلد ۲، ترجمه ابوالقاسم بیگناه و دیگران، انتشارات قدسی رضوی، ایران، تهران، ۱۳۷۵ (۴۱۳-۴۱۴).
- ۷- فیضی، کتاب خان. مس عینک لوگر در پرتو کاوش های باستانشناسی، مطبعه بهیر، کابل، ۱۳۹۰.
- ۸- لحظه، فایقه. بررسی مختصر از مسکوکات دوره کوشانی و کوشانو- ساسانی، کابل: ۱۳۸۷.

چگونگی ضرب مسکوکات...

۹- یوسف شاه، یعقوب شاه و دوکتور علوم تاریخ پروفیسور رحمت شاه محمدشاه «کاوش های باستانشناسی در ساحه ۰۴۲ مس عینک»، آثار باستانی مس عینک، کابل، ۱۳۹۲.

۱۰- عقیلی، عبدالله، باز نویسی و تنظیم: علی بهرامیان. (منبع پول و سکه)

<http://parscoin.ir/02/01/2014> / روش های مختلف سکه زنی در قدیم / گرفته

شده بتاريخ ۲۴ سنبله ۱۳۹۷.

نویسنده: معاون سرمحقق نجیب احمد صدیقی

## رونق فرهنگی و اقتصادی هرات در عصر تیموریان

**چکیده:** هرات به مثابه کانون علم و معرفت و هنر، نقطه اتصال تمدن ها و فرهنگ ها بوده، ظرافت های بی بدیل هنر و فرهنگ در این کانون بی نظیر میباشند، در عهد تیمور ویران گشت ولی در زمان خلف او به اوج و عظمت خود در عرصه علوم و هنر سرآمد جهان گردید.

### مقدمه:

هرات باستان یکی از مراکز مهم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده که در برهه های زمان از عهد اسکندر مقدونی تا تیمور، بسا آسیب ها تحولات و تغییرات را همراه بوده ولی در دوره های بعدی به ویژه آل کرت و شاهان مربوط به خلف تیمور سرآمد سرزمین ها از لحاظ داشتن مشاعر بزرگ، اهل تصوف و صوفیان به شمار میرفت. پیر هرات خواجه عبدالله انصاری، امیر سعدالدین، مولانا درویش، مولانا جنید، امام فخرالدین محمدرازی، از مشاعر عبدالرحمن جامی و از هنرمندان برجسته استاد کمال الدین بهزاد هم عصر رفائیل و میکلائژ (از نقاشان روم باستان) از نظر معماری مانند مسجد جامع هرات منار های مصلی، مقبره گوهر شاد بیگم، قلعه اختیارالدین بازار چهار سوق، حوض های سرپوشیده، حصار ها بند و انهار، تجارت و زراعت در منطقه نظیر نداشت. ایجاد مدارس علمیه در عهد سلطان حسین بایقرا، امیر علی شیر نوایی و بانو گوهر شاد بیگم، در تعلیم و آموزش علوم

رونق فرهنگی و اقتصادی هرات...

بینظیر بوده، مرکز آموزش علوم اسلامی و مدنی و امور اجتماعی در منطقه مبدل گردیده بود. معماری بناها به ویژه مسجد جامع هرات هم سوئی و همخوانی با مهندسی عثمانی ها و سمرقندی ها داشته در منطقه بینظیر و بی همتا بوده است. سیستم های زنده گی و امور اجتماعی و مطالعه آن از نظر روان کاوی اجتماعی از عهد تیمور تا سلطان حسین بایقرا جالب و در خور تحقیق بوده میتواند. کاربرد مواد و طرز استفاده از هم در هنر معماری، نقاشی و صنعت کاشی کاری هرات در زمان خواجه میرک، استاد قوام الدین معمار و با پیگیری استاد کمال الدین بهزاد یکی دیگر از ظرایف منحصر به فرد این هنرمندان چیره دست در هرات باستان و در منطقه بوده میتواند.

**مبرمیت موضوع:** چون افغانستان در دوران حکمرانان تیموری که یکی از پر درخشانترین عصر اسلامی بود در این دوره هرات باستان در بخش های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در سطح منطقه و آسیا یکی از متمدن ترین شهرها محسوب می گردید برایم مبرم دانسته شد تا مقاله را پیرامون آن به نگارش گیرم.

**هدف:** تحقیق پیرامون شکوه مندی و عظمت هرات با در نظر داشت داشته های مادی و معنوی آن و بر اساس تحقیقات علمی که در قرن پانزدهم و شانزدهم به مثابه نقطه عطف و رنسانس آسیایی شمرده میشد و در علوم مانند سیاست، اقتصاد، امور اجتماعی و فرهنگی نقش برجسته یی داشته، تحقیق در این راستا در زمینه های شکوه و جلال دور باستان هرات مطالبی را میتوان به وضوح مشخص نمود.

**شیوه تحقیق:** در نوشتن این مقاله از روش های کتابخانه یی، اصول مقایسوی و انطباقی کاربرد داشته است.

## متن:

تاریخ افغانستان قدیم گواه بر آنست که بعد از انقراض حاکمیت های غیر اسلامی گسترش فرهنگ و امورات اداری با غلبه فرهنگ و تمدن اسلامی به وسیله دانشمندان، رجال قدس و روحانی فلسفه هنرمندان، نویسندگان و پاره یی از اقشار متعدد فرهنگی جوامع اسلامی در نضج، انکشاف و گسترش آئین اسلامی که تنها سرزمین ها و تامین آئین اسلام مبادرت ورزیدند بلکه در اشعه و ترویج ادبیات، فلسفه منطق و بویژه هنر های زیبا، معماری، مهندسی و ایجاد طرح های متفاوت و بکر یوربانیک شهری آنقدر بلند و بالا، موثر گردیده که تا هشت قرن متوالی، زائیده های این هنر و تمدن اسلامی در پاره از آسیای مرکزی، افغانستان، هند و تا ساحات جنوب شرقی آسیا در شرق و تبلور پدیده های بی بدیل هنر و تمدن اسلامی در اندولس شرق میانه، و آسیای صغیر سایه افگند که نماد از این امثال را میتوان بیشتر و خوبتر نسبت به دوره رنسانس اروپا به مشاهده رساند. شهر ها و خطه ها یکی پی دیگر مشحون زرین تمدن گردیدند و صفحه جدید تمدن فرهنگی را باز نمودند (۳، ۲۱-۵۲).

تمدن اسلامی در کنار سایر تمدن ها، آمیزش و همسوئی یافت. توان و قدرت منطق اسلامی مبنی بر زاییده ها و مانده های تمدنی اوج گرفت و روال جوامع را دگرگون ساخت. قرن ۱۵ و ۱۶ میلادی در توالی زمان، عظمت تمدن اسلامی بوده و حکومت ها و سرزمین ها با وصف داشته های فرهنگی و تمدنی خویش، در پذیرش انکشاف تمدن اسلامی با جبر زمان، مبادرت ورزیدند و فرهنگ و تمدن اسلامی را به گونه ودیعه بی بدیل عقیده و ایمان در کنار معتقدات شان به سادگی پذیرا شدند، زیرا پخته گی و محتوای این رشحه تمدن بشری در دوره حاکمیت و گسترش آیین اسلامی، باعث شد تا صفحه و لمحہ جدید زنده گی انسانی را در لابلائی طلیعه های آئین اسلامی تجربه کنند، مراکز مهم این تمدن و فرهنگ نه تنها

رونق فرهنگی و اقتصادی هرات...

در اروپای غربی، مرکزی، شرق میانه آسیای مرکزی جنوب و جنوب شرق آسیا به سرعت زمان انکشاف و پهن گردید و کلیه حیات جدید تمدنی و فرهنگی را باز نمود، از جمله در کشور مان، نه تنها فرهنگ و تمدن اسلامی جا پذیر گردید بلکه در آبادانی معماری، هنر، فلسفه، منطق، ریاضیات و امورات اجتماعی و اداری برمبنای دساتیر و خط السیر افکار اسلامی عجین گردید به ترویج تمدن اسلامی کشور مان رنگ و بوی دیگری یافت و در عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سرآمد بسیاری از سرزمین های همجوار و کشور ها گردید که بر بالنده گی فرهنگ و تمدن شان ناز و نیازی داشتند. تأثیر پذیری فرهنگ و تمدن اسلام در پاره های دیگر ادوار تاریخی از سامانی ها، غزنویان و غوریان تا تیموریان این فرهنگ را بیشتر از همه قوام داد و در تحقق و تعمیق داشته های هنر و تمدن اسلامی پیگیرانه و بی بدیل سعی ورزیدند (۴، ۲۱-۲۴).

از جمله این پدیده های هنری و تمدنی، یکی هم قواعد و قوانین هنر های زیبا و معماری دوره اسلامی در عهد تیموریان گورگانی هرات باستان است. شکوه مندی بیشتر این شهر زیبا باستانی و تاریخ موجودیت بنا ها و ظرایف بی همتای هنری است که مانده های مادی هنری آن هم اکنون زبان زد عام و خاص بوده میتواند. بناً شکوه و جلال هرات باستان را میتوان به صورت اخص در دوره تیموریان هرات بر منوال رده های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مورد مذاقه و تحقیق وبر پاره ژرفنگری به توضیح گرفت.

زمانیکه تیمور گورگانی به قدرت رسید، در اریکه قدرت سیاسی و نظامی وی چهار سمت و سوی ماورالنهر تحت قیادت وی در آمد و بعداً قدرت های محلی و ملوک الطوائفی را مضمحل و اداره سرزمین های تحت قیادت اش را به دست گرفت و خود را حافظ شریعت میدانست و مشروعیت نظام خویش را بر منوال اصول و لوایح تسریع مستحکم نمود (۱۴، ۲۳۷).

در آن زمان سید جواد طباطبائی اذعان میدارد که در مشروعیت حکمرانان موثر بوده اشاره میدارد که در فاصله یورش و حملات مغول و سقوط سرزمین خراسان، چنگیزیان جای اندیشه سیاسی را گرفت و آنچه از اندیشه عصر زرین فرهنگ خراسان برجای مانده بود بر حاشیه صوفیانه ماوا گرفت و فرهنگ خراسانی به بن بست حاشیه صوفیانه رانده شد، که بعداً این صوفیان به اندیشه گران و متفکران قوم مبدلگردیدند. در این برهه تعارض میان عقل و شرع بدان سان باقیماند و شیوع امور عرفانی از شریعت نیز جای خود را به شکل پیشین گرایش به شریعت داد. تیمور برای تحقق این امر و ارج گذاری به چنگیز خان پاسای چنگیزی را پذیرفته بود و آن را با اصول و قواعد اسلامی تلفیق داد که به ترک تیموری معروف گردید (۱۲، ۲۲).

بدین سان ماده هایی قوانینی را وضع کرد که عمده ترین آن به موارد زیر میرسد، که در بند دوم آن میتوان گفت که تیمور تاکید مینمود تا پادشاهان بایست از نسل ذکور چنگیز باشد. با دشمن صلح نباید کرد مگر بعد از غلبه بر وی و یا ترخانی ها میتوانند تا ۹ بار مرتکب جرم شوند بدون مجازات زیرا آن ها از تبار و بزرگان مغول بوده اند، تیمور تأمین مشروعیت خود را از صوفیان و عارفان میگرفت. از لحاظ سیاسی، سیاست گورگانی در گرو مذهب و مشروعیت بوده و این بدان تمایل ایست که ملاکو خان از خواجه نصرالدین طوسی میگرفت. زیرا وی هم از زمره فلاسفه و شریعت نویس به شمار میرفت و از مسائل فقهی کلاً برخوردار بوده است. چنانچه بابا سکوی صوفی در کنار تیمور قرار داشت و مشروعیت نظام و احکام را از او بدست می آورد. بدین سان شاهان تیموری مانند سلطان حسین بایقرا که مادرش از تبار چنگیزیان بود، قدرت اداره و سیاست را از محتوی مذهب و شریعت میگرفت که بدین وسیله کلیه سران قوم و تبار در حلقه این نظام پا بند بود و عدول از این لمحہ باعث سرکوب شدن و انقراض قدرت محلی و بومی آن ها

میشد (۱، ۵-۴).

در زمینه وضع اقتصادی: با گسترش حاکمیت تیمور و احفاد آن در ماورالنهر سرحدات چین، سواحل مدیترانه، هند و سرحدات روسیه قدیم، توجه عدیده تیمور به امور انکشاف و توسعه اقتصادی مبذول داشت. از آن جمله زراعت و مالداری، اخذ مالیات، حفر نهر ها و چاه های آب و غیره، ضمناً توسعه تجارت و محدود ساختن امور مستقل امرای محلی در تولید کالا ها و انتقال آن در سطوح مرکزی حاکمیت و فراتر از آن از طریق راه کاروانی تجارت گسترش یافت، مثلاً در قدم نخست از نظر سیاست اقتصادی تیمور راه های را مصئون نمود و کاروان های تجاری بدون هیچ مشکلی از جاده گوبی الی ایمالیق تا سمرقند، تبریز بحیره سیاه، استانبول و شمال کشور تا هند و اورگنج و از طریق بحیره سیاه تا روسیه و رفت آمد های تجار مدیترانه یی تا کشور مان و هند بوده اموال زمانیکه به تیسفون میرسید از طریق دریای دجله و فرات به آن سوی صحرا های عرب در امتداد و رفت و آمد بودند (۲، ۴-۶).

شهر های مانند هرات، بلخ، سمرقند، تبریز، مالیات و اخذ آن از اولویت های نخست اقتصادی دوره تیموری بوده از جمع تجار و پیشه وران با کیسه فراوان دو نوع مالیات اخذ میگردد، یکی اخذ مالیات از اموال و دیگر مالیات از مصونیت و راه های تجارتی که از سرزمین های یکسارت و اوکوس در شمال و در جنوب تا سواحل جنوبی هند و در غرب و شمال غرب تا نوار حوزه مدیترانه به تعقیب راه کاروانی ابریشم وجود داشته و در عهد تیمور عاید سرانه مردم به حدی بالا بوده، وضع بلند اقتصادی این دوره باعث شد تا در آبادانی، معماری و هنر بویژه در امورات اجتماعی و فرهنگی رشد قابل ملاحظه یی به نظر برسد.

در هر حالت از این میان هرات باستان جایگاه مهم را در حیطه آسیای مرکزی

احراز نموده بود. وضعیت اقتصادی هرات گزینه مهمی برای تیمور در امر ساخت و ساز معماری و هنر بهترین منبع فرهنگ و تمدن در منطقه آسیای مرکزی به شمار میرفت چنانچه از برکت معماران و بناهای هراتیان، شهرهای سمرقند، شهر سبز در این میان به حیث شهرهای ممتاز و بی بدیل، شمرده شد و آبادانیهای گنبد دار اناری گونه مروج گردید و جای گنبدهای مخروطی شکل را گرفت.

صنعت کاشی کاری، نقاشیهای نیمه برجسته در کاشیها و تعداد رنگها از هرات به وسیله استادان هراتی با آسیای مرکزی انتقال یافت. شیوه کار نقره کاری و روش مشبک سازی از بغداد عراق آورده شد. در آبدات سنگ یشم از ختن چین و سنگ مرمر از تبریز انتقال یافت. تیمور توانست در سمرقند، اقوام و تبارهای مختلف را از عرب تا ارمنی، تاجک و ترک جاگزین نمود و شهر سمرقند در کنار هرات باستان مرکز توجه سایر سرزمینهای شرقی و مدیترانه یی مبدل گردید (۶، ۲۲-۲۳).

ولی به هر صورت هرات در دوره اخیر تیمور و احفاد وی مرکز ثقافت، هنر، علم و صنعت گردید و به شکوه و جلال آن نسبت به هر شهر دیگر افزوده شد. در یک برهه هرات تخریب و آثار و ابنیههای آن همه و همه متوفی و دانشمندان و اهل هنر و ادب یا از میان رفتند و یا دیار شان را به فرار ترجیح دادند، ولی بعد از تیمور شاهرخ میرزا پسر تیمور این همه را در زمان سلطنت اش در هرات که پایتخت را از سمرقند به آنجا انتقال داده بود، این همه خرابیها و ناموزونیهای اجتماعی و فرهنگی را جبران نمود و به مرور شکوه و جلال هرات را بازگردانید.

حکما و شاهان آل کرت و گورگانیان در هرات، در اشاعه علم و ادب، شعر و زبان، هنر و معماری بنابر داشتن ثروت سرشار دقیقاً سعی فراوانی ورزیدند و آهسته آهسته در دوره سایر شاهان تیموری هرات نقطه یی عطف هنر و تمدن به شمار

میرفت.

هنر معماری، ساخت ایوان‌ها، گنبد‌های دو پوشی، تاق‌های چسپیده، ستون پایه‌های تیپ خراسانی، رواق‌های نوک شکسته و قوس‌های انکساری، مقرنس کاری برجسته، گچ‌بری و بویژه صنعت کاشی کاری ترکیب مواد پارسیلاند(لعاب روی ظروف سفالی)، راهبرد‌های پندانتیف، کمان‌های تزئینی برگ و گل، ترسیمات پورناگاتا، برج، بارو و اعمار برج‌های مدور از ساروج، خشت پخته با سطح خارجی کلاسیرت، و خط‌نشانی به زبان عربی با آیات قرآن مجید استفاده بیشتر از رنگ‌های فیروزه‌ای و بعضاً نضواری و سفید از مشخصات بخش معماری دوره تیموری است که تا کنون این شیوه در اماکن مقدسه از آن استفاده می‌شود(۷، ۱۶).

از عوامل عدیده دیگر بعد از قرن هفتم و هشتم میلادی تأثیرات مذهبی و دینی بنابر نابسامانی‌ها و مظالم اجتماعی که در دوره چنگیز خان به وقوع پیوست بیشتر مردم هرات باستان متصل به حلقه‌های مذهبی گردند موضوع پدیده تصوف در هرات میان اهل تسنن و تشیع جای خود را مشخص نمود که تأثیرات عمیق آن حتی تا آسیای میانه، هند، مناطق فارس نشین محسوس بوده است. چنانچه با غلبه اندیشه‌های تصوفی شیعه و یا تشیع به مرور باعث بوجود آمدن مکتب (کرویه) گردید چنانچه که شیخ نجم‌الدین کبری با وجود اینکه خودش الگوی از اهل سنت و جماعت بود ولی گرایش‌های عمیق به تشیع پیدا نمود. حتی افکار شیعه تا نفوذ و اقتدار صوفیان به همان پیمانانه ترویج و بیشتر اهل هرات و سایر سرزمین‌های ماحول آن بدان رجوع کردند(۹، ۳۰).

استادان، علما و مشاعیر در این دوره از لحاظ هنر و فرهنگ، فلسفه، منطق و نیز شعر و ادب در منطقه بی‌بدیل بوده و در این عصر علما و دانشمندان همه علوم متداوله مقاله‌رشد و انکشاف بی‌حد و حصر نمود از فضلا و دانشمندان این عصر

هم یکی سعدالدین لفتازانی، قطب الدین مودود چشتی، ابو تراب نغشی هروی، محمد بن الحکیم ترمزی، هروی و غیره بودند که هم به زبان فارسی دری و هم به علوم و شهون عربی از خود آثار و مانده های با ارزشی را به جا گذاشته اند.

از پدیده های مهم و مطرح در آن دوران ایجاد و فعالیت های مدارس دینی بود که نقش بس ارزنده در تذکیه نفس افکار بلند و تجدد گرایی را در میان مردم شیوع نموده، پایه داری و کسب علوم در این جایگاه جای خود را به صورت اخص باز نوده و این ودیعه فکری باعث شد تا سلاطین و زمامداران تیموری در ایجاد مدارس مبادرت ورزند و شخصاً متکفل مخارج و گسترش آن بوده اند. قرن هشتم میلادی شاهد اعمار و ایجاد مدرسه های مختلف بود که از آن جمله میتوان مدرسه گوهر شاد بیگم را نام برد.

امام کاظم در روضه الجنات مینویسد که دارالسلطنه هرات عموماً به مثابه دارالعلوم در آمد و همین طور بسیاری از این ساختمان ها در گسترش و پیرایه علوم متداوله، نقش عمده را ایفا نمود. این دارالعلوم به مثابه دانشگاه میانی از آسیای میانه تبارز نموده چنانچه بسیاری از مداولین علوم متداوله از سرزمین های فارس، عرب، هند و مناطق آسیای مرکزی و ساحات دیگر در این دارالعلوم به آموزش مصروف بودند و در قرن هشتم این دارالعلوم هرات شهره آفاق گردید (۱۰، ۵۱).

در حقیقت گذشته تاریخ، فرهنگ و تمدن هرات بر میگردد به توجه عمیق شاهرخ میرزا ولی در زمان امیر علی شیر نوایی رشد و انکشاف سریع نمود. اعمار و ایجاد مدارس علوم، کتابخانه ها، حوزه های مباحث علمی و مذهبی ترویج آموزش علوم متداوله و صنعت ظریفه از پدیده ها و مظاهر بی بدیل حوزه تمدنی خراسان زمین به شمار میرود.

در سال ۸۱۳ هجری مطابق به ۱۴۱۰ میلادی وقتی شاهرخ خانقاه و مدرسه

رونق فرهنگی و اقتصادی هرات...

کنونی هرات را اعمار نمود بهترین کتب و آثار منحصر به فرد را در آن تعبیه کرد و در کتابخانه شهزاده بایسنغر میرزا که در باغ سفید موقعیت داشت چهل کاتب و خوشنویسان را به شمول مولانای معروف خطاط زبردست بغدادی را که هر روز بیش از یکهزار سطر را مینوشت بعد از فتح فارس و عراق به این کتابخانه استخدام نمود. به همین منوال شاهان تیموری برای ترقی و تعالی فرهنگ و ثقافت تلاش ورزیدن تا بهترین صنعت گران، نقاشان، مصوران، نویسندگان را در یک مجتمع هنری و فرهنگی گرد آوردند و در زمینه های مختلف به مثابه یک کانون بزرگ منسجم سازند، از آنجمله میتوان از مولانا تابعی، مولانا درویش محمد، مولانا جنید، استاد حسام الدین، سلطان محمد هروی، استاد محمد هروی، مولانا محمود، مولانا مظفر علی، مقصود نقاش، استاد کمال الدین بهزاد، مولانا ولی، ملا یوسف و غیره را نام برد (۴، ۲۴).

در آبادی و ابنیه دوره تیموری، سلطان غیاث الدین ترخانی، شاهرخ میرزا، گوهر شاد بیگم، امیر علی شیر نوایی و سایر امرا و حکما تیموری نقش عمده و به سزایی داشته اند، مسجد جامع هرات، منارهای مصلی، مدرسه گوهرشاد بیگم در کهسار، شهر هرات، چهار سوق، حوض های سرپوشیده، تکایا و خانقاه ها، رباط خانه ها، کاروان سرا ها، مراکز تجارتي، رمیه ها، دکاکین داد و ستد و غیره در نقاط مختلف شهر هرات، شهر نگینه ها و عجایب روزگار در آسیای مرکزی، جنوب آسیای صغیر بوده کمتر از اصفهان، کرمان و کمتر از تمدن و فرهنگ عثمانی ها نبوده، نسبت به سمرقند و بخارا و ظرایف هند و فارس، عهد اعلی ترقی را کسب نموده بود.

مکتب میناتوری استاد کمال الدین بهزاد سر آمد سایر مکاتب که نسبت به سبک های خراسانی، عراقی، هندی و فارسی سبقت می جوئید، همزمان با رنسانس اروپا و مکتب اوکوکوی اروپایی جای خاصی را احراز نموده بود، و کمتر از مکتب میناتوری قرن دوازدهم و سیزدهم دوره خاقان چین نبوده است، به هر صورت هرات

به مثابه کانون علم و فرهنگ، سرزمین هنروران، شاعران، ادبا، فقها و سرزمین بدایع هنر و صنعت جایش در میان سرزمین های آسیای بدیل نداشته و هر پدیده ای ماندگار در این سرزمین مکاتب از شکوه و جلال هرات مینماید که هم اکنون با چهره این سرزمین، افتخار بی پایان برای کشور مان به حساب می آید.

بدین اساس میتوان عظمت و شکوه بی بدیل هرات باستان را در همسوئی و تبلور معماری، مهندسی و ظرایف آن جستجو کرد. هرگاه ما درنگی بر معماری دوره تیموری با تأثیرات کمی دوره غوری مطرح بحث قرار دهیم همانا مسجد جامع هرات، مقبره نیلگون گوهر شاد بیگم، آبدات گذرگاه شریف، مدفن پیر هرات، منار های مصلی، قلعه اختیار الدین و صدها ساختار ها و بنا های دیگری را مثال آورد. برای ایضاح موضوع نماد زرین معماری را میتوان نخست در وجود مسجد جامع هرات رقم زد.

معماری مسجد جامع هرات که به یقین به سبک خراسانی و در محتوای مهندسی مغلق بنا یافته همسوئی با معماری سمرقند و بخارا داشته از لحاظ تناظر ساختمانی و اضلاع کشیده، عراق، مجتمع شاخص های استوانه یی، مقرنس کاری و پخته کاری مواد، قوس های نیمه نوک تیز، رواق های چسپیده به دیوار کرنیز های هموار و معدل تقسیمات پندانتیف در واقع اصالت معماری و مهندسی قرن شانزدهم و پانزدهم میلادی را در آسیای مرکزی به معرفی میگیرد. این معماری تأثرات هنر معماری اصفهان و کرمان به ندرت به مشاهده میرسد و عمدتاً بر میگردد به کار هنر معماری و شهکاری معماران چیره دست هرات در دوره تیموریان (۱۱، ۳۱-۴۱).

مسجد جامع هرات به وسیله سلطان غیاث الدین محمد بن سام غوری در سال ۵۶۷ هجری شمسی پایه گذاری شد و این مسجد را به منظور وضع و مناظرات امام

رونق فرهنگی و اقتصادی هرات...

فخرالدین رازی برایش سلطان ارادت خاص داشت اعمار نمود. هنوز مسجد به پای اکمال نرسیده بود که سلطان از دیار فانی رخت بست و کار بعدی مسجد به وسیله سلطان معزالدین تکمیل و ترمیم گردید و در بسیاری از اسناد موضوع تکمیل این مسجد مطهر را به وسیله محمد گفته اند که همان محمد بن محمود بوده میتواند.

بنابر خرابی های که از عهد چنگیزیان در مسجد جامع هرات باقی مانده بود توسط سلطان حسین بایقرا ترمیم گردیده و تا اخیر سال ۹۵۳ هجری قمری ادامه داشت.

گرچه در بعضی از قسمت های معماری این مسجد پدیده های از روش هنر معماری غوری به ملاحظه میرسد ولی صرف میتوان در یک ایوان آن هنر غوری را به مشاهده رساند، علاوه از داشتن ایوان ها، این مسجد دارای طاق های نوک تیز بوده دارای چهل گنبد های تیپ شلغمی و ۱۳۰ رواق با ۴۴۴ فیل پایه به وضوح مشاهده شده و فیل پایه ها از نظر سبک کامل اند بومی بوده در آن بعضی از تزئینات حاشیه وی وجود دارد، نقاشی ها و کاشی کاری در مسجد جامع عموماً دو بعدی بوده و از نظر موزونی در آسیای مرکزی و جنوب آسیای صغیر بی بدیل و منحصر به فرد میباشد، شیوه های تزئیناتی و نقوش در کاشی ها همه و همه تحت نظر خواجه میرک هراتی که در واقع استاد نقاشی میناتوری هرات استاد کمال الدین بهزاد میباشد و هم عصر رفائل نقاش چیره دست کلیسای واتیکان روم میباشد. هنوز هم دست بالای را استاد داشته است، که کار های هنری وی در این مسجد و سایر بنا های هرات محسوس است (۱۳-۲۶۲).

از نظر مقایسوی هرگاه این ساختمان ها را مورد بحث قرار بدهیم بسیار هماهنگی با مسجد بی بی خانم در سمرقند، مقبره گوهر شاد بیگم در مشهد و مسجد عالییه تاپو بوده، در سال های بین ۱۰۴۵ و ۱۰۴۶ در دوره صفوی مسجد

مدرسه و مقبره گوهر شاد بیگم صبیبه سلطان غیاث الدین ترخان نیز از زمره شهکاری های هنر معماری عصر تیموری بوده، شیوه کار این مقبره دو گنبدی زوایه دار انحنایی بوده، گنبد دومی دارای کاشی آبی آسمانی با خطوط از آیات قرآن مجید بوده و به شکل فرونتال در دورادور چهار منار هرات موقعیت دارد. این تیپ دو گنبدی ها را میتوان در بسا از نقاط ایران مرکزی و نیز در آبدات اصفهان به ندرت مشاهده نمود. آنچه در این مقبره مطهره گوهر شاد بیگم معلوم است شیوه یی هنر کورفیکال، برجسته و یا قوس های نیمه که از نقطه صفری فوقانی گنبد آغاز و در اتصال محیط گنبد خاتمه می یابد، کاشی های آبی محکم تر از ماده سلیکان بوده و هنر مخصوص و ویژه کاشی سازی هرات را در دوره تیموریان هرات نماینده گی می نماید که تا اکنون این صنعت در مسجد جامع هرات باقیست (۱۴، ۳۲۸).

### نتیجه گیری

هرات از دوران باستان یعنی از قرن سوم قبل از میلاد تا قرن شانزدهم یکی از سرزمین های بارور و متمدن بوده، نقطه عطف میان سرزمین های شرق و شرق میانه به شمار میرفت. از لحاظ سیاسی و اقتصادی از عهد تیمور تا شاهرخ میرزا، سلطان حسین بایقرا و امیرعلی شیر نوایی ستاره تابناک آسمان علم و معرفت به شمار میرفت، از لحاظ سیاسی شرایط ویژه و قوانین معتدل اجتماعی در دوره های مختلف تاریخ جنجال برانگیز هرات بوجود نیامده، خرابی ها و نظم تیمور در یک برهه ساز و برگ هرات در هم گسیخت و ضوابط خاصی به اصول و مناسبات اجتماعی در هرات متولی شد، ولی این همه خسارات و مظالم سیاسی فاصله های

رونق فرهنگی و اقتصادی هرات...

اجتماعی در دوره احفاد تیمور مجدداً جبران گردید و در زمینه های شکوه و جلال هرات نهایت سعی و تلاش به خرچ داده شد، در این برهه با وجودیکه شاهان تیموری حاکمیت و صلابت خود را در دریچه مذهب و تصوف می‌گرفت ولی پیگیری و مشارکت هراتیان باعث شد تا قرن پانزدهم و شانزدهم را به مثابه قرن رنسانس هرات مطرح نماییم.

عاید ناخالص مردم هراتی در دوره های مختلف حاکمیت شاهان تیموری نوسانی بوده درآمد های ثابت از میان رفته بود و مالکیت ها بر زمین و شیوه عواید، مالیات به گونه مختلف ترویج داشت. با وجودیکه راه کاروانی و تجارتی فعال بود و کاروان ها تا نوار مرزی مدیترانه در غرب و تا امپراتوری های خاقان چین در شرق فعال بود، تجار و صاحبان متاع بایست دو نوع مالیه می پرداختند، از اموال تجارتی و از طی طریق راه های کاروانی، مذهب در میان هراتیان مربوط به سلک تشیع و تسنن بود و در یک برهه از آن زمان مذهب تسنن بر تشیع کمی گرفت و تمایلات روش شیعه در میان هراتیان رونق گرفت.

مشاعر و علمای فروانی زبانزد عام و خاص بوده و بسیاری از آن ها صبغه جهانی و شهره آفاق گردیده، امام فخرالدین محمد رازی، مولانا درویش، مولانی تابعی، و دیگران در عصر و زمانش سرآمد آل هنر و طریقه های مذهبی بوده، دارالعلوم هرات که بعد ها به صفت کتابخانه بزرگ مبدل گردید یکی از ظرایف معنوی هرات به شمار میرفت.

بناها و ساختار های هرات که از نظر روش معماری و هنری در آسیای مرکزی و بی بدیل منحصر به فرد میباشد. در عصر سلطان غیاث الدین، شاهرخ میرزا، امیر علی شیر نوایی و سلطان حسین بایقرا در واقع رنسانس آسیایی به شمار رفته و همسو و همگون با رنسانس اروپا بوده، استادان و مشاعر بزرگی دنیای آن روز در

مدارس و بناگاه های هرات با آموزش و تدریس علوم متداوله مشغول بودند، عظمت های بنا های هرات مانند مسجد جامع هرات، ارگ اختیار الدین، منار های مصلی، آبدات گذرگاه شریف و بسا بنا های دیگر که نظیر آن در آسیا وجود ندارد از شهکاری های هنر هرات و افتخارات مردم هرات بشمار میرود. بناً هرات از نظر شکوه مندی جلال و عظمت در کانون علم و معرفت هنر و فرهنگ، متمدن ترین سرزمین بارور کشور بوده، مانده های تاریخی و فرهنگی بی نظیر هرات در میان عام و خاص هراتیان و جهان متمدن امروزی زبانزد شهره آفاق گردیده است.

## ماخذ

- ۱- احسان یار، شاطر. شعر دری در عهد شاهرخ، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، ص ۴-۵.
- ۲- عین اثر، ص ۴-۶.
- ۳- افضل، محمد اسلم. هرات در عهد تیموریان، رساله علمی تحقیقی، اکادمی علوم، سال ۱۳۸۹، ص ۲۱-۵۲.
- ۴- افضل، محمد اسلم. هرات در عهد تیموریان، رساله علمی تحقیقی، اکادمی علوم، سال ۱۳۸۹، ص ۲۲-۲۴.
- ۵- افضل، محمد اسلم. هرات در عهد تیموریان، رساله علمی تحقیقی، اکادمی علوم، سال ۱۳۸۹، ص ۲۸-۳۵.
- ۶- افضل، محمد اسلم. هرات در عهد تیموریان، رساله علمی تحقیقی، اکادمی علوم، سال ۱۳۸۹، ص ۲۲-۲۳.
- ۷- خواند میر، خلاصه الابنا، با حواشی استاد گویا اعتمادی، کابل، ۱۳۴۵، ص ۱۰.
- ۸- خواند میر، خلاصه الابنا، با حواشی استاد گویا اعتمادی، کابل، ۱۳۴۵، ص ۹۹.
- ۹- سالک، احمد شکیب. معرفی و تاریخچه مختصر مسجد جامع هرات مجله باستانشناسی افغانستان، شماره ۱، سال ۱۳۵۸، ص ۳۰.
- ۱۰- سالک، احمد شکیب. معرفی و تاریخچه مختصر مسجد جامع هرات مجله باستانشناسی، شماره ۱، سال ۱۳۵۸، ص ۵۱.
- ۱۱- صدیقی، نجیب احمد. بررسی بنا های تاریخی دوره اسلامی در حوزه جنوب غرب افغانستان، اکادمی علوم، کابل، ۱۳۹۷، صفحات ۳۱-۴۱.

۱۲- طباطبائی، سید جواد. در آمد فلسفی و تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۲، ص ۲۲.

۱۳- غبار، میرغلام محمد. افغانستان در مسیر تاریخ، کابل، سال ۱۳۴۶، ص ۲۶۲.

۱۴- مهدی، فراهانی، منفرد. پیوست سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صوفیان، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱، ص ۲۳۷-۲۳۸.

معاون سرمحقق فرهاد احمدی

## گل لوتوس و اهمیت آن در فرهنگ ها و ادیان مختلف

چکیده:

اسم گل نیلوفر در زبان سانسکریت پادما (Padma) به زبان ژاپنی رنگه (Range) و در انگلیسی لوتوس (lotus) می باشد. نیلوفر در شرق باستان همان قدر اهمیت دارد که گل رز در غرب دارد. گل لوتوس (نیلوفر) در ادیان و فرهنگ های باستان مورد احترام و ارزش بوده و آن را در معابد، ساختمان ها و هنر های تجسمی خویش به نمایش می گذاشتند که منحیث نماد های مختلف مانند: نجابت، رشد معنوی انسان، چرخه ای تولد و غیره مورد احترام و ستایش قرار می گرفت. بر خلاف اینکه یک عده از دانشمندان و محققین ریشه لوتوس را در آئین بودا پنداشته اند منشأ قدسیت ستایش آن به پیروان آئین مهر که قدمتی بس طولانی تر از آئین بودا دارد مربوط می گردد. این گل مظهر سه خدایی دین هخامنشیان یعنی میترا یا مهر، اناهیتا و آهورامزدا است، بارزترین و زیباترین نقوش آن در تخت جمشید به تصویر کشیده شده است در دین زردتشت این گل سمبول آهورا مزدا است. با علاقمندی که در قسمت سمبول ها و نقش شان در ادیان باستان داشتم خواستم مقاله ای را پیرامون موضوع فوق به رشته تحریر در آورم، امید مورد توجه فرهنگیان و علاقه مندان قرار گیرد.

## مقدمه:

گل نیلوفر آبی یا لوتوس در آریانای کهن از اهمیت ویژه‌ی برخوردار بوده، به نام‌های (نیلوفر آبی، لوتوس یا سوسن شرقی) نیز شناخته می‌شود و در اغلب تمدن‌های شرقی به عنوان نماد همگانی مطرح گردیده‌است. گل نیلوفر آبی ریشه در خاک و ساقه در آب دارد و روی آن به طرف خورشید است.

وجود گیاهان مانند گل لوتوس به عنوان یک عنصر اصلی تزئینی در معماری و هنر دوران مختلف زندگی بشر از باستان تا قرن حاضر سوالات بسیاری را در ذهن هر انسانی به وجود می‌آورد که چرا این گیاهان این چنین مورد توجه قرار گرفته‌اند، مبدأ و منشأ آنها از کجا بوده و فلسفه‌ی وجودی آن چه بوده است.

لوتوس که در ضمیر ناخود آگاه انسان ریشه‌ای عمیق دارد و در درون خود دنیای خدایان و انسانها را احاطه کرده با منشأ زندگی و تخیل آدمی جوش خورده است، بدین معنی که مبین رشته‌های جادویی و روحانی می‌باشد که نخستین آدمیان را به جهان می‌پیوندد. نخستین تصاویری که بشر از این گیاه خلق کرده بیانگر حس انتزاع‌گرایی اوست. ظهور نیلوفر از آب‌های اولیه که عاری از هر گونه آلودگی بوده، نشانه خلوص، پاکی و نیروی بالقوه است که از درون آن نیروی مقدس حیات، دانش و معرفت ظهور می‌کند.<sup>(۱)</sup> این گل در فرهنگ‌ها و آیین‌های مختلف در توالی دوره‌های تاریخی تا کنون از اهمیت و احترام زیاد برخوردار بوده و در فرهنگ افغانستان باستان ریشه در باور‌ها و عقاید دوره‌های ویدایی دارد که به گونه‌های متفاوت تعبیر گردیده است.

<sup>۱</sup> - نیلوفر آبی در فرهنگ ایران باستان <https://fa.wikipedia.org/wiki/>

گل لوتوس و اهمیت آن در فرهنگ... \_\_\_\_\_

**مبرمیت موضوع:** شناخت تجسمات و کاربرد نماد های مختلف در آئین هایباستان، ضرورت و ایجاب تحقیقات پیرامون آن ها را می نماید. که از جمله کاربرد گل لوتوس (نیلوفر) اهمیت و سیر تحول آن از دوره زردشتی الی دوره اسلامی از مبریت خاص برخوردار میباشد.

**هدف تحقیق:** تنویر، شناخت و اهمیت گل لوتوس در آئین ها و فرهنگ های مختلف در توالی تاریخ می باشد.

**شیوه تحقیق:** این مقاله برمبنای روش توصیفی و تحلیلی استوار است.

### متن:

لوتوس یا (نیلوفر) گلی است که در آب های ایستاده هند و سایر محلات به رنگ های سفید، طلایی، کبود، آبی و غیره می روید. در افسانه ها و باور های مردمان کهن چنین آمده است که در ابتدای خلقت، زمانی که خالق تنها در میان آب های نخستین قرار داشت، همان طوری که متعجب بود که خلقت را از کجا شروع کند، برگ لوتوسی را مشاهده نمود که تنها موجود بود، مقداری از گلی که لوتوس در آن رشد می کرد در دست گرفت و بر روی برگ لوتوس قرار داد و سطح زمین بوجود آمد. به این ترتیب نیلوفر سمبول جهان گردید و لایه های متعدد گلبرگ های آن نمایانگر ادوار مختلف جهان، مقاطع و مراتب گوناگون هستی یاد گردیده است. در باور آنها هشت گلبرگ نیلوفر نشانه ای هشت جهت وجود است که پس از خلقت از قعر آب های اولیه ظهور کردند این هشت جهت عبارتند از راست- چپ، جلو- عقب، بالا پائین، بیرون و درون.

گل نیلوفر به حیث نماد و رمز در طول دوره های مختلف به کار رفته، ریشه در باور های دینی، مذهبی و اسطوره ای دارد با گذشت زمان، تغییر آداب، عقاید و

شرایط اجتماعی نه تنها حضورش کم رنگ نگردیده بلکه مستحکم تر به جلوه گری خود ادامه داده و قدرت، صلابت و پایداریش را تثبیت کرده است.

نیلوفر با آئین مهر پرستی یا میترالیزم که از تفکرات و اندیشه آیین زردشتی زایش یافته نیز پیوستگی نزدیک می یابد. در صحنه زایش مهر، او از درون غنچه نیلوفر متولد گردیده است بنابراین بر خلاف اینکه ریشه لوتوس را در آئین بودا پنداشته اند به آئین مهر یا میترالیزم که قدمتی بس طولانی تر از آئین بودا دارد مربوط می گردد.

در دین زردشتت این گل سمبول آهورا مزدا است. آهورامزدا رب الانوع گل آریایی که علیه اهریمن، ظلمت و ویرانی قد علم می نماید. سمبول انسانی آن نیم تنه مردی است که شاخه ای از گل لوتوس را در میان انگشتان خود گرفته است. زرتشتیان بر این باورند که نیلوفر آبی جایگاه نگهداری تخمه یا فر (فروغ ایزدی که بر دل هر کس بتابد او را بر دیگران برتری می دهد.) زرتشت بوده که در آب نگهداری می شده است. از آنجائیکه این گل مظهر سه خدایی دین هخامنشیان یعنی میترا یا مهر، اناهیتا و آهورامزدا است، بارزترین و زیباترین نقوش آن در تخت جمشید به تصویر کشیده شده است<sup>(۱)</sup>.

این گل یک شکل والا و برجسته در فرهنگ بودایی و مصر تجسم یافته و در اصل گل لوتوس در هند و ویتنام وجود داشته و از دوران قدیم تا حال نیز قابل توجه و از جمله مقدس ترین و مشهور ترین گل به شمار میرود. شگوفه های رنگارنگ این گل نشان می دهد که زنده گی دوره یی دارد ریشه این گل اساساً در گل است و هر شب زیر آب تیره رود خانه میشود و به طور معجزه آسای در صبح

<sup>۱</sup> - داریوش شایگان، ادیان و مکتب های فلسفی هند، جلد اول، چاپ چهارم، ۱۳۸۳؛ ص: ۲۷۷.

گل لوتوس و اهمیت آن در فرهنگ... \_\_\_\_\_

بعدی دوباره شگوفه می کند بدون گل برگ های قدیمی در فرهنگ های شرقی گل لوتوس از بعضی چیز های عجیب و غریب نماینده گی می کند و این گل اکثراً در چهره خدایی دیده می شود، در فرهنگ بودیزم و مصر این گل جهان را نماینده گی می کند در فرهنگ هند چنین نظر وجود دارد که خدایان و الهه ها بر تخت لوتوس نشسته است طبق افسانه های بودایی بودا در روی گل لوتوس ظاهر شده بود اولین جای پای بودا درز در زمین ایجاد کرد و گل لوتوس از آن جا روئیده است<sup>(۱)</sup> لوتوس در آیین بودایی رنگ دوگانه داشت، یعنی سمبول وجود بودا قبل از بوده شدن بود و در معابد بودایی لوتوس سمبول عظمت و موجودیت بودا پنداشته می شد، یعنی لوتوس در جای تجسم بودا به تصویر کشیده می شد.

میدانیم که بعد از قرن هفتم الی نهم میلادی آیین بودا تا اندازه جایگاه و عظمت خود را از دست می دهد و مظاهر دیگر از آیین هندوییزم در آن خلط گردید یعنی سه خدای هندوییزم نیز ستایش می شد. از جمله ویشنو را به نظر نگارنده خلق کننده جهان می نگرستند و آن را عنصر آب می دانستند و سمبول آن همان نیلوفر طلایی بود با برگ های دراز، زیرا از نظر میتولوژی هندوییزم برهما در حال خواب بوده که ویشنو از نافش در لفافه گل نیلوفر به دنیا آمد.

در مجسمه برونزی شیوا (خدای دست افشان) هند باستان که از جنوب هند به دست آمده است: شیوا چهار بازو دارد با دست راست بالا طبل کوچکی را گرفته که به وسیله آن ضرب می گیرد. دست چپ بالا لاله یی آتشین گرفته، نمایش دست راست پائین عدم ترس و انگشتانش حالات حمایت موجودات را نشان می دهد.

<sup>2</sup> - <https://www.townandcountrymag.com/> The Secret Meaning of the Lotus Flower

دست چپ پائین چون خرطوم فیل کشانده شده فرزند شیوا را نمایش میدهد... مجسمه مذکور روی پایه گل نیلوفری قرار یافته و حلقه آتشین تن او را احاطه نموده است. این هاله فروزان که بر آن گل های آتشی گوناگونی می افروزند و خاموش می شوند تمثیل ایجاد و احیای پی در پی کائینات ناپایدار است. موجودیت گل لوتوس در این مجسمه مقدس بودن آن را در ادیان متعدد هندی نشان می دهد<sup>(۱)</sup>.

پس دیده می شود، نیلوفر در میتولوژی بودایی و هندوهییم ریشه از معتقدات ویدایی دارد و بعد این گل با برگ هایش همراه با سایر بته ها و گل های زینتی مقدس مانند میخک و چندیلی در ظرف ها سفالی، سبو ها و گلدان ها نقش گردید که به نام یورناگاتا یاد می گردید. سبو یا گلدان که در آن گل گذاشته می شد برهما تعبیر گردیده است که از ساحات باستانی مختلف کشور به دست آمده است<sup>(۲)</sup> از نظر ایکونوگرافی این گل نماد از موجودیت بودا بوده و پیروان کیش بودایی معتقدند که رب النوع ویشنو از ساقه نیلوفر بیرون آمده است<sup>(۳)</sup>.

<sup>۱</sup>- ادیان و مکتب های فلسفی هند، داریوش شایگان، جلد اول، چاپ چهارم، ۱۳۸۳، ص: ۲۵۹.

<sup>۲</sup>- فایفه لحظه، پورناگاتا نماد از عصر موریایی و گوپتاها در هند متأخر و گندهارا، سمینار مس عینک در پرتو کاوش های باستانشناسی، ۱۳۹۰.

<sup>۳</sup>- عصمت الله عثمانی، اصلاحات تشریحی و توصیفی انسان شناسی و باستانشناسی، انتشارات یوسفزاد، جلد اول، ۱۳۹۶، ص ۲۲۵.



گل نیلوفر آبی سفید. کاپی از انترنت.

سیر تحول گل لوتوس در طراحی گرافیک از هخامنشی تا دوره اسلامی یکی از راه های پی بردن به تاریخ هنر و معماری توجه و بررسی نقش گیاهان مقدس است که در هر دوره و زمان مورد توجه هنرمندان بوده است. تزئینات لوتوس در دوره هخامنشیان به دو صورت به چشم می خورد:

۱- دسته اول به صورت مکمل اصلی بر روی سایر نقوش معماری نظیر جنگ افزارها، پوشاک و در دست بزرگان و صاحب منصبان به چشم می آید.

۲- دسته دوم به صورت منفرد در جای جای آثار معماری هخامنشیان و یا در ترکیب با گیاهان دیگر دیده می شود. زیبا ترین نقش نیلوفر را در هنر معماری ایران، در سر ستون پاسارگاد و تخت جمشید می توان دید که از جهت عظمت زیبایی و استحکام هنری بر جسته ترین پدیده معماری ایران محسوب می گردد.



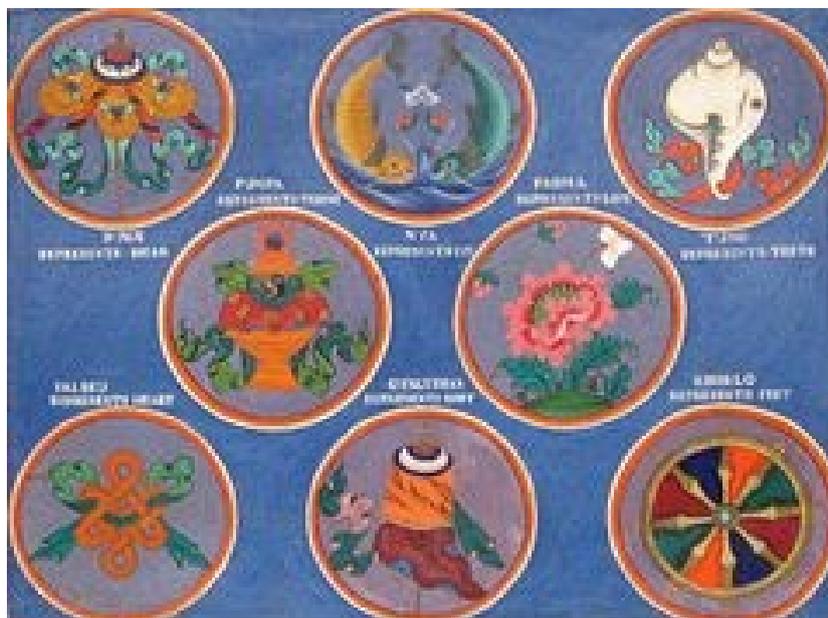
نقش های برجسته گل نیلوفر (لوتوس) در [تخت جمشید](#) یا بارسه یکی از شهر های باستانی ایران که پاینخت با شکوه امپراتوری هخامنشیان بوده است. کاپی از انترنت.

در میان این نماد های گل مانند، نشانه ای وجود دارد که به طور پیوسته در کل هنر و اسطوره شناسی مشرق زمین تکرار شده است، این گل، (نیلوفر آبی، لوتوس یا سوسن شرقی) می باشد و در اغلب کشور های آسیایی به عنوان سمبول و نماد همگانی مطرح گردیده است.

این گل بیانگر نماد های مختلف می باشد که مشترک با عقاید سایر ملل نیز هست به عنوان مثال سمبول باروری، کامیابی، قدرت حاصلخیزی زمین، حمایت از هر موجود زنده، صلح جهانی، زیبائی، تندرستی، مظهر عشق، ریاضت و عبادت می باشد. لوتوس مظهر روشنایی نیز هست در نتیجه حاصل قدرت های خلاق آتش، خورشید و قمر است همچنان به عنوان محصول خورشید و آب ها شناخته شده است. در اساطیر آریایی این گل سمبول ایزد بانوی ناهید است که جای مهمی در آئین های آریانای باستان به خود اختصاص می دهد وی ایزد بانوی آب می باشد.

گل لوتوس و اهمیت آن در فرهنگ...

در اوستا از اناهیتا که قبل از پیدایش زردشت شهرت داشت تذکر گردیده به نام الهه آب و شرق شناسان او را به دریای آمو نسبت داده اند. در مدارک تاریخی گفته شده که در مناطق باختر آریانا و خارج از آن اناهیتا به صفت رب النوع دریای آمو و آب به مثابه قوه تأنیث زن و سایر ارباب الانواع تداوم و قوام یافته است<sup>(۱)</sup>.



هشت نماد خجسته (هشت فرخنده) در کیش بودایی. کاپی از اینترنت.

گاهی ظهور بودا را در فرهنگ بودایی به صورت شعله صادره از نیلوفر تصویر شده است که در یک نیلوفر کاملاً شگفته به تخت نشسته است. در حقیقت در تعلیمات بودایی، نیلوفر تا حد زیادی در قلمرو ماوراً طبیعه وارد میشود. در معابد بودایی، نقش نیلوفر وجود دارد و نیلوفر جزو هشت علامت فرخندگی در کف پای

<sup>۱</sup> - فایقه لحظه، پورناگاتا نماد از عصر موریایی و گوپتاها در هند متأخر و گندهارا، سمینار مس عینک در پرتو کاوش های باستانشناسی، ۱۳۹۰. ص ۴۵.



تیان تان بودا بر روی گل لوتوس (جزیره لانتائو هنگ کنگ. کاپی از انترنت)

|   |   |   |   |       |
|---|---|---|---|-------|
|  |  |  |  | ایران |
| نقش برجسته لوتوس در تخت جمشید   | نقش برجسته لوتوس در تخت جمشید   | لوتوس وازگون در سرستون‌های تخت جمشید  | لوتوس در مرداب اتزی   |       |
|  |  |  |  | هند   |
| لوتوس در گنبد تاج محل   | لوتوس در «همی» لوتوس محل»   | سرستون سرنات  | لوتوس در هند  |       |
|  |  |  |  |       |
| نقش برجسته در معبد آمون   | لوتوس در مصر  | لوتوس در سرستون «کومبویو»   | لوتوس در مصر  |       |
| نمایش گل لوتوس در دوره‌های مختلف و آثار مختلف. کاپی از انترنت.                      |   |   |   |       |

<sup>۱</sup> - پردیس بهمنی، سیر تحول و تطور نقش و نماد در هنرهای سنتی ایران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۹، ص ۶۷.

گل لوتوس و اهمیت آن در فرهنگ...

فرهنگ استفاده از گل لوتوس در معماری دوره های اسلامی انتقال نموده و در ساختمان ها بعضی از مساجد و ابنیه ها در ستون پایه های چوبی و اطراف گنبد ها به چشم می خورد که جنبه مذهبی نداشته و فقط جهت تزئینات و زیبایی عمارات به کار می رود، که نمونه های آنرا در گنبد تاج محل هندوستان مسجد مرمی دوره شاه جهانی باغ بابر<sup>(۱)</sup>، مساجد قاضی شهاب چنداول، مسجد ملا محمود شوربازار کابل و غیره می توان مشاهده کرد<sup>(۲)</sup>.



مسجد مرمی دوره شاه جهانی باغ بابر که گل لوتوس در تزئینات آن دیده می شود. کاپی از مجله باستانشناسی شماره دوم، قوس ۱۳۸۴. عکاسی: کتاب خان فیضی

<sup>۱</sup> - کتاب خان فیضی، اخبار باستانشناسی، مجله باستانشناسی افغانستان، شماره دوم، دوره سوم، مطبعه بهیر، قوس ۱۳۸۴، ص: ۱۱۸.

<sup>۲</sup> - تحقیق ساحوی از مساجد شهر کابل، ۱۳۹۷/۱۰/۷.

## نتیجه

لوتوس که در ضمیر ناخود آگاه انسان ریشه ای عمیق دارد و در درون خود دنیای خدایان و انسانها را احاطه کرده با منشأ زندگی و تخیل آدمی جوش خورده است، بدین معنی که مبین رشته های جادویی و روحانی می باشد که نخستین آدمیان را به جهان می پیوندد از آنجائیکه این رمز ریشه در باور های دینی- مذهبی و اسطوره ای دارد با گذشت زمان، تغییر آداب، عقاید و شرایط اجتماعی نه تنها حضورش کم رنگ نگردیده بلکه مستحکم تر به جلوه گری خود ادامه داده و قدرت، صلابت و پایداریش را تثبیت کرده است همانند سایر هنر های کاربردی و تجسمی دارای یک روند تحول و سیر تکاملی در طول دوره های مختلف باستان به خصوص در دوره اسلامی بوده است. این نقش تحت تأثیر اشکال و تزئینات معماری قرار گرفته و معماری نیز متقابلاً تحت تأثیر این طرح بوده است. سیر تحول نقش این گل، تحول آن را از یک هنر آئینی به یک هنر کاربردی نشان می دهد. لوتوس یا گل نیلوفر نماد مذهب است، چون نماد پاکی و تهذیب نفس است. پرورش این گل هم در محیط طبیعی مانند برگه ها و مرداب ها و هم در محیط مصنوعی مانند استخرها و آکواریومها رایج است.

نقش لوتوس از ابتدا به صورت نماد مذهبی برای اقوام مختلف به کار رفته و از دورترین زمان این نقش، روی اشیای هنری به کار می رفته است. این نقش مایه معمولاً برای اشیایی که در درجه بالایی از نظر کاربرد مذهبی یا درباری بوده اند، به کار می رفته، پس به طور مسلم معنایی اسطوره ای و خاص داشته و صرفاً به خاطر تفنن و زیبایی نبوده است.

## مآخذ

۱. بهمنی، پردیس. سیر تحول و تطور نقش و نماد در هنر های سنتی ایران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۹، ص ۶.
۲. شایگان، داریوش. ادیان و مکتب های فلسفی هند، جلد اول، چاپ چهارم، ۱۳۸۳، ص ۲۵۹.
۳. شایگان، داریوش. ادیان و مکتب های فلسفی هند، جلد اول، چاپ چهارم، ۱۳۸۳، ص ۲۷۷.
۴. عثمانی، عصمت الله. اصلاحات تشریحی و توصیفی انسان شناسی و باستانشناسی، انتشارات یوسفزاد، جلد اول، ۱۳۹۶، ص ۲۲۵.
۵. فیضی، کتاب خان. اخبار باستانشناسی، مجله باستانشناسی افغانستان، شماره دوم، دوره سوم، مطبوعه بهیر، قوس ۱۳۸۴، ص ۱۱۸.
۶. لحظه، فایقه. ((پورناگاتا نماد از عصر موریایی و گوپتاها در هند متأخر و گندهارا))، مجموعه مقالات سمینار مس عینک در پرتو کاوش های باستانشناسی، چاپ نشده، سال ۱۳۹۰.
۷. تحقیق ساحوی از مساجد شهر کابل، ۱۳۹۷/۱۰/۷.
۸. - انترنت: ویکی پدیا، نیلوفر آبی در فرهنگ ایران باستان دسترسی: <https://fa.wikipedia.org/wiki/> (مراجعه ۱۳۹۷/۱۰/۱۰).
۹. انترنت، Katie, Robinson. "The Secret Meaning of Lotus Flower", APR 28, 2017, دسترسی: <https://www.townandcountrymag.com> (مراجعه ۱۳۹۷/۱۱/۲۵).

پوهنيار محمد حسين احمدزی

## په لرغوني خوردکابل کې د بوديزم څرک

### لنډيز

د لرغوني خوردکابل په ميرزاخان کاریز او چکري سيمو کې داسې لرغونې ودانۍ شتون لري، چې له بودايي دورې سره تړاو لري. د ميرزاخان کاریز لرغونې سيمه کې د نورو لرغونو ودانيو تر څنگ پنځه بودايي ستوپې ځای لري چې ښايي په لومړيو زېږديزو پېړيو کې به جوړې شوې وي. د دغو ستوپو له جوړښت څخه داسې برېښي چې په خپل ډول کې به د کابل تر ټولو لرغونې ستوپې وي چې په ياده سيمه کې د مېشتو بودايانو له لوري جوړې شوې دي. د چکري په سيمه کې د لرغونو سمخو سربېره، دوه بودايي ستوپې شتون لري، نوموړې ستوپې د هغې لارې پر سر پرته دي چې خوردکابل له مس عينک سره وصلوي. دغه ستوپې د لرغوني کابل ځانگړې ستوپې دي؛ ځکه چې د لويو ډبرو پرمخ په کې د پښو نقش انځور شوی دی. د لرغوني خوردکابل له ستوپو څخه څرگندېږي چې دغه سيمه په لرغوني کابل کې د بوديزم لومړنۍ عقيدتي مرکز و چې وروسته يې شاوخوا سيمو ته پراختيا موندلې ده.

### سريزه

لرغونی خورد کابل چې اوس يې ډبري سيمې د کابل ولايت د خاکجبار ولسوالۍ اړوند دي، د لرغوني کابل هغه سيمه ده چې د هېواد د لرغوني تاريخ يو

په لرغوني خورداکابل کې... —————

مهم څپرکی جوړوي. دغه لرغونې سیمه چې د کابل د درې نیم زره کلن تاریخ سرلیک او د کابل د جوړېدو لومړنۍ هسته گڼل کېږي، د لرغون پوهانو او تاریخ لیکوونکو له پامه لوبدلې او یوازې د نوم په یادونې یې بسنه کړې، حال دا چې دا لرغونې سیمه د لرغوني کابل د پراختیا د لومړنیو پړاوونو او په کابل کې د بودیزم د راڅرگندېدا او غوړېدا تر ټولو لومړنۍ او څرگندې بېلگې په واک کې لري، چې همدا تر ټولو مهم لامل و چې د دغې څېړنیزې مقالې لیکنې ته یې و هڅولم تر څو د کابل د لرغوني تاریخ د یو مهم څپرکي یعنی په کابل کې د بودیزم د حاکمیت او بودايي کلتور د څرنگوالي د روښانتیا په موخه د لرغوني خورداکابل بودايي ودانیو ته سر ورنښکاره کړم. که څه هم ما د (خاک جبار د لرغوني کابل د تاریخ پیلامه) تر سرلیک لاندې کتاب کې د خورداکابل د لرغونو سیمو یادونه کړې خو تر کوم ځانگړي سرلیک لاندې په کې بودايي ودانۍ نه دي معرفي شوي؛

خو په دې څېړنیزه مقاله کې هڅه شوې چې په لرغوني خورداکابل کې بودايي ودانۍ چې له ستوپو څخه عبارت دي، تر څېړنې لاندې ونيول شي او په خورداکابل کې د بودیزم څرک روښانه شي. سره له دې چې د یادې موضوع په اړه د امکان تر بریده اطلاعات راټول شوي؛ خو د دغې بودايي سیمې په اړه د ټولو تیارو گوتونو روښانول، پراخو څېړنو ته اړتیا لري، چې ترسره کېدل به یې په هېواد کې د بودايي تاریخ د بشپړتیا په لور یو مهم گام واوسي.

## د څېړنې مساله

د خورداکابل لرغوني سیمه چې د کابل د تاریخ پیلامه گڼل کېږي، د بودايي پیر تاریخ یې پوره روښانه نه دی؛ چې دې مسالې د بودايي کابل تاریخ او کلتوري څرنگوالي له نیمگړتیاوو سره مخ کړی او د لرغوني کابل په کلتوري نښو نښانو کې یې تشې رامنځته کړې دي.

## د خپرنې اصلي پوښتنه

په خورد کابل کې د بودايي دورې لرغونې ودانۍ ترکومه بريده شتون لري؟

### د خپرنې موخې

- د خوردکابل د تاريخي مخينې څرگندونه؛
- په خوردکابل کې د بودايي دورې د ودانيو پېژندنه؛
- د خوردکابل د لرغونو ستوپو پېژندنه او شننه؛

### د خپرنې اړتيا

د خوردکابل لرغونې سيمه چې د کابل د تاريخ سرليک او په کابل کې د بوديزم لومړنی مرکز گڼل کېږي، د لرغونپوهانو په خپرنو کې له پامه غورځېدلې سيمه ده؛ نو اړينه ده چې د دغې لرغونې سيمې په اړه چې د بېلابېلو تاريخي دورو او په ځانگړې توگه د بودايي دورې ودانۍ يې په خپله غېږ کې خوندي کړي، خپرنه تر سره شي او د بودايي کابل د تاريخ تيارې برخې يې لا ډېرې روښانه شي.

### د خپرنې لارې چارې

دا خپرنه چې (په لرغونې خوردکابل کې د بوديزم څرک) تر سرليک لاندې تر سره شوې، ډول يې تاريخي او توصيفي دي، چې اطلاعات يې له کتابونو څخه په کتابتوني طريقې سره راټول او په کيفي توگه تحليل شوي دي.

### الف. د خوردکابل جغرافيايي او تاريخي څرنگوالي

خورد کابل چې اوس يې ډېری سيمې د خاک جبار ولسوالۍ اړوند دي، د کابل ولايت د سويل ختيځ په ۳۷ کيلو مترۍ کې، د شمالي عرض البلد په ۳۴ درجو او ۳۱ دقيقو او د ختيځ طول البلد په ۶۹ درجو او ۱۱ دقيقو کې پروت دی. شمال ته

په لرغوني خورداکابل کې...  
بې ماهیپر او بگرامي، سویل ته یې د لوگر ولایت د ازري او محمداغې ولسوالۍ،  
ختیځ ته یې سروبی، سویل ختیځ ته یې د ننگرهار حصارک او لويديځ ته یې  
د موسهې او محمد اغې ولسوالۍ پرتې دي (۱:۱).

لرغونی کابل، چې د نړۍ په مشهورو تاریخي او جغرافیایي اثارو کې یې یادونه  
شوې، د تاریخ په اوږدو کې یې نوم، جوړښت او موقعیت بدلون موندلی او اوسنی  
بڼه او ځای یې خپل کړی دی. د تاریخي اسنادو پر بنسټ، د کابل اوسنی موقعیت  
د هغه له پخواني موقعیت سره ډېر توپیر لري. د کابل لومړنی موقعیت د لوگر د  
سیند په سویلي غاړه کې و. تاریخي څېړنې په ډاگه کوي، چې ۳۵۰۰ کاله وړاندې  
کابل د یو کلي حیثیت درلود، چې په خورداکابل کې پروت و (۷:۳).

خورداکابل د لرغوني کابل د تشکیل لومړنی هسته او د کابل د درې نیم زره  
کلن تاریخ سرلیک دی.

د دې خبرې بڼه ثبوت، د خورداکابل لرغوني استوګنځایونه دي، چې پاتې شوني  
بې تر دې مهاله شته. دغه استوګنځایونه، سمڅې او له خټو او ډبرو څخه جوړې  
شوې ودانۍ دي، چې د چکري، ملنگ، نورا او خروټو په سیمه کې شتون لري (۱):  
(۲۹).

احمد علي کهزاد، په خپل کتاب (افغانستان در پرتو تاریخ) کې د لرغوني کابل  
د موقعیت په اړه لیکلي، چې د کابل ښار په دویمې او دریمې زېږدیزې پېړۍ کې د  
چکري دغرونو په بېخ کې پروت و، چې له دغه ځایه یې ورو ورو د کابل د سیند  
دواړو غاړو ته خپل موقعیت ته بدلون ورکړ.

د کابل لومړنی هسته، چې د یوه کلي په توګه یې شتون درلود، په دویمه، دریمه  
او څلورمه زېږدیزه پېړۍ کې یې له سویل ختیځې حوزې څخه په تدریج سره شمال  
لوېدیځ لور ته بدلون موندلی، کمربو، شیوه کیو، زنبورک او بالاخره د شېردروازې د

غره لور ته غزبدلی او د پراختیا د پراوونو په وهلو سره یې، د کابل سیند دواړو غاړو ته لمن پراخه شوې ده (۵: ۹).

### ب. خورد کابل او بودیزم

د بودیزم یا بودایي دین بنسټ، له میلاده وړاندې په شپږمه پېړۍ کې د هندي شهزاده سیدارتاگوتاما له خوا کېښودل شو. بودایي دین هغه مهال ډېره پراختیا ومونده، چې له میلاده وړاندې په دریمه پېړۍ کې د هند د موریایي لړۍ دریم واکمن، اشوکا واک ته ورسید. دغه مهال د هندوکش سویلي سیمې تر کندهاره پورې، د موریایي واکمنۍ تر ولکې لاندې وې. بودایي مبلغینو د دغو سیمو وګړي خپل دین ته راوبلل او بودایي دین یې په کې خپور کړ (۴: ۱۰۸-۱۰۹).

د افغانستان په ختیځو سیمو کې د بودیزم له خپرېدو وروسته، خورد کابل د لرغوني کابل هغه سیمه وه چې بودایي دین په کې خپور شو. له خوردکابل وروسته، نیایي بودایي مبلغانو د دغې سیمې شمالي او لوېدیځو سیمو ته مخه کړې وې او هلته یې دغه دین خپور کړی وې چې له دغو سیمو څخه یوه هم د لوګر مس عینک ده، چې د خورد کابل په لوېدیځ کې موقعیت لري. د خورد کابل بودایي استوګنځایونو څخه داسې برېښي چې لرغنتوب یې د کابل او شاوخوا نورو سیمو په پرتله ډېر دی؛ نو ویلی شو چې خورد کابل، په لرغوني کابل کې لومړنی بودایي مرکز دی چې د وخت په تېرېدو سره یې د شمال او لوېدیځ لور ته پراختیا موندلې او په اوسني کابل او لوګر کې یې د بودیزم پراختیا ته لاره هواره کړې ده (۱: ۳۲).

### ج. د خوردکابل بودایي سیمې

#### ۱. میرزاخان کاریز

میرزاخان کاریز هغه لرغونی سیمه ده، چې د ورېښمو لارو څخه تېره شوې ده. د همدې لارې په اوږدو کې د نوموړې سیمې په څلور کیلومترۍ کې د چکري منار

په لرغوني خورداکابل کې... —————

پاتې شوني شتون لري، چې له دغې لارې څخه د تيريدونکو کاروانونو د لارښوونې په موخه جوړ شوی و.

د ميرزاخان کاريز په لرغونې سيمه کې د بېلابېلو ودانيو پاتې شوني تر سترگو کېږي. دغه ودانۍ له استوگنځايونو او عبادت ځايونو څخه عبارت دي، چې لرغونتوب يې لومړيو زيرديزو پيړيو او يا له ميلاد څخه وړاندې پيړيو ته رسيږي.

په ميرزاخان کاريز کې د استوگنځايونو سربيره، پنځه ستوپې هم شتون لري، چې د بودايي پير په بېلابېلو پړاوونو کې جوړې شوي دي، پرهمدې بنسټ، ويلای شو، چې ميرزاخان کاريز د بودايانو يوه مهمه عقيدتي سيمه وه. په دغو ستوپو کې لومړنۍ ستوپه، د دغې لرغونې سيمې په ختيځ کې د غره په لمنه کې د يوې پرتې غونډۍ په سر کې ځای لري. نوموړې ستوپه نږدې درې متره لوړوالی او په همدې اندازه عرض لري. دغه ودانۍ له سور رنگه ډبرو څخه ودانه شوی، چې له همدغه ځايه ترلاسه شوې دي. نوموړې ستوپه په دوه پړاوونو کې جوړه شوې ده؛ په لومړي پړاو کې د يو متر په لوړوالی جوړه شوې ده. څه مهال وروسته دوه متره نوره هم لوړه شوې ده. د ستوپې له سويلي اړخ پرته، نورې خواوې يې هوارې ښکاري. دغه هواره سطح کېدای شي، چې د ستوپې هغه صفا وي، چې د عبادت لپاره جوړه شوې.

په دې وروستيو کې د ځينو افرادو له لوري، د دغې ستوپې شمالي برخه د يو متر په اندازه کيندل شوې او ډبرې يې را ايستل شوې دي.

دويمه ستوپه د لومړنۍ په لويديځ کې د هغې سترې احاطې په داخل کې جوړه شوې، چې شاوخوا يې ځينې ديوالونه تر سترگو کېږي. دغه ستوپه لومړنۍ ستوپې ته ورته ده. لوړوالی يې هم په هماغه اندازه دی. د دغې ستوپې له پورتنۍ برخې څخه شاوخوا ته ډيرې ډبرې پريوتلې، چې له همدې امله يې مخروطي بڼه خپله کړې ده. دغه ستوپه هم په دې وروستيو کې په غيرقانوني توگه سپړل شوې او په لويديځه برخه کې يې يو سوری رامنځته شوی دی.



۱. انځور: د ستوپې سويلي لورې (۱: ۸۳). ۲. انځور: دستوپې سپرل شوې برخه (۱: ۸۳).



۳. انځور دويمه ستوپه (۱: ۸۴).

دریمه ستوپه د لومړنۍ او دویمې ستوپې په شمال کې د هغې غونډۍ تر څنګ شتون لري، چې د ودانیو له نږدولو څخه رامنځته شوې ده. د دغې ستوپې جوړښت او بڼه له لومړنۍ او دویمې ستوپې سره توپیر لري. دغه ستوپه د یوې کوچنۍ خونۍ په څېرله کوچنیو ډبرو څخه ودانه شوې ده.

څلورمه او پنځمه ستوپه د دریمې ستوپې ختیځ لورته یو بل پسې پرتې دي. د دغو ستوپو جوړښت، دریمې ستوپې ته ورته دی. نوموړې ستوپې هم په غیرقانوني

په لرغوني خورداکابل کې... \_\_\_\_\_

ډول سپړل شوي او ديوالونه يې له منځه تللي دي (۱: ۷۸-۸۴).

په ۱۹۳۴ ميلادي کال کې چارلز مسن د خورداکابل په لرغوني سيمه کې غير قانوني کيندنې ترسره کړې، چې په پايله کې يې څلور يا پنځه ستوپې او د اندوساکا دوه عدده سکې وموندلې (خوليو: ۱۵۴).



۴. انځور: د دريمې ستوپې داخلي برخه (۱: ۸۴).

نبايي چې چارلز مسون به همدغه ستوپې سپړلې وي او آثار به يې ورڅخه وړې وي؛ خو د يادونې وړ ده چې په دې وروستيو کې څو ځلي په دغه سيمه کې غير قانوني سپړنې شوي او د آثارو د قاچاق سربېره يې د غو کلتوري ارزښتونو ته سخت زيانونه هم اړولي دي.

## ۲. د چکري سيمه

په چکري کې د لرغونو سمڅو سربېره، دوه ستوپې هم شتون لري. په دغو ستوپو کې د بودا د حضور د څرگندولو په موخه د پښو نقشونه انځور شوي دي. دغه ډول ستوپې په بودايي ستوپو کې تر ټولو لرغونې دي، ځکه چې په ستوپو کې د پښو او يا د لاس انځورول هغه بودايي دود و، چې تر دويمې زېږديزې پېړۍ پورې

یې دوام درلود. د چکړي د ستوپو لومړنۍ ستوپه، چې په لوېدیځ کې ځای لري د ډبرو او شگو لاندې ده. د دغې ستوپې تر څنګ یوه پلې لار تېره شوې. د سیمې د خلکو تر منځ داسې عقیده وه، چې د دغې لارې تیریدونکي باید د دغه ځای په لور دوه یا درې ډبرې یا شگې ور وغورځوي، چې له همدې امله د وخت په تېریدو سره دغه ځای تر شگو او ډبرو لاندې شوی او دا مهال د شگو د ډیرې په څېر تر سترگو کېږي د سیمې د یو اوسیدونکي د معلوماتو پر بنسټ، څو کاله وړاندې په دغه ځای کې یو داسې کمر بنکارېده چې د پښې نقش په کې انځور شوی و.

دویمه ستوپه د چکړي د کلي په ختیځ کې ځای لري. د هغې په اړه هم د خلکو تر منځ همداسې دود و.

دغه ځای هم د تیریدونکو خلکو له لوري، په ډبرو ویشتل شوی، خو تر دې مهاله یې په ډبره کې د پښې انځور تر سترگو کېږي (۱: ۵۳-۵۵).



۵. انځور: په ستوپه کې د پښې انځور (۱: ۵۵).

په لرغوني خورداکابل کې...

## پایله

د خورداکابل لرغونې سیمه چې اوس مهال د کابل ولایت د خاک جبار ولسوالۍ اړوند ده، د لرغوني کابل د تاریخ پیلامه گڼل کېږي، ځکه چې د کابل درې نیم زره کلن تاریخ له همدې ځایه راپیلېږي او تر دې مهاله د بېلابېلو پړاوونو په وهلو سره بېلابېلې کلتوري نښې نښانې تر شا پرېږدي. د خورداکابل په کلتوري نښو نښانو کې یو هم د بودايي پیر لرغونې ودانۍ دي چې لرغونتوب یې لومړیو زېږدیزو پېړیو ته رسېږي. دغه لرغونې ودانۍ د خورداکابل میرزاخان کاریز، ملنگ کلي او چکري سیمو کې شتون لري. په میرزاخان کاریز سیمه کې پنځه بودايي ستوپې شتون لري چې په غیر قانوني توگه سپړل شوي او آثار یې وړل شوي دي. د چکري په سیمه کې دوه داسې بودايي ستوپې شتون لري چې د بودا د حضور د څرگندولو په موخه په کې د پښو نقش انځور شوی دی، دغه ستوپې ښايي د لرغوني کابل تر ټولو لومړنۍ جوړې شوې ستوپې وي چې په لرغوني کابل کې د بودیزم د حاکمیت ښه استازیتوب کوي.

د لرغوني خورداکابل ملنگ کلي او ځینو نورو سیمو کې داسې لرغونې ودانۍ هم تر سترگو کېږي چې ښايي له بودیزم سره تړاو ولري؛ خو په اړه به یې کره معلومات هغه مهال وړاندې شي چې په نوموړې سیمه کې د لرغونپوهنې پراخه څېړنې ترسره شي.

## وراندیزونه

- د اطلاعاتو او کلتور وزارت د لرغونپوهنې ریاست دې د خورد کابل لرغونې سیمې په اړه پراخې خپرنې ترسره کړي.
- د خورد کابل یو شمېر لرغونې ودانۍ د تخریب له گواښ سره مخ دي، اړونده ادارې دې خونديتوب ته پاملرنه وکړي.
- د خورد کابل لرغونې سیمې په غیر قانوني توگه سپړل شوې او آثار یې قاچاق شوي دي، اړونده ادارې دې د دغو کلتوري ارزښتونو خونديتوب ته کلکه پاملرنه وکړي.

## اخځلیکونه

۱. احمدزی، محمدحسین. (۱۳۹۱). خاک جبار د لرغونې کابل د تاریخ پیلامه. کابل: مستقبل خپرنډویه ټولنه.
۲. بندیزیو، خولیو و محمد نادر رسولی. (۱۳۹۶). باستان شناسی افغانستان از ماقبل التاريخ تا اوایل دوره اسلامی. کابل: شمشاد مطبعه.
۳. عارض، غلام جیلانی. (۱۳۷۹). جغرافیای ولایات افغانستان. کابل: د اریک د گرځنده کتابتونو اداره.
۴. کهزاد، علی احمد. (۱۳۴۶). افغانستان در پرتو تاریخ. کابل: دولتی مطبعه.
۵. نړیوال، رازقی. (۱۳۸۶). د لرغونې کابل فرهنگي خپره. کابل: اگاه خپرنډویه ټولنه.

نگارش: محقق غلام حیدر کشکی

## اهمیت راه ابریشم در تجارت جهان

### چکیده:

سرزمین کهن افغانستان با قرار گرفتن موقعیت جغرافیایی خویش در بین حوزه های تمدنی جهان محل امتزاج و گسترش فرهنگ های جوامع بشری نقش فعال داشته که در اتصال راه ابریشم بین چین، هند، بین النهرین، یونان و سواحل شرقی بحیره مدیترانه با داشتن شاهراه های بزرگ در سطح منطقه و جهان از اهمیت خوبی برخوردار بود.

بازرگانان امتعه و اموال تجارتي خویش را به وسیله کاروان ها از طریق راه ابریشم صادر و وارد می نمودند، این راه در قرن دوم قبل از میلاد در ایام امپراتوری چین وودی (chin woody) توسط وزیرش چانگ کین (chang keen) گشوده شد و در زمان امپراطوری کوشانی ها به اوج شگوفایی و ترقی خویش رسید، اگر به دیده ژرف بنگریم، از طریق راه ابریشم بر علاوه کالا های تجارتي فرهنگ، مذهب و عقاید نیز از همین مسیر بین کشورها در تبادل قرار میگرفت.

### مقدمه:

کشور کهن سرزمین امتزاج فرهنگ ها و تمدن ها با داشتن موقعیت جغرافیایی خود منحصیث چهار راه تلاقی فرهنگ ها و تمدن های جهان و همچنان نقطه اتصال

شاهراه های تجارتي شرق و غرب نقش سازنده يی در روند تکامل فرهنگ و تمدن جهانی را باز نموده است، با بدست آمدن لاجورد بدخشان از مقبره سلاله اور (Ur) در سومر، کاشان ایران، مقبره توتن خامون در مصر و همچنان در عیلام که قدامت تاریخی آنها به ۳۵۰۰، ۱۴۰۰ و ۱۱۰۰ قبل از میلاد میرسد، این گفته بما میرساند، که افغانستان از دوره های قبل از تاریخ بدینسو با کشور ها و شهر های کهن جهان مراودات تجارتي داشته و از لحاظ موقعیت افغانستان در طی قرون قدیم و قرون وسطی به حیث بزرگترین مارکیت تجارتي و از مهمترین مراکز تجارتي جهان بشمار میرفت، شهر های مختلف آن بخصوص بلخ، که مؤرخین و جغرافیه نگاران آن را به عنوان Jewel of the East جوهر شرق یاد نموده اند.

**مبرمیت موضوع:** بنا بر ضرورت این موضوع لازم دانستم، در ارتباط به اهمیت راه ابریشم تحقیق مفصل را انجام دهم، راه ابریشم یکی از شاهراه تجارتي مهم تاریخی میان افغانستان چین، هند و اروپا بود.

**هدف تحقیق:** در این نبشته روی استفاده کاروان های تجاری از مسیر راه ابریشم و با اهمیت بودن آن در تجارت جهانی که تا حال روی آن بطور منسجم معلومات ارایه نگردیده، کوشیده میشود تا به طور فشرده روی ابعاد مختلف آن تحقیق را انجام دهم.

**روش تحقیق:** در تحریر این نبشته از میتود کتابخانه يی و تحلیلی استفاده گردیده است.

کشور عزیز ما یکی از مراکز مهم و عمده دادوستد کالا های تجارتي و اسکان کاروان های متعدد چین، هند، مصر، روم، شام، ترکستان و غیره را تشکیل میداد، افغانستان در آن زمان برعلاوه اینکه عاید زیادی از طریق دادوستد امتعه و کالا های تجارتي خود در این بازارها نصیب میشد، از طریق ترانزیت کالا های تجارتي

اهمیت راه ابریشم در تجارت جهان

نیز عواید بیشتر و سرشار به کشور سرازیر میگردید، ایجاد راه ابریشم در قرن دوم میلادی به کوشش امپراتوران کوشانی و چینی باعث شگوفایی تجارت و مراودات فرهنگی جهان قدیم گردید و شهر های که در مسیر این شاهراه بین القاره یی قرار داشت، از نگاه دادوستد کالا های بازرگانی، رشد اقتصادی و فرهنگی رونق و جایگاه خاص را کسب نمود (پنجشیری، ۱۳۹۱: ۱۷)

در این جا باید علاوه نمود، که فکر احداث و تأسیس راه ابریشم زمانی پیدا شد، که Wu مؤسس امپراتوری هان غربی وزیر خود ( Zhang Qian ) را در سال ۱۲۹ قبل از میلاد به حیث سفیر نزد یوچی ها فرستاد، تا باشد آنها را به اتحاد علیه هیونگ نو ها، که قبایل سرکش و شورشی در شمال و جنوب کوهستان های تیانشان مستقر بودند و مانع عبور کاروان ها میشدند، تشویق و ترغیب کند، همچنان امپراتور به فرستاده خویش دستور داده بود تا روی اوضاع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شهر های آسیای مرکزی از جمله بخارا و سمرقند نیز اطلاعات را جمع آوری نماید، این فرستاده امپراتور در بازگشت خود به وی در مورد شگوفایی فرهنگی و اقتصادی این شهر ها معلومات ارایه کرد، که در نتیجه Wu تصمیم گرفت، تا راهی را بین چایگان مرکز سلطنت خود و آسیای مرکزی و غرب ایجاد نماید و از این طریق به تجارت ابریشم مبادرت ورزند. نامبرده در این راستا تا اندازه یی موفق شد، بعد از وی سیوان تی که از ۴۹ - ۷۳ میلادی امپراتور هان شرقی بود، توانست در ۶۰ میلادی هیونگ نو ها را مغلوب سازد، امنیت راه ابریشم را در شمال و جنوب تیانشان تامین کند، این جاده تا شهر های آسیای مرکزی امتداد داشت، ایجاد راه سراسری و بزرگ ابریشم به قرن دوم زمان سلطنت شهنشاه بزرگ کوشانی کنشکا کبیر تعلق دارد، که از چین شرقی تا اروپا امتداد داشت، کنشکا در تمدید و تامین امنیت این راه سعی و کوشش زیاد نموده بود، تا اینکه به همکاری مشترک دو امپراتور کوشانی و هان شرقی این جاده سراسری شد، در قرن دوم

میلاادی کاشغریستان یا ترکستان شرقی که امروز به اسم سنکیانگ یاد میشود و مرکز آن ارومچی است، جز قلمرو متصرفات امپراتور کوشانی افغانستان بود، شهرها و مراکز تولید ابریشم در آنجا موقعیت داشت (همان اثر، ۱۳۹۱: ۱۹).

در ادامه باید اذعان داشت، طول راه ابریشم ۱۱۰۰۰ کیلو متر بود، در حالیکه فاصله میان بخارا و بجینگ ۴۶۸۰ کیلو متر توسط مارکوپولو محاسبه شده بود، که مصداق فاصله عمومی میباشد، راه ابریشم از شهرهای (Loyang xian) و خان بالیغ آغاز و از طریق بلخ به شهرهای افیزوس و مایلتوس ترکیه می انجامد و دارای شاخه های و شعب متعدد بوده، مگر نام سابقه تاریخی راه ابریشم به اساس نوشته دایرة المعارف بریتانیکا ۱۵۰۰ سال از مارکوپولو در چین میرسد، اسم راه ابریشم را برای بار اول یکنفر تاجر مقدونی بنام مائیس تیتیانوس (Maes- tetanus) در قرن دوم میلادی گذاشته بود، تاجر مذکور در شام تجارتخانه داشت و توانست راه خشکه بین مدیترانه و باختر را کشف کند، که در نتیجه مراکز تولید ابریشم (شهرهای کاشغر، یارکند و ختن) را با مراکز ابریشم تابی و رنگریزی آن (انتیوک، تایر، سور، سیدون و بیرات) اتصال بخشید، مال التجاره کشور های روم، هند، آریانا، شرق میانه و جنوب شرق آسیا از طریق این شاهراه انتقال میگردد، شاهراه سراسری ابریشم مظاهر فرهنگ و هنر ملل امپراتوری ها را از یک نقطه به نقطه دیگر جهان انتقال میداد و مبتکر راه ابریشم، حمایت کننده و تأمین کننده آن کنشکای کبیر بود (امیری، ۱۳۷۴: ۱۱).

امپراتوری کوشانی در وسط قرن اول میلادی مانند هالند قرن ۱۷ و انگلستان قرن ۱۸ رول یکی از حلقه های مهم و ضروری زنجیر تجارت را باز میکرد، که شرق دور را با غرب متصل و یگانه راه خوب ترانزیت برای کالا های هندوچین بشمار میرفت و در عین زمان وارد کننده اشیا و محصولات مستمره های شرقی امپراتوری روم نیز بوده است، موجودیت سلطنت نیرومند کوشانی در همسایگی دودمان

اهمیت راه ابریشم در تجارت جهان  
(هان) چین در شرق و سلطنت پارت در غرب پایگاه های مدنیت جهان قدیم را در  
داخل سیستم واحد چهار قدرت بزرگ متحد ساخت، که حلقه های روابط آن ها در  
زمان پیشین از هم گسیسته بود.

پس از آن طی چندین قرن آینده تمام کشورهای متمدن و مناطق دنیای قدیم  
از جزایر بریتانیا تا کرانه های بحرالکاهل خود را از نفوذ و سلطه روم، پارت، دولت  
هان و امپراتوری کوشان متأثر یافتند، این چهار قدرت روابط نزدیک و متنوعی بین  
یکدیگر تأسیس کردند، اگر تذکر داده شود، که حکمرانان امپراتوری کوشان یکجا  
با حکمروایان روم و حکمرانان «هان» جهان آن روز را بین خود تقسیم نموده بودند،  
چندان از واقعیت به دور نخواهد بود. (پنجشیری، ۱۳۸۷: ۱۴۱).

راه بزرگ ابریشم، نخستین جاده تجارتي، سیاسی بین القاره یی در تاریخ  
بشریت در سرزمین کوشانی ها و پارت ها از چین تا امپراتوری در مدیترانه گسترده  
شده بود، در همین ساحه وسیع بود، که دریانوردان یک هزار سال قبل از  
واسکودوکاما در بحر هند به دریانوردی آغاز کردند و بین مصر که در آن زمان روم  
تسخیر گردیده بود و بنادر غربی هند یعنی از دروازه بحری امپراتوری کوشانی رفت  
و آمد میکردند.

قابل فهم است که تماس های متنوع و گسترده بین مردمان مدیترانه، خاور  
نزدیک و میانه، آسیای میانه، نیم قاره هند و خاور دور خاصاً در عهد کوشانی ها  
انکشاف نموده است، سکه شناسان تا بحال اساساً تنها به تصنیف سکه های  
کوشانی ها و رسم الخط روی آن سکه ها و غیره مسایل مشغول اند، جنبه اجتماعی  
و اقتصادی این مسله تا حال وسیعاً مورد تحقیق قرار نگرفته است، قسمت زیاد  
سکه های کوشانی مسی بودند، این سکه ها شهادت میدهند، که در حیات روزمره  
معاملات پولی سریعاً در جریان بوده و این جریان سریع پول نشان میدهد، که بر

علاوه تجارت داخلی تجارت خارجی کوشانی ها نیز زیاد رونق یافته بود از هندوستان، از ترکستان شرقی و از عربستان اموال بسیاری (به ارزش صد میلیون) به امپراتوری روم برده میشد و یک قسمت این اموال از سرزمین کوشانی ها از آسیای میانه بود، در آسیای میانه مصنوعات رومی و هم سکه های رومی بسیار یافت شده است، این بازیافت ها به وضاحت اثبات مینماید، که روابط روم و آسیای میانه خیلی گسترده و پر رونق بوده ورود اموال رومی به آسیای میانه موجب آن گشت تا در این منطقه از روی آن اموال مشابه تولید نمایند، اثر هنر رومی بر تحولات هنر آسیای میانه از جمله به شکل هنر گندهارا، که در شمال غرب هندوستان یا در نواحی جنوب آسیا میانه انکشاف یافت زیاد به ملاحظه میرسد (کهزاد، ۱۳۸۷: ۱۳۸).

باستانشناسان سکه های کوشانی را از نزدیکی شهر کیف، حبشه سکاکنداوی و شهر های امپراتوری روم و سکه های رومن مربوط به آگوسوس دمیوس و غیره امپراتوران رومی را از شهرها در غرب و جنوب هند بدست آورده اند، سکه های کوشانی در شمال از منطقه یی در غرب اورال و یک ظرف نقره یی خوارزم از شرق اورال بازیافت گردیده است، مدارک باستانشناسی دلالت دارد، که کوشانی ها با قبایل سرمت های نزدیک اورال و سواحل دریای والگا نیز روابط تجارتي داشتند، که از سرزمین آنها همان راه تجارتي می گذشت، که آسیای میانه را با قفقاز و نواحی ساحل بحیره سیاه وصل می کردند. (پنجشیری، ۱۳۶۱: ۲۳).

روابط تجارتي کوشانی ها با چین نیز پر اهمیت و چشمگیر بود، راه ابریشم که از طریق آن کاروان های ابریشم به غرب میرفت از آسیای میانه میگذشت از این منطقه نیز اموال زیادی به چین صادر میشد، تماس های مستمر و منظم آسیای میانه و چین در عهد کوشانی ها برقرار گشت، چینایان با وارداتی کهاز سرزمین کوشانی ها داشتند، نیازی به گسترش مناسبات خویش با کوشانی ها را احساس میکردند، یعنی از خانه های کشاورزی و نباتی چون شیره تاک انگور و احتمالاً پنبه

اهمیت راه ابریشم در تجارت جهان  
از قلمرو کوشانی ها بخاک چین راه یافته است، روابط چینیای ها با کوشانی ها در  
سال ۷۳ م بعد خوب نبود، در این سال بود که احساس برتری جویی چینیای ها  
تحریک گردید، از نفوذ کوشانی ها در حراس افتادند. (صدیقی، ۱۳۶۱: ۱۸).

بنابراین به جنرال پان- چاو وظیفه دادند، که بطرف غرب سرزمین های چین به  
توسعه جویی بپردازد، جنرال مذکور در داخل سنگیانگ ختن را اشغال کرد و سپس  
کاشغر را نیز تصرف نمود، متعاقباً کوچه (kuocha) و قرشهر (Qouarshahr) را  
گرفت و راه شمالی ابریشم بروی عساکر و تجارت چین باز گردید، این لشکرکشی  
چینیای ها از طریق فرغانه تا سواحل بحیره خزر و حتی دورتر از آن پیشرفت نموده  
با امپراتوری روم تماس حاصل کرد، به دنبال در گذشت جنرال پان- چاو نبردی  
میان دولت کوشانی و چین به وقوع پیوست و در عهد کنشکا کاشغر، یارکند و ختن  
بدست کوشانی ها افتاد و نفوذ سیاسی و اقتصادی کوشانی ها تا وادی رود تارم  
گسترش یافت. (همان اثر، ۱۳۶۱: ۲۸).

روابط متمایل دیگر کوشانی ها و چینیای ها را به موجودیت توسعه و اهمیت راه  
ابریشم میتوان ارزیابی کرد، بازارهای مهم جاده ابریشم در سرحدات مشترک دو  
امپراتوری بزرگ و متمدن آن زمان آسیا، هان های چین و کوشانی ها در شهر های  
ابسدون ستیکا (کاشغر) وایدون سریکا (ختن) موقعیت داشت.

در عهد کوشانی ها بلخ انبار امتعه شرق و غرب بود، سوداگران در بلخ گرد آمده،  
با کاروان ها قرار داد حمل ابریشم را از چین می بستند و عازم ان طرف میگرددند،  
در ساحل سیحون (شهر کوروش) توقف نموده، با روسای طوائف آن طرف رود حق  
العبور داده، سازش میکردند، بعد با اطمینان از دریا گذشته از دروازه مشهور  
شمالغربی دیوار چین بعد از اجازه سرحدداران عبور نموده، در نزدیکترین شهر  
ایالت سرحدی موسوم به سنیکافو (singaufeu) با چینی ها معاملات خود را خاتمه

داده دو باره برگشت می نمودند، مگر هیچ کاروان بیگانه اجازه نداشت که از آن شهر بیشتر بداخل چین برود.

در قرن اول و دوم میلادی نیم قاره هند تجارت وسیعی را با کشورهای خارجی مخصوصاً با روم برقرار کرد، که امپراتوری کوشانی ها در گسترش این معاملات تجارتي سهم ارزنده داشت، میزان تجارت در این عصر به نفع هند بود و همین امر باعث گردید، که طلا با مقدار زیادی به آن کشور وارد گردد، در نتیجه فتوحات کوشانی ها تسهیلات در زمینه معاملات تجارتي رونما گردید، قبلاً در آسیا معاملات تجارتي بصورت یک مسله تصادفی صورت میگرفت، در این عصر کنترل و انسجام امور تجارتي در غرب به مقابل پرداخت مقدار سهم معین توسط تاجران رومی ترتیب گردیده و نیز بعضی استراحتگاه ها برای تاجران تأسیس شد ولی با آن هم قادر نبودند، که قسمت های شرقی را نظارت نمایند، مگر با به وجود آمدن یک قوه واحد و امپراتوری کوشانی ها در باختر وادی کابل، پنجاب، وادی جمنا و قسمت های وادی گنگا در تحت نظر کوشانی ها این امر را ممکن ساخت، که تجارت منظم بین گنگا و فرات در جریان باشد. (کهزاد، ۱۳۲۵: ۱۱۵).

در سال ۶۳ میلادی بین پارت ها و رومن ها معاهده صلح عقد گردید، که تقریباً برای مدت نیم قرن دوام نمود، این معاهده در توسعه و گسترش تجارت بین شرق و غرب بسیار با اهمیت بود و در جهت آمیزش کلتور و فرهنگ بین القاره بی تأثیر زیاد داشت، پارت ها با چین هم روابط تجارتي داشتند و تبادل اموال بین شان صورت میگرفت، همین تبادل اجناس از سرزمین امپراتوری مقتدر کوشانی صورت میگرفت، که نفوذ بین المللی کوشانی ها را بر پارتها نمایان می سازد، پارت ها مجبور بودند، مال التجاره چینی و هندی را از طریق امپراتوری کوشانی ها وارد نمایند و همین امر موجب وسیله نزدیکی دو کشور به همدیگر میشد، گذشته از آن جاده بزرگ ابریشم از سرزمین پارت ها میگذشت که امپراتوری کوشانی به ترانزیت

اموال و امنیت این جاده علاقه فراوان داشت.

در دوران حاکمیت کوشانی ها بر سرزمین های افغانستان، قسمت وسیعی از هندوستان و ترکستان شرقی (کاشغروختن) راه ابریشم رونق قابل ملاحظه کسب کرد، ویما کدفیزس دوم در زمان حکمروایی خویش نماینده یی به دربار «تراجان» امپراتور روم فرستاد، که در مورد برقراری امنیت راه ابریشم از سواحل دریای مدیترانه تا کاشغر با آن مذاکره کند، چون رومی ها که مردمان با ثروت بودند، علاقمندی به وارد کردن پارچه های ابریشمی تولید کشور چین، عطریات و ادویه هند داشتند، راه ورود کاروان های حامل این کالاها از قلمرو حاکمیت کوشانی ها میگذشت، کوشانی ها از همین طریق عواید گمرکی و ترانزیتی پول فراوان بدست می آوردند، ویما کدفیزس دوم با آنکه نفع زیادی از این ناحیه بدست می آورد، به آن قناعت نکرده، جهت اشغال ترکستان شرقی که مرکز صدور تکه ابریشمی و دیگر کالا های تجارتي کشور چین به کشور های غربی و از کشور های غربی به سواحل دریای مدیترانه و ساحات دیگر بود، به ترکستان شرقی لشکر کشید و از طرف حاکم چین شکست خورد (همان اثر، ۱۳۵۸: ۳۰).

بعد از ویما کدفیزس دوم کنشکا کبیر در سنه (۱۲۰ - ۱۶۰) میلادی که متصرفات شاهان گذشته کوشانی را با اشغال ترکستان و پس از شکست دادن پادشاه اشکانی در قسمت شمال غرب افغانستان امروزی مرز های قلمرو تحت حاکمیت خویش را در جنوب تا دریای گنگ در شمال تا رود جیحون، در شرق تا تارم و در غرب تا مرز های ایران آن روز وسعت بخشید، به این اساس امپراتوری مذکور راه ابریشم را از مرکز تا سواحل دریای مدیترانه تحت کنترل در آورد، پیوسته به آن بر راه های تجارتي عطریات و ادویه که از هندوستان به بلخ سواحل مدیترانه و ساحات دیگر امتداد داشت مسلط گردید.

## نتیجه

در نتیجه اگر تاریخ اوایل عهد مسیح را ورق بزیم درمی یابیم، که جهان مدتی در آن زمان تحت تأثیر سه امپراتور بزرگ و تاریخی قرار داشت، رومی ها در غرب کوشانی ها در وسط و امپراتوری هان در شرق امپراتوری کوشانی در تاریخ جهان باستان بخصوص در کلتور و فرهنگ بشر نقش عمده و بارزی را داشته و میتوان آنرا با امپراتوری روم و امپراتوری دودمان هان چین مقایسه کرد و هم طراز دانست.

قلمرو کوشانی مبنی بر موقعیت خاص جغرافیایی و بخصوص سرزمین های بلند و کوهستانی وادی های شاداب و زمین های حاصلخیز دشت های وسیع و دره های زیبا مهد تمدن های بزرگ گهواره پرورش و امتزاج فرهنگ های گونه گون بوده است. فرهنگ این سرزمین در دوره کوشانی بزرگ که سه قرن طول کشید براساس موقف تاریخی دنباله همان تمدن عهد یونان باختر است که با قبول تحولات تحت شرایط جدید ادامه یافته است مهد عقیده و مذهب مثل سابق محترم و طریقه های زردشتی - بودائی و برهمنی - آفتاب پرستی و غیره تحت حمایه دولت قرار داشت.

رسم الخط این دوره همان رسم الخط قدیم خروشتی بود، که از راست به چپ نوشته می شد و درین سرزمین از قرن پنجم ق. م تا قرن پنجم میلادی هزار سال دوام نمود و از بلخ تا موهنجودارو و از سیستان تا پنجاب رایج بود، که شواهد آن از بلخ، بامیان، وردک و غیره ساحات باستانی بدست آمده است. صنعت یونان و باختری که از شروع قرن اول میلادی رو به انحطاط میرفت جای خودش را به صنعت (یونانو- بودایی) که شعبه صنعت گریکو- باختر بود گذاشت. این مکتب جدید که از اختلاط افکار مذهبی بودائی و روحیات صنعتی یونانی به عمل آمده بود در اثر مهارت صنعتگران عهد کوشانی ترقی بسیار کرد و در قرن دوم و سوم به معراج خود رسید همین صنعت است که از قلمرو کوشانی مثل دین بودائی در چین

و آسیای مرکزی گسترش یافت.

نتایج تحقیقات، پژوهش‌ها و کاوش‌های دانشمندان باستانشناسی در سده‌های اخیر عناصر فرهنگی و مدنیت باستانی این سرزمین را تا اندازه‌ی آشکارا ساخته است، در عصر کوشانی‌ها مسایل تجارت، روابط تجاری شرق و غرب تأثیر متقابل این روابط، راه‌های تجاری چون جاده ابریشم و حفظ امنیت این راه‌ها از جمله موضوعات است قابل بحث و پژوهش بیشتر، امپراتوری کوشانی نظر به موقعیت خاص جغرافیایی که داشت در تجارت شرق و غرب مانند حلقه زنجیر رول مهم و ارزنده‌ای داشت و از همین مدرک ثروت زیادی بدست می‌آورد.

### پیشنهادات

- ۱- جاده ابریشم توسط باستانشناسان سروی مسیر عمومی با جاده‌های فرعی آن تثبیت گردد.
- ۲- در دوره کوشانی‌ها آنچنانیکه راه ابریشم مورد استفاده قرار می‌گرفت، دوباره توسط حکومت افغانستان با کشور‌های همجوار احیا گردد.
- ۳- آنچنانیکه در قرون وسطی تجارت از مسیر جاده ابریشم صورت می‌گرفت، به ابتکار دولت افغانستان توسط کشور‌هاییکه در این مسیر قرار دارند، دوباره احیا گردد.

## ماخذ

- ۱- امیری، غلام رحمن. سیستم اقتصادی کوشانی ها در پرتو کاوش های باستانشناسی و متون تاریخی، مرکز باستانشناسی، اکادمی علوم، سال ۱۳۷۴.
- ۲- پنجشیری، عزیز احمد. افغانستان و راه ابریشم، کابل انتشارات سعید، سال ۱۳۸۷.
- ۳- پنجشیری، عزیز احمد. جغرافیایی تاریخی آریانا، انتشارات پوهنتون کابل، سال ۱۳۶۱.
- ۴- پنجشیری، عزیز احمد. ((شمه ای از جغرافیای کاپیسا)) مجموعه مقالات، تحقیقات باستانشناسی در کاپیسا دیروز و امروز، سال ۱۳۹۳.
- ۵- پنجشیری، عزیز احمد. مجموعه مقالات دومین سیمینار علمی- تحقیقی، میلاد کابل، ناشر شاروالی کابل، سال ۱۳۹۱.
- ۶- صدیقی، جلال الدین. ((نفوذ بین المللی کوشانیان))، مجموعه مقالات پنجمین سیمینار بین المللی مطالعات کوشانی، کابل ۱۸- ۲۸ عقرب، سال ۱۳۶۱.
- ۷- دوکتورکار، ((تاریخ و سرحدات دولت کوشانی ها))، ترجمه حمیدالله صدیقی، مجله کابل، شماره دوم، سال ۱۳۵۸.
- ۸- کهزاد، احمدعلی. افغانستان در پرتو تاریخ، کابل چاپ مطبوعه دانش، سال ۱۳۸۷.
- ۹- کهزاد، احمدعلی. تاریخ افغانستان، جلد دوم، مطبوعه کابل، سال ۱۳۲۵.

محقق محمدانور فائز

## بررسی هنر های زیبا و کندنکاری چوب در نورستان

### قدیم

#### چکیده:

هنر پیشینه بسیار کهن و باستانی دارد که آغاز آن را میتوان به ما قبل تاریخ تخمین نمود، آثار مغاره نشینان همان دوره که اغلباً شامل ترسیم، نقوش دیواری و مجسمه ها میگردید میتوان به آن اشاره کرد. هنرهای دستی یا سنتی، هنرها و صنایع ظریفه‌ای هستند که در طول قرون متمادی با حفظ ریشه‌ها و سنت‌های خود رشد کرده مراحل شکل‌گیری خود را گذرانده و یا میگذراند نشان دهنده فرهنگ یک ملت یا یک منطقه می باشد.

هنر به بخش های مختلف تقسیم گردیده که از جمله میتوان از هنر های تجسمی (نقاشی، پیکره سازی، عکاسی و رسامی) و هنر های نمایشی (تئاتر، رقص)، سینما، موسیقی، معماری، بافنده گی، شیشه گری، منبت کاری (کندنکاری روی چوب) و غیره را نام برد، منبت کاری (کندن کاری روی چوب) در نورستانی تاریخچه ای طولانی دارد که از جمله هنر های زیبا محسوب شده اشکال و کندنکاری های هندسی به هم بافت خورده که اشکال مختلفی را به وجود می‌آورند تعداد از این اشکال دارای مفاهیم خاصی بوده یکی از ویژه گی های

کندنکاری روی چوب در نورستان است که در متن مقاله پیرامون آن معلومات ارائه می‌گردد.

### مقدمه

افغانستان نظر به موقعیت جغرافیایی و قرار گرفتن آن در مسیر جاده ابریشم پرورشگاه تمدن‌هایی یونانی، ساسانی، هندی و اعراب بوده با بوجود آمدن وسایل تولید و مهارت آن در این سرزمین کهن خود به تمدن آغاز نمود که یکی از کانون تمدن بشری تمدن آریایی‌ها می‌باشد چنانچه در هزار سال اول قبل از میلاد صنایع دستی، مسکوکات، طب، نجوم، نساجی و فلز کاری وجود داشت، که نمایندگی از صنعت پیشه‌وری آن زمان را می‌نمود. صنایع افغانستان در زمان باختریان، کوشانیان، غزنویان، غوریان و تیموریان رونق بسزای داشت که از آن جمله در صنعت چوبکاری یکی هم نورستان قدیم است که دارای ویژه گی‌های خاص می‌باشد.

نورستان یکی از ولایات باستانی و تاریخی شمالشرقی افغانستان است که از لحاظ موقعیت جغرافیای کوهستانی بوده مملو از جنگلات و دارای درختان چون سوزنی برگ، ارچه، نشتر، بلوط، شیشم، جلغوزه، بادام کوهی، بید و چنار میباشد، نورستان طی سالیان متمادی، دوره‌های مختلف تاریخی را پشت سر گذاشته و بنام‌های بلورستان، داردستان، پاراپامیزوس، کافرستان و نورستان مسمما بوده و مردم آن نسبت به دیگر ولایات افغانستان دارای فرهنگ متمایزی میباشد.

در نورستان قدیم صنایع یا هنرهای مختلف چون چوبکاری، بافنده گی، فلز کاری و چرمگری مروج و متداول بود که از جمله صنعت یا هنر زیبای کندنکاری روی چوب (منبت کاری) که هنر اصیل نورستانی‌ها محسوب میگردد بنابر وافر بودن چوب رونق بیشتر پیدا کرد. کارهاییکه نزد مردم نورستان قدیم خوب جلوه

بررسی هنر های زیبا و کندنکاری...  
میگرد و قابل افتخار بود مانند مالدار، زراعت توسط طبقه حاکم یا بلند نورستان و حرفه یا پیشه ای که مردم نورستان قدیم آن را به دیده حقارت منگریستند مانند معماری، آهنگری، چرمگری، نجاری، سنگ تراشی، هیکل تراشی و غیره توسط بری ها (برده ها) صورت میگرفت.

**مبرمیت موضوع:** هنر های زیبای نورستان که از گذشته ها تا امروز توجه هنرمندان، سیاحین و فرهنگیان را بخود جلب نموده از اهمیت و ارزش ویژه یی برخوردار میباشد کندنکاری، سمبول ها و نشانه ها به روی چوب که هر یک مفاهیم خاصی را ارائه می دارد نزد مبرم دانسته شد مقاله را به نگارش گرفتیم.

**هدف تحقیق:** هدف از نگارش این مقاله آگاهی دهی پیرامون موضوع به علاقمندان هنر، فرهنگیان و آنانیکه در بخش زنده نگهداشتن فرهنگ های این مرزوبوم کار میکنند معلومات ارائه نمایم.

**روش تحقیق:** در این مقاله از شیوه تحقیق کتابخانه یی و تحلیلی استفاده گردیده است.

## متن

قبل از آنکه پیرامون هنر های زیبای نورستان قدیم بحث نمایم لازم میدانم تا تعریفی از هنر داشته باشیم.

دانشمندان و پژوهشگران به هنر تعاریف گوناگونی داده اند که از جمله چند تعریفی را بگونه مثال یاد آور می شویم. دانشمندی به اسم پل والری تذکر داده است که "هنر عصاره زنده گیست" دانشمند دیگر به نام دورر در مورد هنر نگاشته است که "هنر در طبیعت نهفته است و متعلق به کسی است که آن را از طبیعت استخراج کند" تولستوی دانشمند دیگریست که هنر را محصول تحریک احساسات

و هدف آن نیز احوال نفسانی و عواطف انسانی میداند، همین طور دانشمند دیگری به نام شومان اظهار می نماید که "هنر یک رشته مطالعه و تدقیق بی پایان است"

باید یاد آور شد که در منابع امروزی نیز در مورد هنر تعاریف صورت گرفته و نگاشته اند که هنر مجموعه‌ای از آثار یا فرآیندهای ساخت فکر و دست انسان است که بر عواطف، احساسات و هوش انسانی اثر گذار بوده یا به عباره دیگر هنر به منظور انتقال یک معنا یا مفهوم بوجود می‌آید. و یا گفته می‌توانیم که هنر مهارت و خلق کردن یا بوجود آوردن زیبایی‌ها است. (۲: ۱۴۰)

به هر صورت باید گفت که تاریخچه کندن کاری روی چوب مانند سایر هنرها و صنایع که بنیان‌گذار آن مردم عادی بوده اند در دامان جوامع پراکنده بشری پدید آمده و رشد نموده است. چوب به عنوان فراوانترین ماده اولیه موجود در طبیعت جزء نخستین موادی است که توجه بشر را به خود جلب نمود برای ساخت و پرداخت انواع وسایل مصرفی و هنری مورد استفاده قرار گرفت.

هنر کندنکاری و تزئینی یکی از مهمترین و با ارزش ترین شیوه‌هایست که از آن در ادوار مختلف تاریخی جهت زیبایی و تزئین در سنگ، چوب و فلزات به نقش گرفته می شد، صنایع دستی یگانه شهکار دست انسان است که آفرینش، ذوق و استعداد انسان‌ها را بیان میکند و آنچه که از آن‌ها باقی میماند میتوان دریافت که کدام مردم، قوم و قبیله به کدام مرحله شگوفای هنر دست یازیده اند. هنر های زیبای نورستان قدیم که از جمله صنایع دستی کشور عزیز ما افغانستان بوده اشاعه کننده هنر، فرهنگ و تمدن گذشته پر بار ما میباشد، با کندنکاری های زیبا و تزئین متنوع توجه هر بیننده را به خود جلب میکند که از شهرت بسزای برخوردار است. (۴: ۲۶۶-۲۶۸)

\_\_\_\_\_ بررسی هنر های زیبا و کندنکاری...

استفاده از چوب و کاربرد آن در موارد مختلف راه های گوناگونی دارد که یکی از آن ها کنده کاری و حکاکی روی چوب است. نورستانی های قدیم پیکره های پهلوانان و بزرگان خانواده ها را از چوب می ساختند و توسط خطوط و اشکال مختلف هندسی و علائم تزئین مینمودند که نمونه این آثار را میتوان در موزیم ملی اتاق اتنوگرافی نورستان مشاهده کرد.

هنر های زیبا یا صنایع دستی پیش از اسلام در نورستان بخشی از فعالیت های روزمره تولیدی و اقتصادی بشمار میرفت در نورستان مروج و متداول بود که هنر های زیبا آنرا میتوان در صنعت چوبکاری، بافنده گی و فلز کاری به وضاحت ملاحظه و مشاهده کرد.

نورستانی های قدیم زیادتر وسایل زنده گی خویش را از چوب می ساختند و بیشتر وقت خود را در کندن کاری روی چوب مانند ستون ها، سر ستون ها، دروازه ها، سر دری ها، چوکی ها، میز ها، پیکره ها به مصرف میرساندند به این ملحوظ هنر کندنکاری در نورستان اهمیت و شهرت بسزای را بخود کسب کرد که از گذشته به شیوه و روش ویژه یی صورت می گرفت که پیرامون آن مرحوم علامه احمدعلی کهزاد در کتاب افغانستان در پرتو تاریخ، نگاشته است که دلیل هنر های زیبا و کندنکاری روی چوب، عقاید مذهبی مردم قدیم نورستان و جنگلزار های انبوه آن میباشد(۶:۲۷۴).

محققین و دانشمندان صنعت کندنکاری یا هنر های زیبا نورستان را به دو دوره تقسیم نموده اند.

۱- هنر دوره قبل از اسلام. ۲- هنر دوره اسلامی.

۱- هنر قبل از اسلام: در این دوره هنر به سه بخش تقسیم میگردد:

الف: هنر عقیده تی یا مذهبی.

ب: هنر ستایشی هنریکه جنبه تشویقی داشت و مقام اجتماعی افراد و اشخاص را نشان میداد.

ج: هنر های زیبا یا هنر تزئینی.

دو نوع اول آن یعنی بخش مذهبی و تشویقی برمبنای تقاضای زمان و شرایط اجتماعی صورت میگرفت بخش عمده این دوره را احتوا میکند که دارای ویژه گی های بخصوص بود که با گذشت زمان در دوره اسلامی از بین رفت.

نوع سوم آن به سبک ویژه یی که جهت زیبا سازی توسط سلیقه و مهارت هنرمند صورت میگرفت پیشرفت نموده زیبا تر و متنوع گردید.

۱- هنر دوره اسلامی: با ظهور و پخش دین مقدس اسلام بازار پیکره سازی رونق خود را از دست داد اما سمبول های مشخص و معین در دروازه ها، ستون ها، سرستونی ها، چوکی ها و اشیای منازل کم و بیش مورد استفاده قرار میدادند ولی با گذشت زمان آهسته آهسته تزئینات ظریف و زیبا جاگزین تزئینات و کندنکاری پیش از اسلام کافرستان گردید.

بر اساس مطالعه کتب و منابع ایکه پیرامون نورستان صورت گرفته است چنان بر میآید که هنرمند نماینده زمان است هنرمندان نورستان قدیم از طبقه محکوم جامعه کافری بنام بری (Bari) برده بودند که خلاقیت هنری خویش را با ساختن پیکره های دلیران، قهرمانان و حک کردن سمبول ها و نشانه های افتخاری و وسایل منازل که قبلاً از آن نامبرده شد نشان میدادند و هنر کندنکاری و زیبا سازی را جزء وظیفه و مسلک خویش قرار داده بدون امتیاز مادی به بادار یا ارباب خدمتی را انجام میدادند و در بعضی اوقات دستمزد نیز بدست می آوردند. تا هنرمند بتواند از یک طرف رضایت خاطر ارباب و بادار را بدست آورد و از جانبی هم مفاهیم و تعاریف وضع شده افراد و مقام اجتماعی را در آن زمان توسط پیکره ها، سمبولها

بررسی هنر های زیبا و کندنکاری...  
علایم و نقوش مشخص و معین بیان نمایند.

چون هنر مندان نورستان قدیم برای حکمرانان و اربابان خود کار میکردند بناً در آثار بجا مانده شان هیچ اسم هنرمند باقی نمانده است که از آن نام ببریم.

باید گفت که قبل از اسلام هنر پیکره سازی و حک سمبول های افتخاری روی وسایل خانه ثروتمندان، نخبه گان و حاکمان جامعه نورستان قدیم صورت میگرفت ولی هنر تزئینی که مشتمل بر زیبا سازی و اشکال آن میباشد به تمام افراد جامعه مربوط میگردد. (۳: ۱۷۶-۱۷۷)

پیرامون این موضوع محترم سمیع الله تازه مؤلف کتاب (ریشه های تاریخی و فرهنگی نورستان قدیم) می نویسد ((معابد نورستانی های قدیم محل دیگری بود که با سمبول ها و نماد های الهه ها (خدایان)، شجاعان زیده محل و قریه آراسته شده بود و تمام گونه مهارت های هنر زیبا سازی در تزئینات این معابد بکار رفته بوده است که با نفوذ اسلام تمام آثار این کلکسیون های هنر نورستان قدیم به تل خاک مبدل گشته است. سمبول های قبل از اسلام حاوی مفاهیم و مطالب ویژه بود با تغییر عقیده مذهبی مردم نورستان بمرور زمان مفاهیم و معنی قبلی خود را ظاهراً از دست داده و به یک سمبول و نقش خاموش و لب بسته با تغییرات و مفاهیم اندک و مختصر و بالاخره به یک نقش زیبا سازی و نگاره گری منازل مبدل شده است. امروز برای ما آثار مذکور بحیث آثار هنری و زیبا باقی مانده که نسل های گذشته ما به کمک خطوط هندسی و نقوش آن احساسات مفاهیم و تعاریف را با دیگران در میان میگذاشتند در زمان پخش اسلام در نورستان برای تزئینات مساجد روش های خاص تزئینی بکار گرفته شد و تمام مساجد بشکل بسیار زیبا بدون علایم مشخصه افراد بنا نهاده شدند و هنر بکار رفته درین مساجد را میتوانیم بهترین ملاک برای درک مهارت هنرمندان این صنعت در نورستان دانست)) (۱: ۲۱۳).

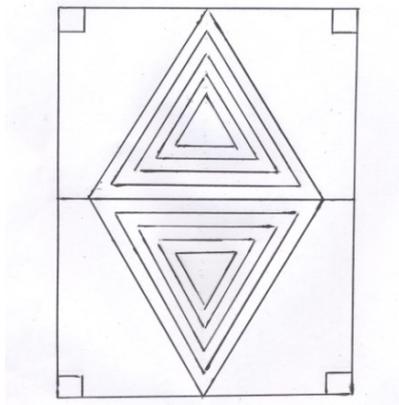
نورستانی های قدیم به پاس شجاعت، دلاوری و سخاوت سمبول دایره ها، مثلث ها را انتخاب و توسط این سمبول ها و نشانه ها تقدیر و ترغیب می شدند این علایم و سمبول ها تخیلات مذهبی، جنگجویی، ستایش الهه ها القاب و مقام اجتماعی را بیان داشته و به نمایش می گذاشتند.

بگونه مثال نشان کیره نشان دهنده آنست که به تعداد خطوط که از دایره کوچک مرکزی به دایره بزرگ تماس پیدا میکند دشمنانش را به قتل رسانده و شکل چهار گوش نشانه مرز های منطقه است که دارنده آن از سرحدات منطقه خویش دفاع نموده و بر مرز ها حاکمیت داشته است.



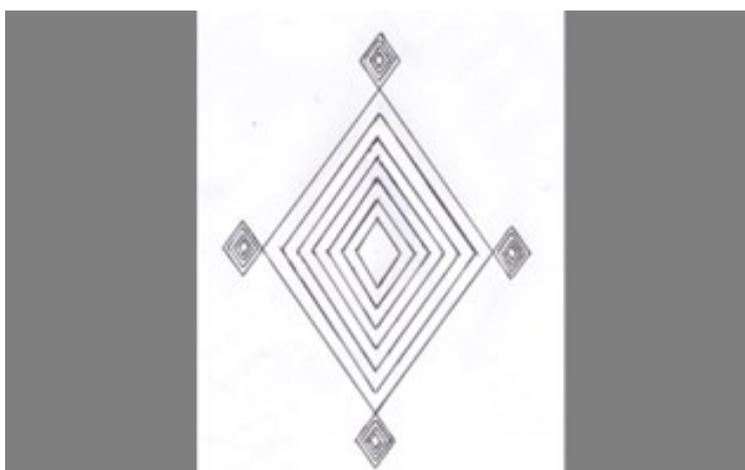
تصویر ۱. سمبول یا نشان کیره (دارای ۱۲ خط می باشد به این معنی که دارنده این نشان دوازده تن از دشمنان را به قتل رسانده است)

نشان شتومه عبارت از مثلث های راسته و معکوس با هم چسپیده است شامل مثلث های خورد و بزرگ میگردد بداخل یکدیگر قرار گرفته اند مثلث های خورد بیانگر آنست که دارنده این سمبول مراسم کوچک را برای دختران و پسران انجام داده است و مثلث های بزرگ مراسم بزرگ نشان میدهد که از زمره مردمان نجیب و مهمان نواز در بین مردم تلقی می گردد.



نشان شتومه، ترسیم: محقق محمدانور فائز

بنوک نشانه یا علامه دیگری مردم نورستان است که هر مربع آن نشاندهنده یک مهمانی است و مربعات کوچک که در چهار کنج آن به نقش گرفته می شد نمایانگر آن بود که ضمن اینکه به مردم محل مهمانی داده است به مردمان سایر قریه جات نیز دعوت داده است. که این سمبول در ستون دروازه ها و همچنان در لباس اعضای فامیل کسب کننده این نشان با تارهای سرخ و آبی نقش می گردید.

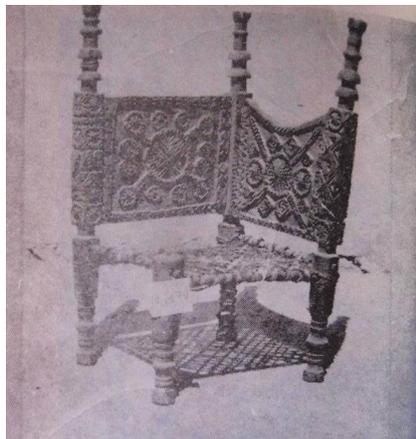


نشان یا سمبول بنوک، ترسیم محقق محمد انور

چوکی های بزرگ منشی و بزرگ مردی را که اشخاص دلیر و کار آزموده حاصل مینمودند در جامعه از شهرت خوبی بر خوردار میگرددند و چوکی هایشان نظر به موقف شان توسط سمبول ها به تعداد معین و مشخص نقش میگردد شخصی که مقامی را کسب می نموده صلاحیت آنرا نداشت که نشان یا علامه مقامی بالا تر را در چوکی خویش تزئین و یا حک نماید اما مقامی حاصل شده را میتوانست به تعداد زیاد در چوکی خود نقش کند.



تصویر ۲. چوکی و میز طعام خوری نورستان، موزیم اتنوگرافی اکادمی علوم،  
(عکاسی: محقق محمدانور فائز) ۱۳۹۷



تصویر ۴. نمونه چوکی امرای اجتماعی با علایم و تزئینات قریه نیشی گرام نورستان (کاپی از کتاب نورستان)



تصویر ۳. چوکی اشخاص برازنده با سمبول ها و تزئینات قریه نیشی گرام نورستان (کاپی از کتاب نورستان)

باید یاد آور شد که وسایل کار هنرمندان نورستان قدیم اره، تیشه، اسکنه، یک کارد کوچک و یک دایره کش بود که توسط آن اشکال گوناگون هندسی مانند دایره های خورد و بزرگ، مثلث ها، نشان ها و سمبول ها را در ستون ها، کلکین ها و دروازه ها تزئین مینمودند (۴۹:۵).

### نتیجه

از مطالعه و پژوهشهای انجام شده درمیابیم که هنر های زیبا و کندنکاری های روی چوب یکی از ویژه گی ها و هنر اصیل مردم نورستان قدیم بوده جنبه حماسی و مذهبی داشت که از گذشته ها تا امروز بین مردم نورستان رایج میباشد مردم نورستان قبل از مشرف شدن به دین مقدس اسلام یعنی تا بقدرت رسیدن امیرعبدالرحمن خان پیکره ها، ستون ها، سرستون ها دروازه ها، کلکین ها و چوکی ها را به اشکال و علایم گوناگون مزین و کندنکاری مینمودند که تعدادی زیادی هنر زیبای کندنکاری نورستان بر اساس عقاید شان معنی و مفهومی را ارائه مینمود و هنوز هم تعداد محدود آن در خانه هایشان محفوظ باقیمانده و بملاحظه میرسد.

اما بعد از پذیرفتن دین مقدس اسلام بمرور زمان اشکال هندسی و نباتی در هنر کندنکاری نورستان جای گرفت که نمونه های کندنکاری های هر دو دوره هنر نورستان را میتوان در موزیم ملی، موزیم اتنوگرافی اکادمی علوم و موزیم شخصی محمداکبر غرزی نورستانی واقع در قول آب چکان بوضاحت ملاحظه و مشاهده نمود.

آنچه را که امروز به نام صنعت به ویژه صنایع دستی بخصوص هنر های زیبای کندنکاری نورستان باقی مانده از اهمیت و شهرت بسزای برخوردار میباشد، نتیجه همان ابداعات و ابتکارات سازنده هنرمندان عرصه هنردستی نورستان است که از یک نسل به نسل دیگر طی قرون متمادی انتقال یافته و تعدادی زیادی این آثار در هر برهه از زمان حفظ گردیده است. که بیانگر هنر زیبا سازی و کندنکاری، استعداد و مهارت هنرمندان نورستان میباشد. صنایع دستی این مرزوبوم که میراث آباء و اجداد ما است و وارثان اصلی آن همین نسل امروزی است آنرا از یاد برده و حفظ ننماییم نه تنها اینکه جفای بزرگ به هنرمندی هنرمندان چیره دست صنعت قدیم خود می کنیم بلکه صنایع دستی خویش را به دست خود نابود میکنیم.



تصویر ۵. نوع از ستون کندنکاری شده با سمبول ها و تزئینات، موزیم اتنوگرافی  
آکادمی علوم، عکاسی محقق محمدانور فائز، ۱۳۹۷



تصویر ۶. ظروف چوبی نورستان. (کاپی از انترنت)



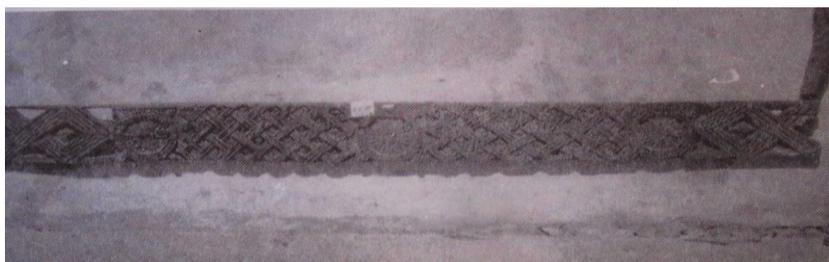
تصویر ۷. ظروف چوبی با تزئینات هندسی و نباتی نورستان. (کاپی از انترنت)



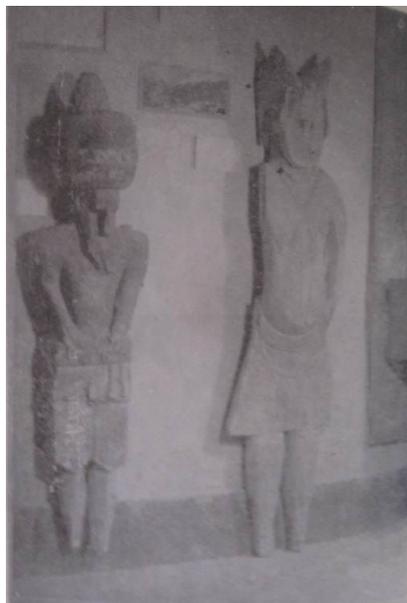
تصویر ۸. نمونه دروازه تزئینی نورستان، موزیم اتنوگرافی اکادمی علوم،  
عکاسی: محقق محمدانور فائز



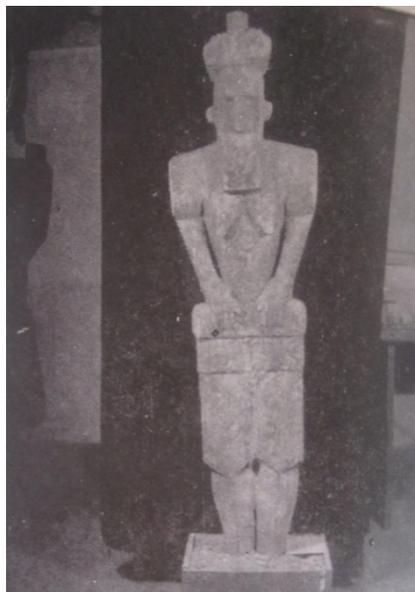
تصویر ۹-۱۰. نمونه از هنر های زیبا و کندنکاری روی چوب نورستان مزین و تزئینات (کاپی از کتاب نورستان) با سمبول ها



تصویر ۱۱. لبه تاقچه یک منزل با تزئین بوریا بافت و سه علامه شجاعت، (کاپی از کتاب نورستان)



تصویر ۱۳. مجسمه چوبی افراد نخبه نورستان  
(کاپی از کتاب نورستان)



تصویر ۱۲. مجسمه چوبی یک بزرگ مرد  
نورستان، (کاپی از کتاب نورستان)



تصویر ۱۴. مجسمه چوبی یک مرد جنگجو بالای اسپ. (کاپی از انترنت)

## پیشنهادات

۱- طوریکه مبرهن است با پیشرفت تخنیک و تکنالوجی، وسایل و ماشین آلات پیشرفته ای بوجود آمده که میتواند در وقت کم، کار زیاد را با نقوش متفاوت به قیمت ارزان انجام دهد میتواند به کار دست هنرمندان صدمه وارد نماید. بناً از موزیم اتنوگرافی اکادمی علوم افغانستان و موزیم ملی وزارت محترم اطلاعات و فرهنگ تقاضا بعمل میآید تا آثار نفیس و مزین که توسط انگشتان توانای هنرمندان کشور بخصوص نورستان ساخته شده و بیانگر صنعت، فرهنگ، عقاید و تاریخ شان میباشد جمع آوری و در نگهداشت و حفاظت آن توجه جدی نمایند.

۲- به مقام محترم اکادمی علوم پیشنهاد می گردد تا در مرکز تاریخ و اتنوگرافی دیپارتمنت نورستان شناسی را ایجاد نماید.

۳- از مقام محترم اکادمی علوم تقاضا به عمل می آید تا زمینه تحقیقات ساحوی را در ولایت نورستان برای باستانشناسان و اتنوگرافران فراهم نماید.

۴- اکادمی علوم سالانه سمینار علمی - تحقیقی را پیرامون هنر و فرهنگ نورستان برگزار نماید.

### ماخذ

- ۱- تازه، سمیع الله. ریشه های تاریخی و فرهنگی نورستان، وزارت اطلاعات و فرهنگ، ۱۳۶۷، ص ۲۱۳.
- ۲- جنتی عطائی، داکتر ابوالقاسم. سخنان بزرگان، نشریه اقبال، تهران، ۱۳۳۵، ص ۱۴۰
- ۳- شورماچ، محمداکبر. نورستان در گستره تاریخ، نشرات نورستان فندیشن، بازار قصه خوانی، پشاور، ۱۳۷۹، ص ۱۷۶-۱۷۷.
- ۴- عظیمی، محمدعظیم. میراث فرهنگی و گردشگری در افغانستان نشر نگار، کابل، ۱۳۸۴، ص ۲۶۶-۲۶۸.
- ۵- فیضی، کتاب خان. نورستان باستان و داشته های تاریخی آن، مجله سه ماهه جانبی، شماره ۳۸، د سرحدونو او قبایلو چارو وزارت، مطبعه صدف، کابل، ۱۳۹۵، ص ۴۹.
- ۶- کهزاد، احمدعلی. افغانستان در پرتو تاریخ، مطبعه دولتی، کابل ۱۳۴۶، ص ۲۷۴.

معاون سرمحقق محمد شفیع غنی پژوهش

## اهمیت تجارتی و ثقافتی کابل از دید بابر

### خلاصه:

کابل مانند بسیاری از شهرهای دیگر افغانستان و مانند اکثر شهرهای کهن مشرق زمین به مقتضای زندگی پر هنگامه قرون قدیمه و قرون وسطی که حمله و دفاع و محاصره سه عنوان درشت قاموس زندگی مردم آن زمان را تشکیل میداد؛ بر اساس همین مفکوره بود که روی کوه های ماحول خود حصارها و قلعه های دفاعی از نقطه نظر ارتفاع و سایر وضعیت دفاعی ساخته می شد تا از شهر دفاع صورت گرفته بتواند.

قابل تذکر است که هنوز هم بقایای آن حصار بزرگ را باشندگان کابل به وضاحت مشاهده می کنند. وجود این حصار روی تیغه های کوه شیر دروازه و آسمائی و در افق جنوب شرق روی (تپه زمرد) و ماحول آن از دور گنگره های نیمه ویرانه دیوارهای شهر قدیم که زمانی به هدف دژ دفاعی از شهر ساخته شده بود از اهمیت خاصی برخوردار بود.

روی همین ملحوظ اکثر فاتحان و کشور گشایان از ادوار قبل از اسلام و بعد از اسلام در میان این حصارهای شهر کابل حکمروایی می نمودند. که یکی از آن جمله بابر و اولاده وی میباشد که همه عاشق و دلباخته آبادی و عمرانی کابل بودند. بابر به زودی در شهر کابل شوکتی بهم رسانید؛ زیرا کابل در آن وقت به قول

\_\_\_\_\_ اهمیت تجارتي و ثقافتي کابل از ...  
خود بابر مرکز مهم تجارتي و منطقوي ميان آسيای مرکزی و جنوبي بوده و از هر  
حيث معمور و پيشرفته بود.

### مقدمه:

کابل به حيث یک شهر باستانی در تاريخ کشور مقام و موقعيت حساس دارد که  
روشن ساختن مراتب قدامت و چگونگی واقعات مربوط آن بگونه مطلوب تحقيق و  
تجسس زياد می خواهد و اين شهر زيبا و کهن مانند بسياری از شهر های قديم  
مشرق زمين دارای بالاحصار ارگ، قلعه و کوه ها است که به قول نويسنده گان  
چون ازدها به دور گنج پيچيده و ابهت خاصی به کابل داده است.

کابل محل مناسبی برای رشد فرهنگ و عمرانات بوده و هم هسته تجارتي در  
مسير راه کاروان ابريشم به شمار ميرفت و به شکل متوازن، با پيشرفت تمدن های  
بشري منطقه يی سير انکشاف تدريجي خود را پيموده است که از لحاظ تجارتي  
دارای اهميت تجاري و ثقافتي بود ايجاب می نمايد تا در مورد آن معلومات بيشرت  
حاصل گردد. کابل در دوره تیموريان مخصوصاً عصر بابر ارزش فرهنگي زيادی را  
داشت زیرا علاقه مندی زيادی که بابر و بازمانده گانش به اين شهر داشتند به  
احداث و ايجاد باغها و ساير عمرانات مشهور در کابل مبادرت ورزيده اند.

**هدف:** هدف از نوشتن اين مقاله نه تنها معرفي دوره گهر بار بابريان در  
کابلستان و کابل بوده همچنان معرفي و جايفگاه مختصر کابل از ديد بابر و ايجاد  
عمرانات بزرگ در کابل به وسيله شاهان اين دودمان می باشد و اينکه چرا کابل از  
ديد بابر اهميت داشت و به کدام دليل به کابل توجه زيادی مبذول داشت در اين  
مقاله واضح خواهد شد.

**مبرميت:** چون کابل در دوره بابر از شکوه و اعتلاي بزرگی برخوردار بود از

این جهت کابل را بهشت روی زمین توصیف نموده اند، آب و هوای دلکش و ثروت طبیعی کابل باعث شد که بابر و شهزاده گان زیبا پسند و عشرت منش این سلسله محو طبیعت زیبای آن گردند و مدت با اقامت خویش دست به اعمار شهر بزنند که تا هنوز بقایای آن وجود دارد. روی این اوصاف علاقه گرفتم تا این مقاله را به رشته تحریر در آورم.

### شیوه تحقیق: طوریکه میدانیم روش تحقیق یکی از مسائل عمده تحقیق

بوده که چار چوب کار محقق را تعیین می نماید، بناً از نظر هدفمندی در این مقاله از تحقیق بنیادی (Basic Research) استفاده شده تا بتوانیم دید علمی را در مورد اهمیت تجارتي و ثقافتی کابل از دید بابر وسعت بخشیده و از نظر اسنادی از روش کتابخانه یی و هم از سایت انترنیتی استفاده شده است.

### متن:

نسب بابر از طرف پدر بن عمر شیخ بن سلطان ابوسعید بن سلطان محمد میرزا بن میرانشاه بن تیمور و از طرف مادر بن قتلغ نگارخانم بن یونس خان است و به این طریق سلسله نسب او از طریق پدر به تیمور و از طرف مادر به چنگیزخان می رسد، بابر به تاریخ ( ۶ محرم سال ۸۸۸ ه.ق مطابق ۱۴ فبروری ۱۴۸۳ میلادی) در فرغانه که جزء حوزه حکمرانی پدرش بود متولد شد. خواجه عبیدالله اصرار اسم او را ظهیرالدین گذاشت ولی مغل ها که این نام را به آسانی تلفظ نمی توانستند او را بابر یعنی (پلنگ) یا (ببر) لقب دادند و این نام در سرنوشت طفل نوزاد تأثیر عمیقی افکند. « فرنا رو گرونا» نویسنده فرانسوی او را ظهر الدین محمد بابر(شهزاده آواره) و (فاتح تهی دست) خوانده است. بابر بعد از فوت ناگهانی پدرش از اثر سقوط از بام کبوتر خانه در روز چهارم رمضان المبارک سال (۸۹۹ - ه.ق) به عمر ۱۱ یا ۱۲ سالگی به امارت اندیجان رسید و به اشتغال مقام پدر دفعتاً

\_\_\_\_\_ اهمیت تجارتي و ثقافتي کابل از ...

به ماجرای زندگانی با گیر و گرفتی که امارت و حکمرانی دارد مواجه شد و بعد از یک سلسله جنگها و آشتی ها پیشرفت ها و عقب نشینی ها با بنی اعمام و شیبانی خان اوزبیک در اطراف تاشکند بالاخره از گرفتن شهر مذکور ناکام شده و از حوالی حصاری که در آنوقت خط سرحدی قلمرو سلطنت تیموریان هرات از آنجا می گذشت با سه صد نفر از همراهان خود به طریق آمو دریا وارد صفحات باختر گردید (۱: ۳۸).

در این وقت خسروشاه که امیر محلی در تخارستان بود تحت قیمومیت سلطان حسین بایقراء در وادی اکسوس (آمو دریا) از فرغانه به طرف شمال و از هندو کش به طرف جنوب حکومت میکرد، حوزه حکومت او از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب؛ در حدود چهارصد کیلومتر طول و پهنا داشت؛ خسروشاه که اصلاً از ترکان قبچاق بود شخص صاحب نفوس و ثروتمند بوده در عین زمان آدم قصی القلب و ظالم بود و مردم به قدری از او می ترسیدند که حتا در تاشکند کسی طفل خود را از هراس او در خانه تنها مانده نمی توانستند.

آشفستگی اوضاع اداری و سیاسی در داخل افغانستان عصر تیموری به او کمک زیاد کرد. سلطان حسین میرزا از طرف برخی از پسران خود دل خوشی نداشت و حکام او چون خسرو شاه و ارغونی ها به فکر خود سری ها و احراز جاه مقام بلندتر افتاده بودند و شیبانی خان اوزبیک دربار هرات و حوزه حکومت خسروشاه را تهدید میکرد، چنانچه هنوز بابر حساب خود را با خسرو شاه تصفیه نکرده بود که شیبانی خان به سرعت بالاحصار را متصرف شده و بطرف قندوز حمله کرد. بابر نه تنها از خطر دو دشمن نجات یافت، بلکه دشمنی که داخل خاک قلمرو حکومتش شده بود، در راه عزیمت بطرف کابل بود تسلیم شد و این موقعی بود که بابر از کهمرد و آجر بر آمده رهسپار کابل شده و از (دوشی) گذشته خود را به اندراب رسانید. قرار بابر در تزک خود میگوید: « از خواجه زید در دو سه منزل رو به غوربند آورد» (۲-۴).

شیرک ارغون یکی از امرای مقیم ارغون حکمفرمای کابل در کنار (آب باران) در حوالی چاریکار و گلبهار موقع گرفته و نمی گذاشت که کسی از راه پنجشیر نزد عبدالرزاق میرزا که از کابل گریخته و در میان افغانان ترکلانی در نواحی لغمان میزیست برود، شیرک ارغون سد راه بابر و همرامانش شده نتوانست و اسیر بابر شد، بابر وارد هویپیان شد و از آنجا به سنجد دره آمد سپس از راه قره باغ وارد آق سرای شد و فاصله میان او و کابل جزء دشت قلعه حاجی و کوتل پای منار باقی نمانده بود، چون زمستان نزدیک بود در آق سرای با همراهانش بحث کرد که آیا برای گذراندن زمستان به لغمان برود یا فوری به کابل حمله کند. آخر مصمم به حرکت جانب کابل شد و به (قروق) رسید و از آنجا به اولانک چالاک (مقصد از چمن وزیر آباد میباشد) فرود آمد، کابل و حصار و بالاحصار آن را از دور ملاحظه کرد. در کابل مقیم ارغون حاکمیت داشت ولی آنقدر در کابل خود را مستحکم ساخته بود که بابر عقب دیوارهای بالاحصار پدیدار شد، مقیم ارغون چاره دیگر نداشت جز اینکه خویش را در بالاحصار محکم کند و به دفاع پردازد، زیرا برادرش شاه بیگ در قندهار و پدرش ذوالنون در هرات بود و از این دو نقطه دور دست کمکی به او رسیده نمیتوانست و چون شیرک ارغون یکی از امرای او در حوالی بین چاریکار بدست بابر اسیر شده بود بیشتر معنویات او متزلزل شده و ناچار به دفاع پرداخت تا شاید از بیرون حصار کمکی به وی رسد و این کمک را بیشتر از طرف پدر و برادر شیرکه انتظار داشت، ولی این کار میسر نشد و مقیم ارغون در سال ۹۱۰ هـ. ق از بالاحصار خارج شد (۳-۴۲).

به همین مناسبت بود که داکتر بشیر سخاورد نویسنده و محقق، این فتح را (فتح شاعرانه، کابل) نامیده است (۴- سایت انترنت).

چون در آن وقت خاکهای افغانستان امروزی با کشور های آسیای میانه همه در

... اهمیت تجارتي و ثقافتي کابل از ...  
حوزه امپراتوري تیموریان قرار داشت، بابر به زودي در شهر کابل شأن و شوکتی به هم رسانید، زیرا کابل در آن وقت بقول خود بابر مرکز مهم تجارتي منطقه و از هر حیث معمور و پیشرفته بود (۵-۱۲).

بابر همانطوریکه مرد شمشیر بود، صاحب قلم هم بود این شهزاده آواره فاتح تهی دست را مرد متفکر و شاعر با قریحه و نویسنده توانا هم میتوان خواند. وی در تزک بابر که مجموعه یی جمع آوری دست آورد های خودش بود اولین متنی که در حدود ۴۶۴ سال قبل تحریر یافته معلومات گهربار، راجع به کابل و بالاحصار و گرد و نواح آن میدهد چنانکه راجع به کابل و موقعیت جغرافیائی و تجارتي آن نوشته که: در کابل اقلیم چهارم است در میان معموره واقع شده است، حصه شرقی آن لغمانات و پشاور و هشنغر و بعضی از ولایات هند است به طرف غرب او کهستان هاست که کرنو و غور در آن کهستان است بخش شمالی او ولایت قندوز و اندراب است کوه هندوکش در میان است، سمت جنوبی او فرمل و نوروبنو و افغانستان است. مختصر ولایت است طولانی افتاده طول او از مشرق بطرف مغرب، اطراف و جوانب او تمام کوه است قلعه او به کوه پیوست است، در میان غرب و جنوب غرب قلعه یک پارچه کوه خورد است در قلعه آن کوه چون شاه کابل عمارت کرده بود. این کوه را شاه کابل میگویند ابتدای این کوه از تنگی انورین تا تنگی دره یعقوب (نام موقعیت در شیوه کی) تمام میشود. گردا گرد او یک فرسنگ بوده باشد در دامنه این کوه تمام باغات است که در زمانی عم من الغ بیگ، میرزا ویس اتکه در دامنه این کوه یک جوی بر آورد. باغاتی که در این دامنه است تمام آن با این جوی معمور است (که امروز به نام وسیل آباد یاد میشود). پایان مککنه نام محله است خلوت گوشه هاست، بسیار لوندی آنجا کرده شده بود بطریق مطالبه این بیت خواجه حافظ را تغییر داده خوانده میشد!

ای خوش آنوقت که بی پا و سرایا می چند

ساکن مککنه بودیم به بد نامی چند)) (۶-۴۵).

بابر چنانکه از آب و هوای لذت بخش کابل نبشته میکرد از کوه ها و قلعه ها و ارگ و چشمه سار های آن نیز یاد آوری میکند و میگوید:

((از شاه کابل به کابل ور به سر چشمه خورد برآمده، روی آن از نواحی مککنه است بر سر یک چشمه خواجه شمو نام مزاریست و در چشمه دیگر قدمگاه خواجه خضر است این دو گشتگاه مردم کابل است، یک چشمه دیگر او بروی خواجه عبدالصمد است، که خواجه روشنائی نیز میگویند.

از شاه کابل چند متر گذشته (عقابین) میباشد و از اینها جدا یک کوه خوردی افتاده ارگ کابل بر بالای این کوه است.))

بابر شعر را که یکی از مصاحبان اش بنام محمد طالب در وصف کابل در بالاحصار سروده نقل میکند:

بخور در ارگ کابل می بگردان کاسه پی در پی

که هم کوه است و هم دریا و هم شهر است و هم صحرا

بابر بعد از فتح کابل و کشیدن محمدمقیم ارغون به بالاحصار آمد و در آنجا ماندنی شد. بابر از شهر کابل و اوضاع بالاحصار گزارش کاملی آورده و بین ارگ و قلعه تفاوت گذاشت است، بدین ترتیب که ارگ کابل بر بالای کوه شاه کابل (شیر دروازه) و قلعه آن در شمال ارگ در محلی بنام عقابین قرار داشته که پیرامون آن جلگه های حاصل خیز بوده است.

بابر هرگاه از حصار کابل به سرزمین های دیگر می رفت، در اولین فرصت دوباره به کابل بر می گشت، فرزندانش در همین حصار دیده به دنیا گشودند و نقشه فتح

\_\_\_\_\_ اهمیت تجارتي و ثقافتي کابل از ...

هندوستان به وسیله بابر زیر سقف شاهی بالاحصار آماده شد. اولاد های بابر میان حصار کابل و بارگاه های سرزمین هندوستان در آمد و رفت بودند و هم چنان با ایجاد شهر ها، آبادی ها، تفرجگاه ها، کاخ ها و گردشگاه ها سیما کابل را عوض کردند(۷- سایت انترنتی). بابر که در تعمیر بنا ها و باغ سازی ذوق سرشار داشت در حدود کابل دست به آبادی و تعمیر ابنیه ها و باغ ها زد، در بابر نامه از باغ های کابل مانند باغ نوروزی، بوستان سرای چهار باغ، باغ بهشت، باغ بنفشه، باغ نور، باغ کل کنه، باغ خلوت، باغ صورت خانه وغیره گفته که در عصر او آباد و قابل استفاده بود ولی اکنون از آن باغ ها چیزی نماده است.

هم چنان بابر در مورد ارتباطات و اهمیت تجارتي و ثقافتي کابل در بابر نامه مینویسد:

میان هندوستان و خراسان از راه خشکه دو بندر است: یکی کابل و دیگر قندهار، کاروان کاشغر و فرغانه و ترکستان و سمرقند و بخارا و بلخ و حصار و بدخشان به کابل و کاروان خراسان به قندهار می آید.

بین هندوستان و خراسان واسطه همین ولایت می باشد که سودا خانه بسیار خوبی است. اگر سوداگران به خطا به روم بروند، همین قدر سودا خواهند کرد، هر سال هفت- هشت - ده هزار اسپ به کابل می آید و از جانب هندوستان سفلی نیز کاروان ده پانزده و بیست هزار خانوار به کابل آمده با خود متاع هندوستانی، رخت سفید و قند و نبات برده شکر و عقاقیر می آورند.

سوداگران زیادی اند که به سود ده سی و ده چهل هم راضی نیستند و متاع خراسان، عراق و روم و چین در کابل پیدا میشود و نیز از هندوستان که البته بندر آن است. گرمسیر و سرد سیرش نزدیک است. از کابل در یک روز میتوان به چنان جای رفت که هرگز برفش کم نمی شود، ولی احیاناً اگر تابستان خیلی گرم باشد،

بابر همانقدر که کابل را دوست داشت آب و هوای آن را نیز دوست داشت میوه های کابل را نیز دوست داشت و در مورد مینوسید که: میوه های گرم سیر و سرد سیر چون انگور، انار، سیب، بهی، امرود، شفتالو، آلو، سنجد، بادام و چهار مغز بسیار می شود. من نهال آلبالو را به کابل آورده غرس کردم، آلبالو های خوبی شد و هنوز هم در ترقی است. میوه های گرم سیرش را از لمغانات می آوردند، نیشکر را آورده غرس کرده بودم، جلفوزه را از نجر او می آوردند. از کوهستان های کابل بسیار عسل می آوردند شهد خانه های دارند تنها از کوهستان طرف غزنی عسل نمی آید. رواج کابل بسیار خوب بود بهی، آلو و بادرنگ آن نیز خوب است.

شراب دامنه خواجه خاوند سعید، در تندی مشهور است، اگر چه حالا برای تعریف آن می گویند: «لذت می، مست داند، هوشیاران را چه حظ».

زراعت اش خوب نیست، زراعت خوبش در چهاردهی است. خربوزه اش هم خوب نمی شود. اگر تخم خراسان باشد چندان بد نمی شود. آب و هوای کابل بسیار لطیف میباشد، در عالم جایی وجود ندارد که هوای کابل را داشته باشد. در تابستان های نمیتوان بدون پوستین خوابید و در زمستان اگر چه برف زیاد می بارد، ولی سردی مفرط نیست، سمرقند و تبریز هم به خوش هوا بودن مشهور اند ولی سرمای آن زیاد است...

ولایت کابل خیلی مستحکم بوده، داخل شدن یاعی ها در آن دشوار است. کوه هندوکش میان کابل و بدخشان و قندوز و بلخ واقع شده و از این کوه هفت راه می گذرد.

بابر راجع به باشندگان کابل و اقوام مختلفی که در آن عصر در شهر و مضافات و ولایت آن زندگی داشتند پاره معلومات دلچسپ داده است، مینویسد: در کابل اقوام

\_\_\_\_\_ اهمیت تجارتي و ثقافتي کابل از ...

مختلفی زندگی میکنند. در جلگه ها و وادی هایش اتراک و ایماق و اعراب و در شهر و بعضی روستاهایش (سارت) یعنی تاجیکانند زندگی دارند و در بعضی از دهکده ها و ولایاتیش پشه یی و پراچی و ترکی و افغان ها ( پشتون ها ) اند. در کوه های غزنی هزاره و نوکودری است در میان هزاره زیست دارند در میان هزاره ها بعضی به زبان مغولی هم سخن میزنند، در کابل ده - یازده زبان تکلم می شود: عربی، فارسی، ترکی، مغمولی، هندی، افغانی، پشه یی، پراچی، گبری، لغمانی معلوم نیست که در هیچ ولایتی اینقدر اقوام مختلف با زبان های گوناگون وجود داشته باشد(۹-۲۷۸).

هم چنان از باغات وجوی ها و کاریز های متعددی که در کابل بود نیز یار آوری نموده است. کابلی که بابر برای اولین بار، بر آن نظاره کرد و قدم گذاشت در آن زمان، همچو گهر نایابی برانگشتر عروس زیبای منطقه جا زده بود. کوه های پوشیده از برف های دایمی پغمان، ارغوان زار کوه های کابل، باغهای شاداب و دراماتیک، آب های زلال چشمه ساران و جوی ها، میوه های لذیذ و خوراکی های شاهانه پرکیف کابل گرفته تا شراب آن همه و همه مخصوصاً هوای لطیف کابل که به عقیده بابر در تمام جهان نظیر آن وجود ندارد، بابر را مجذوب و مسحور خود ساخت و وی را سخت زیر تأثیر آورد، وی کابل را بهشت روی زمین و فردوس برین می نامید و به کابل دل داد. عاشق و شیدای کابل و کابل زمین شد.

بابر هر زمانیکه از گیر و دار حوادث ناهنجار و جنگ ها خسته میشد بردامن ارغوان زار و چشمه ساران کوه و باغ کابل می برآمد و همراه با نی نوازانش نورالله کابلی که همیشه در کنارش می بود بساط بزم و شراب نوشی می گسترانید و یکی از تخت های مشهور شراب نوشی بابر همراه با تخت سنگی دیگری که بعدها جهانگیر (کواسه بابر) در کنار آن ساخت تا کنون در حصه قلعه هزاره های چنداول کابل موجود است.

در سبک معماری دوره بابر پوشش هموار عصر بابر و اولادۀ وی در کابل در خانه ها و منازل مسکونی با ارسی های پته دار، دروازه ها، مسطح کاری ها، کتاره ها و ستون پایه های کنده کاری شده چوبی و گچ بری های عالی مزین می بود که بعضاً سقف های معین از داخل خانه ها و دهلیز ها آئینه کاری میشد، بر علاوه تاق و رواق ها که در دیوار های چهار اطراف خانه کشیده میشد، در دورادور خانه در قسمت های بالائی دیوار های داخل خانه، رفک ها کشیده میشد که برای گذاشتن ظروف شیشه ئی و چینی قدیمی پر زرق و برق از آن استفاده بمل می آمد.

هم چنان نمونه کامل و عالی معماری این مکتب هنری عصر بابر و اولاده وی در چهار چته یی قدیم کابل و بازار کهنه فروشی که به وسیله علی مردان خان صوبه دار کابلستان احداث شده بود. علی مردان خان از طرف شاه جهان به حیث صوبه دار کابلستان مقرر شد و در تعمیر و تطبیق نقشه های وسیع عمرانی شاه مذکور در کابل نقش مهمی را بعد از قاسم خان و سعید خان بازی کرد. که متأسفانه در اثر جنگ های داخلی به کلی از بین رفته است.

چهار چته که دارای پنج چوک بود و از قسمت بالا چوک که فعلاً قسمتی از آن از پهلوی مسجد پل خشتی شروع و تا قسمتی پایین چوک که تقریباً حالا نصف آن باقی مانده به کوچه های فرعی وصل می شد تا قسمت جاده میوند امروزی ساخته شده بود. چهار چته دارای سرای ها، دکانها، چته مسگری، سراجی، موچی پره یا پیزار دوزی، کاروان سراها و دیگر دکانها بود که تقریباً سه صد سال قدامت تاریخی دارد و یگانه بازاریست که طرز سنتی معماری بازار های سه چهار قرن قبل را نماینده گی می کند (۱۰-۹-۱۱)

بابر در رسیدن به سعادت، کامگاری جاه و جلال پادشاهی و شهنشاهی هند خود را مدیون کابل می دانست. وی آمدن خود را به کابل شگون نیک و فال خوب

\_\_\_\_\_ اهمیت تجارتي و ثقافتي کابل از ...

گرفت، بابر زمانیکه برای اولین بار جهت تسخیر کابل از ساحهٔ اوپیان شریف میگذشت یک شب در منطقهٔ بین اوپیان و سنجد دره، ستارهٔ سهیل را در آسمان کابل دید اطرافیانش دیدن ستارهٔ سهیل را فال نیک و آمدن طالع و اقبال به دنبال بابر تعبیر کردند. خود می نویسد: «ستارهٔ سهیل را هرگز ندیده بودم، به مجرد بالا شدن بر کوتل در نقطهٔ پست طرف جنوب ستارهٔ روشنی نمودار شد گفتم سهیل نباشد گفتند سهیل است» باقی چغانیان این بیت را خواندن که:

تو سهیلی تا کجا تابی کجا طالع شوی

چشم تو بر هر که می افتد دولت است

آفتاب به بلندی یک نیزه بلند آمده بود که به سنجد دره رسیدیم... (۱۱-۳۱)

بابر در سال سوم وروداش به کابل، لقب (میرزا) را از نام اش حذب کرد به جای بابر میرزا خود را (بابر شاه یا بابر پادشاه) خواند. برای ظهیرالدین محمد بابر کابل و فتح کابل از نظر حیات خانوادگی شگونی نیکی داشت و دخترش گلبدن بیگم این شگون نیک را چنان بیان می کند که: تا عمر بیست و سه ساله گی و فتح کابل پدرش هیچ فرزندی نداشت و یگانه دختری از عایشه سلطان بیگم دختر سلطان احمد میرزا تولد شد که در سه ماهه گی فوت شد و بعد از تاریخ فوق خداوند متعال به وی هجده فرزند عطا کرد که به استثنای دو دختر، مهر جان بیگم و گلرنگ بیگم که در خوست متولد شده اند، باقی همه فرزندان او در کابل و بیشتر آنها در ارگ بالاحصار شهر به دنیا آمده اند و همایون فرزند بزرگ بابر در سال ۹۱۳ ه. ق در شب سه شنبه چهارم ذوالقعدة در ارگ کابل متولد شد و به مناسبت تولد همایون جشن بزرگی به مدت شش شبانه روز در چهار باغ کابل برگزار و تحایف زیادی برایش آوردند. وقتی پسر سومش در کابل تولد شد بابر مصروف جنگ های هند

بود، حینکه از تولد این پسرش به وی خبر دادند نام وی را (هندای) یعنی (هند گرفت) گذاشت.

بابر با آنکه در جنگ هند موفق شد و هند بزرگ را بدست آورده بود، ولی هنوز هم سکه های طلائی اش را در کابل به ضرب میرساند. از پول هائیکه در جریان لشکرکشی هایش از مناطق مفتوحه هند بدست می آورد به فرد فرد از نفوس کابل بخشش میداد مثلاً حینیکه آگره را فتح و خزاین سرشار دولت لودی هند را در آگره و دهلی تصاحب نمود از آن خزاین به تمام نفوس کابل بخشید، بابر در هند سفارش احداث باغ را در کابل بنام (باغ خیابان) داد و مدت چهار سالیکه در هند زنده ماند، کابل را بنام (خالصه) خود نگهداشت و به هیچ یک از پسران خود نبخشید و خود در این مورد مینویسد: «دیگر اینکه از ولایات کابل را خالصه کردم تا از پسران هیچ کسی طمع نکنند» از این نبشته های بابر استنتاج میگردد که وی اهمیت استراتژیکی کابل را به مثابه (دروازه هندوستان) و اینکه هر کس کابل را داشته باشد، هندوستان را بدست خواهد داشت. بخوبی درک کرده بود و از همین سبب مدت زمانیکه در هند زنده ماند، کابل را بحیث پایتخت تابستانی خود حفظ کرد و از ثروت سرشار هند برای عمرانات جدید کابل به مصرف رساند. در اثر سلسله فتوحات بابر تا قلب هندوستان پیش رفت و به صفت شاهنشاه بزرگ شهرت پیدا کرد و احفاد او پیش از قرن به عنوان شاهان بزرگ مغلی در آن خطه وسیع حکمفرمایی نمودند بابر بعد از فتح دهلی به آگره آمد و این شهر را پایتخت خویش قرار داد. ولی در واقع بابر تاب و تحمل دوری کابل، گرمی تابستان و پشه های گزنده هند را آورده نتوانست و بعد از چهار سال در اواخر سال (۱۵۲۹م) در آگره در بستر بیماری افتاد، بابر در حالیکه در گرمای طاقت فرسای هند در بستر مرگ افتاده بود و روز های آخر عمرش را سپری میکرد به یقین که گفته های عساکر کابلی اش را که بعد از فتح دهلی و آگره منتظر هر چه زودتر بازگشت شان به کابل

\_\_\_\_\_ اهمیت تجارتي و ثقافتي کابل از ...  
بودند بیاد می آورد که گفته بودند: تمام هندوستان و ثروت آنرا به یک شب آرام خود در کابل برابر نمیکنم. این عساکر از شدت گرما و اذیت و آزار پشه های خطرناک آن وقت هند به عذاب شده ابیاتی را به زبان فارسی کابل در دیوار های عمارات بزرگ دهلی و آگره به خط درشت نوشته بودند که مفهوم یکی آن حکایتگر این مطلب بود که ما هرچه زودتر به وطن خویش بر می گردیم و اگر تمام هندوستان و ثروت آن را برای ما بدهید و از ما بخواهید که در هند بمانیم قبول نداریم. ما میخواهیم به وطن زیبای خود بر گردیم و خواب آرام خویش را باز یابیم، خواجه کلان که مرد معتمد و سپه سالار بابر بود نیز از گرمای شدید و اذیت پشه های هند به تنگ آمده بیت زیر در یکی از عمارات بزرگ دهلی نوشته بود:

اگر به خیر وسلامت گذار سندکنم

سیاه روی شوم گر هوای هند کنم (۱۲-۴۱).

بابر در حالیکه در آگره در گرمای شدید جان میداد فراق و یاد کابل وی را سخت زیر تاثیر آورده بود و در آن لحظات کابل را بیاد می آورد، شهر رویاهایش را که تمام بیست و یکسال دوران جوانی اش را در میان باغ ها، تاکستان ها، گلزار ها و چشمه ساران زندگی بخش آن سپری کرده و شب های تابستان را در زیر آسمان پر ستاره آن با پوستین خوابیده بود، در تحت همچو خیالات و تصورات در آخر لحظات حیات وصیت نمود که جسدش را بعد از مرگ به کابل انتقال دهند و در محلیکه خود آنرا انتخاب بود مدفون سازند بابر در وصیت اش افزوده بود که در کابل بر فراز مرقدش مقبره یی بنا نکنند و محافظی بر آن نگمارند تا بعد از عدم وی مشت خاک وجودش در گور هم از هوای سرد و نسیم ملایم کابل که از فرار کوه های پوشیده از برف دایمی پغمان بر می خاست محفوظ شد و روز شب های روشن و پر ستاره کابل لذت برد. بعد از چهار سال جسدش را به کابل انتقال دادند و در باغ بابر دفنش

نمودند. تا مرقد بابر و باغ آرامگاه وی در کابل باقیست، یاد آن دوران خوش روزگار سعادت بار کابل و کابل زمین از خاطره های نخواهد رفت و فراموش نخواهد شد.

### نتیجه

به این ترتیب گفته می‌توانیم که بابر و تاریخ پر گهر آن عصر که بعد از سپری نمودند یک سلسله عقب نشینی ها و پیشرفت ها و پیروزی ها بر علیه شیبانی ها توسط این شهزاده آواره و اولاده وی مخصوصاً بعد از رسیدن به مقام به گپرو گرتی شروع نمود و با سه صد تن از همراهان خود بطرف آمو دریا نزدیک شده و بعد از عبور وارد صفحات باختر گردیده، توانست که خسرو شاه قصی القلب را خلع و متوجه نقشه های آینده خود گردید و شیبانی ها که دشمن درجه یک وی محسوب میشد به سرعت از هرات و قندوز تصفیه نموده چون در آن وقت خاک های افغانستان با کشور های آسیای میانه همه در حوزه امپراتوری تیموریان قرار داشت، بابر به زودی در شهر کابل شان و شوکتی به هم رسانید، زیرا کابل در آنوقت بقول خود بابر مرکز مهم تجارتی و منطقه یی و از هر حیث معمور و پیشرفته بود، بابر همانطوریکه مرد شمشیر بود، صاحب قلم توانا هم بود، این شهزاده آواره فاتح و تهنی دست مرد متفکر وی را شاعر با قریحه و نویسنده توانا هم می توان خواند. بابر در مجموعه دست آوردهایش (بابر نامه) توصیف مفصل از کوهستانات، دریاها، زراعت، اهمیت تجارتی و ثقافتی آن نموده و هم مصاحبانش در وصف کابل سروده های نموده است. به همین صورت میتوان گفت که سبک معماری دوره بابر و اولاده وی از اهمیت خاصی برخوردار بود که مثال آنرا میتوان از ساختمان چهار چته کابل و بازار کهنه فروشی کابل که توسط علی مردان خان صوبه دار کابل احداث شده یاد نمود. بابر تمام نقشه ها و فتوحاتش را در بالاحصار کابل میکشید و بعد از فتوحات دوباره به کابل بر میگشت گرچه بابر فتوحات زیادی در هند نمود و اولاده

\_\_\_\_\_ اهمیت تجارتي و ثقافتي کابل از ...

او دو صد سال به عنوان شاهان مغلي در آن کشور حکمراني نمودند ولي خود بابر بنابر وصيت اش بعد از چهار سال در هند وفات نموده و تابوت وي را به کابل انتقال داده و در باغ بابر دفن نمودند.

قابل تذکر است که باغ بابر در ادوار بعد از آن مورد ترميم اساسي گرفت و عمرانات بشتری به آن اضافه گردید.

## مآخذ

- ۱- بهداد امینی، محمد اکبر. باغ بابر آرامگاه ظهیرالدین محمد بابر در کابل، کابل: مطبعه چهاردهی، ۱۳۹۱، ص ۱۲.
  - ۲- همان اثر، ص ۲۲-۲۳.
  - ۳- بابر، ظهیرالدین محمد. بابر نامه، واقعات کابل، مترجم: معاون سرمحقق شفیقه یارقین، کابل: انتشارات انستیتوت دیپلماسی وزارت خارجه، ۱۳۸۸، ص ۴.
  - ۴- همان اثر، ص ۳۱.
  - ۵- بشیر سخاورد، کابل در پر کار تخیل بابر، دسترسی <http://bayanifoundation.blogfa.com/post/289> مراجعه ۲۰۰۹.
  - ۶- حبیبی، عبدالحی. تاریخ افغانستان در عهد کورگانی هند، مطبعه دولتی، کابل، ۱۳۵۲، ص ۴۱.
  - ۷- سالک، شکیب. چهارچته کابل، مجله باستان شناسی افغانستان، شماره سوم، اکادمی علوم، مطبعه دولتی، کابل، ۱۳۶۰، ص ۵-۶.
  - ۸- کهزاد، احمد علی. بالا حصار کابل و پیش آمد های تاریخی آن، کابل: انتشارات میوند، ۱۳۸۷، ص ۳۹، ۳۸.
  - ۹- عین اثر، ص ۴۰-۴۲.
  - ۱۰- گویا اعتمادی، سرور. مقالات سرور گویا اعتمادی به کوشش سید محمود راد، کابل: شرکت کتاب شاه محمد، جلد اول ۱۳۸۵، ص ۲۷۸-۲۷۹.
- 7- database-arana-encyclopedia-blogpot....com 2011/54.

پوهندوی شاه صنم عمری جبارخیل

## دستاورد های علمی سومریان

### خلاصه:

خط سومری مانند خط مصری در آغاز علائم و نشانه هائی برای بیان فکر و معانی یا تصویر اشیاء بود و سپس به صورت ساده تری در آمد. به علت کم یابی سنگ، لوحه های گلی برای نوشتن به کار میرفت و بوسیله قلمی از مس علائمی به شکل میخ بروی این الواح می نوشتند و این خط را به همین دلیل خط میخی خوانده اند. استفاده از خط ابتدا برای کارهای سود مند و عمومی بود مانند حساب داری، مکاتبات، قوانین حقوقی، اعمال مذهبی و کلمات سحر آمیز بود ولی به تدریج ادبیات مذهبی مخصوص به وجود آمد.

### مقدمه

میدانیم سومریان اولین تمدن بودند که خط الفبای میخی را اختراع کردند و در تمام امور اداری اجتماع فعالانه به کار گرفتند قدم بعدی پس از اختراع خط، آموزش آن به تعداد از افراد است تا در کار های اداری به کار گرفته شوند. آموزش گاه های سومری در داخل معابد بر پا میشد که کودکان خواندن و نوشتن و ریاضیات را یاد می گرفتند. در الواح سومری نام زنان به عنوان حسابداران معابد

آمده است و تعداد از زنان به عنوان محاسب کار می کردند کرامر در میان لست ۵۰۰ نقری دبیران دیوان نامی زنی را ندیده است ولی ادوارشیرا در بررسی الواح گلی سومر به حسابداران و دختران «منشی» سومری برخورد کرده است. طبیعی است که این زنان در سنین پائین تر در آموزش گاه های معبد خواندن و نوشتن را آموخته باشند.

**مبرمیت:** تحقیق در هر عرصه یک کار پسندیده ایست و تحقیق در باره تمدن یک سرزمین در واقع شناختن تمام عرصه های زندگی آن مردمان می باشد که این مردمان در گذشته چگونه توانستند خود را در جمله تمدن های جهان بیابند و اکنون در چی ردیفی در جهان قرار دارد.

موضوع این تحقیق (تمدن سومریان) می باشد تحقیقی که صورت گرفته یک منبع خوب برای علاقه مندان و خوانندگان قرار گیرد.

### هدف تحقیق:

- جمع آوری و ارائه معلومات دقیق در مورد دست آورد علمی سومریان.
- شناسایی زندگی علمی سومریان.
- دریافت معلومات در ارتباط پیشرفت های علمی سومریان.

### روش تحقیق:

در واقع روش تحقیق ابزار وسیله کار محقق است استفاده از روش های گوناگون در تحقیقات علمی محقق را قادر می سازد تا به نقطه تعیین شده هدف خود برسد و همچنان روش های مختلف در زمینه تحقیقات علمی وجود، اما بنابر یک سلسله مشکلات و چالش های که سر راه شخص محقق قرار داشته است، بناً در جمع آوری اطلاعات در تحقیق حاضر از روش کتابخانه ای استفاده شده و استفاده از کتاب های معتبر، مقالات، مجلات و رسالات و جریده ها

## سومریان اولین تمدن عالی بشر

تا قرن بیستم تصور بر این بود که مصریان و یونانیان بنیانگذاران اولین تمدن های بشری بودند. با مکشوفات، پژوهشها و تحقیقات که اوایل قرن بیستم صورت گرفت عکس این مطلب به اثبات رسید و دیگر بر اساس مستندات متن و به صورت قطعی محرز شده است که نه تنها تمدن باستان و اولین تمدن بشری نیست بلکه نتیجه مستقیم تمدن عالی سومری است. باستان شناسان شهر امریکایی پروفیسور (woolley) که در صدر هیئت حفاری از طرف دانشگاه پنسلوانیا و حوزه بریتانیا ماموریت کنکاش و پژوهش در شهر "اور" را یافته بود به صورت قطعی و علمی در کتابی که بعداً تالیف کرد چنین نوشت: تمدن سومری ۲۰۰۰ سال قبل از تمدن مصر بوجود آمده و فرضیه نخستین تمدن بشری در مصر کاملاً مردود می باشد. سومریان ۳۵۰۰ سال قبل از میلاد وارد مراحل عالی تمدن بشری شده اند و الگوی کامل برای تمدن های مصر «آشور»، آسیای صغیر، کرت و یونان شدند از نژاد غیر سامی بودند.

«نه تنها تمدن مصر و یونان وام دار تمدن سومری است بلکه همان طوریکه متعاقباً خواهیم دید نگاشت قانون با تمدن عالی سومر آغاز شده است به طوریکه قانون مشهور حمورابی چکیده بیش از قوانین موضوع سومری نیست» (۶: ۱۱۶-۱۱۷).

## زبان سومریان

زبان سومری نیز پس از زوال سیاسی سومر (اواخر هزاره سوم پیش از میلاد) باقی ماند. گرچه پس از دو هزار پیش از میلاد دیگر به زبان سومری به وسعت سخن گفته نمی شد، اما این زبان به عنوان نوعی زبان مقدس ادبی برجا ماند، درست همان طوریکه لاتین، پس از آن دیگر به آن سخن گفته نمی شد، برای

کلیسای کاتولیک و جامعه دانشگاهی اروپا این نقش را داشت. زبان گفتاری که بی واسطه جای گزین سومری در سراسر بین النهرین شد اکدی، یک زبان سامی وابسته به عبری و عربی بود. اکدی زبان ها، مدت ها بود که در کرانه های مرکزی و شمال جلگه های دجله و فرات سکونت داشتند و سر انجام بر دولت - شهرهای سومری در جنوب تسلط داشتند. «اکدی ها به آسانی نظام نوشتاری خط میخی را با زبان خود شان سازگار کردند، که انعطاف پذیری این نظام را نشان می دهد، چرا که این دو زبان به همان اندازه باهم فرق دارند که زبان لاتین با زبان چینی تفاوت دارد» (۵: ۶۷-۶۸). خط میخی همان خط اندشه نگار بود که در بسیاری از سرزمین های شرق میانه و ساحات بین النهرین کار برد داشت مربوط سومری ها بود.

این موضوع در مورد بین النهرین خیلی آشکار است. هزاره سوم پیش از میلاد از هیچ شکافی بین سخن گویان به زبان های مختلف بر اساس مرز بندی های نژادی خبر نداشت و بعدها نیز چنین شکافی پدید نیامد «وزن فرهنگی بین النهرین تضمین کرد که با وجود گروه های قومی گوناگون و بسیاری که وارد بین النهرین شدند. همه سر انجام جذب شدند و هیچ یک برای همیشه جدانماند» (۱: ۱۰۰).

### خط نویسی سومریان

چون مردم سومر خطوط خود را بروی خشت و صفحات گلین می نوشتند سپس آن را در مقابل آفتاب یا در آتش خشک می کردند و می پختند روزگار طولانی از آن عهد که بیش از ۳۲۰۰ تا ۳۶۰۰ قبل از میلاد می باشد برجا مانده است این الواح از طرف چپ به راست و چون به صورت میخ نوشته میشد به خط میخی معروف گردید حوادث، وقایع، اسناد صورت خرید و فروش، احکام، فرمان ها را بر آن می نوشتند که امروز در دسترس ما است و از تند باد حوادث در امان مانده است البته سومریان نتوانستند «حروف را نماینده کلمات سازند، یعنی یک حرف نماینده شی

با معنا باشد و این مهم بدست مصریان حل شد اما باز هم بشریت مدیون سومریان در پیدایش خط میخی است» (۹: ۹۲).

### خط سومر

تمدن سومر ها از سال ۳۳۰۰ تا سال ۲۰۰۰ پیش از میلاد ادامه داشت. سومری ها مهرهای استوانه ای شکل درست می کردند و با غلطاندن روی گل تصاویری حک شده و تصاویر و اشکال را ثبت میکردند، «یا بوسیله نی روی لوحه های گلی نقاشی ایجاد میکردند که گامی به سوی خط به حساب می آمد. این نوع پیام رسانی مکتوب به تدریج به خط میخی تبدیل شد» (۴: ۴۴-۴۶).

در خط میخی از علائم برای ارسال و نگهداری پیام ها استفاده می شد. با کشف این خط تحول بزرگی در ارتباطات بوجود آمد. آبیاری زمین و مزارع آسان شد. شخم زنی، تولید و جمع آوری محصول سهولت بیشتری یافت و با استفاده از منابع مورد نیاز دیگر نیز به تدریج آسان شد. حکومت آسانتر شد. استخدام باسواد ها برای انجام کارهای دولتی جای خود را باز کرد. آثار بجای ماند علاوه بر اینکه نشان دهنده اوضاع آن روزگار است، ما را با ادبیات آن روز هم آشنا میکند. هنگامیکه آثار آن روز را مطالعه میکنم، عقاید مردم آن زمان را در میابیم، قدیم ترین داستان، داستان گیلگمش است که مربوط به عهد سومریها است و حدود سال ۲۰۰۰ پیش از میلاد به رشته تحریر در آمده است. گیلگمش حاکم شهر اوروک بود. در ادبیات جهان اولین نامی است که به چشم می خورد که در این کتاب مطرح میشود. در نظر خواننده، جذاب ترین بخش داستان، حکایت سیلی است که هیچ کس و هیچ چیز را بر جای نگذاشته و پس از پایان سیل تنها خاندانی صالح که سوار بر کشتی بودند، نجات یافته اند. این در بخش باستانی داستان سیل به چشم نمی خورد، اما در ادبیات و اشعاری که بعد ها در خاور نزدیک رواج یافت، و در تورات به این مطلب اشاره شده است. به هر حال، ارتباط موضوع به دوره سومری

ها به خوبی قابل تشخیص است. در جنوب بین النهرین، سیل امری طبیعی بود، ولی علت آن سیل عظیم و ارتباط آن با این کشتی نا شناخته ماند. تا اکنون تلاش های انجام شده نیز به نتیجه نرسیده است اما اینکه سیل و طغیان آب در آن ناحیه سابقه داشته تأیید شده است. ما از این افسانه به سختی می توانیم حوادث تاریخی آن دوران را ثابت کنیم ولی به هر حال داستان گیلگمش گویای وجود وقایعی است که در آن دوره اتفاق افتاده. سیل تمام می شود و آنچه باقی می ماند اندیشه خلقت از دید سومری ها است که به شرح زیر بیان شده و در انجیل نیز آمده است: بنا بر مشیت الهی زمین از زیر آب سر بر آورده است. دانشمندان اروپا هم هزاران سال درباره خلقت جهان همین گونه می اندیشیدند. ما هم عقاید اجدادی خود را تا حدودی از همین اندیشه ها به ارث برده ایم؛ که این اندیشه ها، پس از بازسازی سومر بر روی خاک های حاصل خیز مصب بین النهرین رشد و پرورش یافته است.

افکار سومر در منطقه خاور نزدیک گسترش یافت و پس از آن که مرکز تمدن از بین النهرین به جاهای دیگر انتقال یافت نیز قرن ها رواج داشت. داستان ها و افسانه هادر هزاره دوم پیش از میلاد بویژه در ارتباط با این داستان رواج داشت. بعدها نیز تا این اواخر دوباره برای کشف موضوع اقدام شد. در گذشته افسانه گیلگمش دو هزار سال الهام بخش ادبیات زبان های مختلف بوده است. «زبان سومری هم قرن ها در معابد و مدارس مذهبی رایج بود و مانند زبان لاتین که پس از سقوط رومی ها هم چنان زبان رایج محافل و مدارس اروپا به شمار می رفت، اعتبار خود را حفظ کرده بود» (۲: ۶۰-۶۱).

## شناخت اعداد، طرز نگارش و اندازه گیری

دانستن مقدار و اندازه نگهداشتن غلات و حبوبات و سایر اشیاء برای سومری ها بسیار دشوار و سخت بود، آنان احتیاج مبرمی به اندازه گیری، نوشتن و محاسبه و شناخت اعداد داشتند. اختراع این علوم خیلی به آهستگی انجام پذیرفت. شاید نوشتن از آن زمان آغاز شده که عده ای تصمیم به نقش و حک آنچه که مورد نظرشان بود پرداختند. بعضی از مردم نقش های مختلفی بر روی تبر، کوزه و آنچه مربوط به آنها بود حک می کردند و این نقش هانشان دهنده نام و صاحب اشیاء حک شده بود. کاهنان دارای اموال معابد را با نقش های مخصوص علامت گذاری می کردند. اما این عمل احتیاج و نیاز آنان را بر طرف نمی ساخت. کاهنان نیاز به اندازه گیری آردی که تحویل به نانوا داده و تعداد نانی که می گرفتند، داشتند و اختراع، راهی برای رفع این نیاز و جلوگیری از تلف شدن اموال و دارائی آنان می نمود. نخستین راه اندازه گیری، تصویر تعداد اشیاء بود. شمارش گران و حساب داران، بر روی الواحی که از خاک رس نم دار تهیه می کردند، تصویر تعداد اشیاء را با شکل تقریبی آن حک مینمودند. در مثال از انبار غله، چنانچه نانوایان دو زنبیل آرد می بردند بر روی لوح تصویر دو زنبیل نقش می کردند. پس از اینکه کلیه مردم با این نقوش آشنایی حاصل نمودند، نقش این تصاویر کوچک تر و مختصرتر گردید و بینندگان به محض رویت مقصود را درک می نمودند. اما با تصویر نقوش کافی نبود، ضابطان و حساب داران احتیاج به شماره و عدد داشتند. چون ثبت شماره گاو ها، گوسفندان و یا بزها. وقتی تعداد آن ها به صد و بالاتر می رسید خود معلوم است چقدر مشکل بود، ولی سرانجام با کوشش های پی گیر و مداوم، بسیاری از قسمت های مهم علم اعداد را کشف نمودند. «آن ها پس از مدتی عملیات جمع و تفریق و جدول و ضرب را نیز به خوبی آموختند اختراع و دریافت دانش حساب و اعداد کمک های گران بهایی به آنان نمود» (۳: ۲۷۴-۲۷۵).

## اندازه گیری

معماران و سازندگان ساختمان نه تنها به دانستن اعداد و شمارش احتیاج داشتند، بلکه آنان نیاز بیشتری به اندازه گیری و تعیین طول و عرض ساختمان ها نیز داشتند. در گذشته کشاورزانی که خود مبادرت به ساختمان خانه های خود می نمودند. برای اندازه گیری چوب و تیر برای سقف از طول ساعد خود استفاده می کردند. ولی این اندازه گیری در ساختمان و بناهای بزرگ، هم وقت را تلف می کرد و هم به علت تفاوت بین ساعد های کارگران، متناسب و یک اندازه در نمی آمد، و چه بسا که بعضی تیرها کوچکتر و بعضی بزرگتر می شدند. بنابر این در کارهای اجتماعی و دسته جمعی می یابد از یک اندازه ثابت و یک نواخت استفاده می کردند. سرانجام موفق شدند چوب های باریکی به اندازه های مختلف تهیه کرده و توسط آن چوب ها، تیرها و زمین و غیره را اندازه گیری نمایند. آن ها هم چنین احتیاج به اندازه گیری زمان و روز داشتند، تا شروع و پایان و ساعات کار را معلوم و تعیین نمایند. سومری ها شبانه روز را به دوازده قسمت تعیین کردند که هر قسمت آنان برابر دو ساعت ما بوده است. «آنان گذشت زمان را از عبور سایه روی ساعت های آفتابی و مقدار خارج شدن آب از ظروف اندازه گیری شده ساعت های آبی تعیین می کرده اند» (۱۱ : ۶۰).

## ابداع و اشاعه نگارش

پیشرفت بزرگ دیگری که به سومریان در تاریخ تمدن اعتبار بخشید پیدایش نگارش بود، ابداعی که به سرعت به دیگر بخش های خاور نزدیک گسترش یافت. زمان بین ۳۳۰۰ تا ۳۰۰۰ پیش از میلاد، یک نظام نگارش پیچیده پدیدار شد که ابتدای ترین نمونه های آن در ویرانه های اوروک یافت شده است. کاتبان با تکه چوب های نوک تیز، قلم ها یا اشیاء دیگر روی لوحه های گلی نمناک می نوشتند،

وقتی لوحه ها خشک و سخت می شدند به صورت کتیبه های زمخت اما دائمی، نخستین نسخه های نامه ها، صورت حساب ها، و کتاب ها در می آمدند. این نظام نگارش، درجا افتاده ترین شکلش، عمدتاً شامل علائم کوه مانندی بود که با ترکیب های گوناگون چیده میشد. دانش پژوهان مدرن نام «کونیفورم» از واژه لاتنی کونس، به معنای کوه یا میخی شکل، را بر آن نهادند. در کل بین ۵۰۰ و ۶۰۰ علامت جداگانه در خط میخی وجود داشت که تسلط بر آن نیازمند صرف وقت و تلاش بسیاری بود، از این رو احتمالاً تنها محدودی از کاتبان و دیگر افراد دارای تحصیلات عالی می توانستند بخوانند و بنویسند. از هزاران لوح به خط میخی که در نیمه قرن نوزدهم و سال های بعدی کشف شده، اکثریت عمده در بردارنده اسناد مالی و اداری صرف، از جمله صورت حساب ها، گزارش های دریافتی، صورت های موجودی، مقدار جو و دیگر مواد غذایی و وسعت قطعات زمین است. گرچه اینها، یکنواخت و ملال آورند، اما درباره آداب و رسوم اجتماعی و روش های اقتصادی، به ویژه در میان طبقات و افراد جامعه است، که مالک زمین و صاحب اختیار تجارت بودند، اطلاعات زیادی بدست می دهند. از سوی دیگر، برخی از این لوحه ها نگهدارنده ادبیات واقعی اند، که مهم ترین نمونه های آن آفرینش اسطوره ها است که میراث مشترک همه اقوام بین النهرین، از جمله آشوریان، بود. مشهورترین و پر تأثیرترین این اسطوره ها در حماسه گیلگمش به چشم می خورد. این مجموعه بزرگ نخستین قصه های حماسی و فرهنگ عامه را نخستین بار کاتب بابلی ناشناس در حدود ۲۰۰۰ پیش از میلاد به صورت مجموعه ای یک پارچه گرد آورد. محور این مجموعه دلآوری های شخصیت اصلی آن است که احتمالاً در اصل یک فرمان روای واقعی سومر بوده است. گیلگمش مدت ها و به سختی به جستجویی را از زندگی جاویدان می پردازد و سر انجام در می یابد که هیچ انسان نمیتواند از پیری و مرگ بگریزد. «دیگر عناصر و درون مایه های داستان گیلگمش

بعد ها از محدوده خاور نزدیک فراتر رفت و در حماسه های یونانی ایلیاد و اُدیسه سروده هومر، و با رنگ و بویاسلامی، درهزار و یک شب، به بار نوشت» (۸: ۶۲-۶۳).

## سومری ها و معماری

سومری ها قبل از ساختمان شهرهای خود مبادرت به کشیدن نقشه می نمودند. در مرکز شهر معبد خود را که بزرگترین و مرتفع ترین ساختمان شهر و محل پرستش خدای آنان بود می ساختند و سپس دکاکین و خانه های خود را در گرداگرد معبد بوجود می آوردند. معابد، مجسم کننده خدایان سومری ها بوده و کاهنان در آنجا مردم را در پرستش رهبری و رهنمای می نموده اند. سومری ها خانه های خود را از گلی که به فراوانی در زمین های آنان یافت می شد، می ساختند. آنان خشت را از خاک ساخته و در مقابل آفتاب خشک نموده و خانه های خود را با آن ها بنا می نموده اند. خورشید، این گونه خشت ها را به خوبی خشک می نمود و این خشت ها تا زمانی که خشک می ماندند دارای مقاومت بسیاری بودند. البته در تابستان باران زیاد نبوده ولی در فصول دیگر باران به فراوانی می بارید و باعث خرابی خانه ها می شد؛ زیرا نم باعث نرم شدن خشت ها می شد.» کوزه گری راه ساختن خشت های را که در مقابل آب مقاومت داشت به آنان سهولت بخشید، ولی سومری های به علت دست نداشتن به چوب کافی سوخت لازم برای پختن خشت ها نداشته اند» (۱۰: ۹۲-۹۳).

## اختر شناسی سومریان

الواح میخی علاوه بر آن که شکوه تمدن سومریان را نشان می دهد، اطلاعاتی از اختر شناسی سومریان و بابلیان و از پیشرفت های کلدانیان نیز در اختیار ما گذاشته است. چنانچه مشاهده علمی آسمان و ستاره گان را این مردمان اسا گذاری نمودند. حتی در حوزه ای نظری چون کیهان شناسی، آنان توانسته اند

تصویری پدید آورند که تماماً در قبضه تخیل و اسطوره نیست. جهان سومری مسکن خدایان مذکر و مونثی بود که همگی فرزند آپسو و تیامات بودند. انسان و حیوان نیز ثمره آمیزش خدایان بودند. اما طرح کیهان سومری، بیش از طرح مصری، مادی و مبین طبیعت بود. زمین به یک گویا (قایق پوستی) تشبیه می شد که واژگونه اش کرده باشند. لبه های آن در دریای شور قرار داشت. آسمان در بالای آن، گنبدی بزرگ و دور از دسترس بود. اما نقطه تلاقی آسمان و زمین در کجا بود؟ این پرسش برای مصریان بی ربط می نمود؛ ولی برای سومریان و بابلیان، سوال به جایی بود. در آغاز آن ها فکر کردند که دریای شور باید کناره یا لبه ای بر آمده داشته باشد که گنبد بر آن سوار باشد. بعدها در دوره بابلیان کهن، لبه بر آمده جای خود را به رشته کوهی داد که نه تنها آسمان را نگهداشت بلکه بهشت را نیز در دسترس قرار می داد. در هر دو صورت، توضیح آنان مادی بود نه ماوراء الطبیعی.

خورشید در روز از آسمان می گذشت و در شب به زیر زمین می رفت. ماه نیز به همین سان. هنگامی که آن ها به بحث مهتاب و هلال رسیدند، خواستند آن را با موقعیت خورشید ارتباط دهند؛ و به طور ضمنی فهمیدند که ماه فقط با باز تاباندن نور خورشید است که می درخشد. ستاره ها چپسیده بر گنبد آسمان پنداشتند؛ ولی طبق روال معمول در بین النهرین، آن ها را به حال خود گذاشتند. نه تنها اختران را در صور فلکی سامان دادند بلکه، همانند مصریان، برای شان نمودهای موسمی یافتند. و انگهی، این بار برخلاف مصریان، حرکات سیارات را نیز به تفصیل بررسی کردند؛ و پی بردند که مسیر آن ها در نزدیکی دایره البروج (مسیر موسمی عبور ظاهری خورشید از آسمان) صورت گرفته مطالعه حرکت سیارات برای سومریان بعدها نتایج مهمی به بار آورد.

گنبد آسمان، رنگ خود را داشت: آبی، چون ساخته از گوهری آبی رنگ بود. در حماسه گلگمش، آسمان روی هم رفته دارای سه طبقه تصور شده که هر کدام از

یک سنگ قیمتی است. زمین نیز به تقلید از آسمان ساختمانی سه قسمتی دارد: کوه ها که ماوای خدایان است؛ دشت ها که زیستگاه انسان است؛ و جهان زیرین که از آن مردگان است. این تصور که آسمان ها از سنگ های قیمتی ساخته شده اند بعدها البته به کتاب مقدس نیز راه می یافت.

مطالعه نجومی نیز بی شک انجام می گرفت. طلوع و افول ستارگان مشاهده می شد. توجه خاصی نیز به سیارات می شد و مواضع شان مورد دقت قرار می گرفت، نه تنها در وقت طلوع و افول شان بلکه در مواقع خاص دیگری چون وقت تقابل (یعنی هنگامی که سیاره در آسمان شب و در حدود نیمه شب در اوج افزایش خویش است). دقت بسیاری نیز در حرکت سیاره مشتری می شد که درخشان ترین سیاره در آسمان شب شناخته شد. در دوره شاه آمیسادوگا (حدود ۱۹۲۱ تا ۱۹۰۱ پیش از میلاد) در مورد ستاره زهره نیز دقت فراوان تنجام یافت که پگاه یا شامگاه به چشم می آید و در این اوقات از مشتری تابان تر است. گرچه ما دقیقاً نمی دانیم چه ابزاری برای رصد به کار می رفته، لیکن آشکار است که ساعات آفتابی و ساعت آبی و در دوره شاه توکولتی نینورتای اول (سال ۱۲۶۰ تا ۱۲۳۲ پیش از میلاد) نوعی «گذرسنج» مورد استفاده بوده است. با ابزار اخیر زمانی را تعیین می کردند که جرم فلکی دقیقاً در راستای جنوب قرار می گرفت. پدیده های آسمانی دیگری مانند شهاب ها و ستاره گان دنباله دار و همچنین گرفتگی های خورشید و ماه نیز مشاهده و ثبت می شد. رصد خانه اغلب از بالای یک زیگورات (معبد سومریان) انجام می گرفت.

سومریان در آغاز همانند مصریان می اندیشدند که طول سال ۳۶۰ روز است و این صحنه ای بر دستگاه اعداد آن ها بود که مبتنی بر ۶۰ بود. آنان شبانه روز را به شش ساعت تقسیم کردند، سه ساعت برای روز و سه ساعت برای شب. ولی این

ساعت ها نا برابر بودند، چون با فصل تغییر می کردند و البته چون فصل، طول شب و روز را تغییر می دهد از این رو در ستاره شناسی به کار نمی آمدند. سر انجام، کل شبانه روز به ۱۲ سمت مساوی و هر قسمت به ۳۰ «گش» تقسیم شد. این نیز تقسیم بندی دیگری بود که در مجموع، ۳۶۰ واحد حاصل می کرد. همین بخش کردن به ۳۶۰ در مورد قطاع های آسمان هم به کار رفت و دایره ۳۶۰ درجه را در اختیار ما گذاشت.

پس سال ۳۶۰ روزه، برای سومریان، معنای ریاضی هم داشت. ولی این سال با یک تقویم قمری نیز پیوند داشت. در این تقویم، ماه ها یکی در میان ۳۰ روز و ۲۹ روزه بود تا با چرخه مراحل ماه بخواند. تعداد ماه ها ۱۲ و تعداد روزها ۳۵۴ بود و در مواقع لزوم یک ماه (کبیسه) اضافه می شد تا سال را با فصل ها هماهنگ نگهدارد. «ماه افزوده باید خیلی زود شناخته شده و به کار رفته باشد، زیرا در دوره بین سال های ۲۲۹۴ و ۲۱۸۷ پیش از میلاد این نکته دانسته بود که ماه های افزوده پایان یک دوره هشت ساله اند. این تقویم بابلی مبنای تقویم عبری و نخستین تقویم های یونانی و رومی بود» (۷: ۱۱۶-۱۱۷).

### نتیجه

سومریان تمدن بزرگی را در آسیا پی افکندند و این مردم نه تنها در عرصه های اقتصاد، فرهنگ، لشکر کشی و اجتماعیات در علوم نیز گام های مهمی را برداشتند این با ابداع خط مبدأ تاریخی بزرگترین تمدن بشر را رقم زدند و با تقسیمات شبانه روزی و ساعات اساس گذار ازمنه امروزه اند. اختر شناسی که یکی از دست آورد بزرگ بشریت میباشد نیز توسط همین مردم اساس گذاری شد با آنها تمدن بزرگ سومریان با این همه رو به اوفول گذاشت توسط مردمان و قبایل همجوار سقوط داده شد.

## ماخذ

۱. بوترو، آن. (۱۳۸۹)، مذهب در بین النهرین باستان، ترجمه خشاریار بهاری، تهران: انتشارات فزوین.
۲. پوپل، عبدالباقی. (۱۳۸۸)، تاریخ تمدن قدیم شرق، کابل: انتشارات یوسف زاد.
۳. روبرتز، جان موری. (۱۳۸۵)، تاریخ مختصرجهان، تهران: موسسه انتشارات و چاپ.
۴. سعیدیان، عبدالحسین. (۱۳۸۸۵)، دایرة المعارف بزرگ نو، جلد پنجم. تهران: موسسه انتشارات علم و زندگی آرام.
۵. عزیزی، نظرمحمد و عارفی، مجتبی. (۱۳۹۱)، سیستم های مهندسی در آبدات باستانی، کابل: انتشارات یوسف زاد.
۶. لوکاس، هنر. (۱۳۸۲)، تاریخ تمدن. ترجمه از عبدالحسین آذرنگ، تهران: موسسه انتشارات تهران.
۷. مجیدزاده، دکتور یوسف. (۱۳۷۶)، تاریخ تمدن بین النهرین، جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاهی تهران.
۸. ناردو، دان. (۱۳۸۵)، بین النهرین باستان، ترجمه سهیل سمی، تهران: انتشارات فردوس.
۹. نچکینا، مورتس. (۱۳۶۳)، تاریخ مختصر جهان. جلد اول، ترجمه تقی فرامرزی، کابل انتشارات کمیته دولتی طبع.

۱۰. هریت، کرافورد. (۱۳۸۷ ه. ش)، سومر و سومریان، چاپ اول، ترجمه از زهرا باستی، تهران انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۱. ویلدورانت. (۱۳۷۸)، تاریخ تمدن، ترجمه آرام، احمد، جلد اول، تهران: موسسه انتشارات علمی و فرهنگی.

څېړندوی فریدالله نوري

## د ورېښمو لار، کوشاني سترواکي او نامتو سيلانيان

لنډيز

دغه مقاله د ورېښمو پر لاره د نامتو سيلانيانو په سفر باندې ليکل شوې ده، هغوی چې د کوشانيانو په سترواکۍ کې يې خپل فرهنگي او تاريخي يادښتونه وليکل. نامتو سيلانيان په ځانگړي ډول، چينايي سيلانيان، چې د آريانا د ستر مدنيت د خبرېدا لپاره يې خپل يون پيل کړ او له چين نه تر بلخ، باميان، د گندهارا حوزې پورې اړوندې سيمې، تاريخي ځايونه او فرهنگي آثارو نه يې ليدنه وکړه، هغه يې په خپلو يادښتونو کې له ځان سره ثبت کړل او هم يې خپل هېواد ته او هم يې مور ته د فرهنگ او تاريخ له پلوه بډايه اسناد او شواهد پرېښودل. چينايي نامتو سيلانيانو د ورېښمو لار چې هاغه مهال د وچې يوه اصلي لاره يې جوړوله، هم معلومه کړه، چې هغه لار په پخوانۍ آريانا او يا اوسني افغانستان باندې تللې وه، د وچې دغه لاره چې درې سترې سترواکۍ يې سره نښلولې، په خپلو يادښتونو کې راوستې او پدې لاره يې د سوادگريزو کاروانونو، د هغوی د تمځايونو او بېلابېلو فرعي او اصلي لارو باندې بحثونه کړي او د يوه تاريخي ثبوت په توگه يې زموږ په فرهنگي ميراثونو کې ور زيات کړي دي. همداراز، يې د ورېښمو د لارې پر سر د واکمن نظام (کوشانيانو) هم بحث کړی دی. دغه مقاله سره له دې چې د ورېښمو بين

د ورېښمو لار، کوشاني سترواکي او...

المللي لارې ټولې فرعي او اصلي خانگې را څرگندوي، ډېر تمرکز يې د چينايي نامتو سيلانيانو په سفر باندې را څرخي. د ورېښمو لار يو له اقتصادي، تاريخي او فرهنگي لارو څخه شمېرل کېږي، چې ښايي په راتلونکي کې د نړۍ له سترو بين المللي اقتصادي پروژو څخه و شمېرل شي. افغانستان اوس هم په همدې اقتصادي کرښه کې د وچې د يوه اصلي او ترانزيتي هېواد په توگه خپل ځای لري. نو له همدې امله، د دې مقالې په پايله او وړانديزونو کې د ورېښمو د لارې د پروني او ننني اهميت باندې هم رڼا اچول شوې ده. نو ډېره اړينه وه، چې پدې هکله يوه مقاله وليکم.

## سريزه

د ورېښمو لار زموږ په هېواد کې يوه لرغونې او د اقتصاد له پلوه ارزښت لرونکې لار ده. دغه لار چې څو سوه كيلومتره يې په ننني افغانستان باندې تېره شوې وه، د تاريخ په اوږدو کې واکمنو دولتونو او حکومتونو لپاره يې اقتصادي، سياسي، نظامي او تجارتي اهميت درلود. دغه لاره چې د دريو سترو سترواکيو ترمنځ د پيل او پای لاره وه، له ډېرو نورو هېوادونو او مدنيتونو څخه تېرېده او هر يو هېواد په خپل وار سره له دغې لارې نه اقتصادي گټه تر لاسه کوله، چا پرې خپل تجارتي توکي لېږدول او رالېږدول او ځينو هم له نورو هېوادونو نه د ژوندانه اړين شيان پېرل او پېرودل او له دې لارې يې، خپلو هېوادونو ته راوړل او بيا يو شمېر نورو د خپل هېواد کورني محصولات او توليدات، نورو بازارونو ته رسول.

کوشاني سترواکي د دغې لارې په تجارت، اقتصاد او سياست کې ښه رول لوبولی دی او دې لارې هم، دې سترواکي ته ښه موقعيت غوره کړی و. د بېلابېلو هېوادونو سوداگر او تجارتي کاروانونه يې له دې لارې په حرکت کې وو، ډېری مېشتو خلکو په دې لاره د ترانزيت له لارې او همدارنگه، د پېر او پلور له امله ډېره

گټه ترلاسه کوله. همدارنگه، د باختر، هند، چین، پارت او د روم سترواکیو صنایع او محصولاتو ته هم بازار موندنه کېدله. هاغه څه چې ډېر د غور وړ دي، هغه هم د لارې د امنیت او مصئونیت مسئله ده، چې تجارتي کاروانونه او سوداگریزو توکو په لېږد را لېږد کې یې ستر رول درلود (۱:۹۹ مخ).

استاد احمد علي کهزاد، و ورېښمو د لارې د اقتصادي او ديني اهميت او په دغې لارې د بوديزم دين او مذهب د لېږد په اړه داسې ليکي: «په دغه زمانه کې دين له دغه ځايه د ورېښمو له لارې چين او جاوا او د گوبي صحرا نه د ور هغې غاړې ډېرو سيمو ته خپور شو. په دغه وخت کې زموږ له هېواد نه ښکلي صنعتونه، د ختيځې اقصی زياتو لرې پرتو سيمو ته لېږدول کېده. د وخت د دوو سترو سترواکیو تر منځ د سياست موازنه (( په لويديځ کې د روميانو)) او په ختيځ کې د چين تر ((هونانو)) پورې، د کوشاني پاچاهانو په لاس کې وه. (( د ورېښمو لاره)) يا د آسيا او اروپا تر منځ د نړيوالې سوداگرۍ لويه لار، د دغې سترواکۍ د شمال له څنډو نه تېرېده. (۲:۱ مخ)

د دې لارې د امنیت او څارنې پر سر د چينايانو او منځنۍ آسيا او د پارتانو او روميانو ترمنځ د نړيوال تجارت لپاره هر وخت شخړه، دښمني او تاوتریخوالی پيدا کېده. له ميلاد نه يوه پېړۍ مخکې هند او چين د دغې لارې د ختيځې برخې په خپل واک کې واخيستلې. له هماغه وخت وروسته چين له باختر سره سوداگریزې اړيکې ټينگې کړې (۳:۴۴ مخ).

### د ورېښمو د لارې تاريخي شاليد

د لومړي ځل لپاره، په ۱۸۷۷م. کال کې د آلماني جغرافيه پوه فون ريختوفن (Von Richthofen) د چين نه د لويديځ پر لور د تجارت د توصيف لپاره د ورېښمو

د وربښمو لار، کوشاني سترواکي او...  
لار اصطلاح رامنځته کړه، ځکه چې وربښم با ارزښته قيمتي او له ډېرو نورو شيانو  
څخه د خلکو د خوښې وړ او خوښ توکي وو. (۴: ۱۸۵ مخ).

د وربښمو لار يوه له مهمو او ارزښتمنو تجارتي، اقتصادي او سياسي لرغونو لارو  
څخه شمېرل کېږي، چې د ختيځ والواو لويديځوالو مدنيتونه، فرهنگونه او مفکورې  
سره يو ځای کولې. دغه لار د مديترانې له ختيځو څنډو څخه پيلېده او د چين تر  
زړه پورې رسېده، چې په يوه روايت ۷۰۰۰ كيلومتره او په بل روايت يولس زره  
كيلومتره اوږدوالی يې درلود (۲۹: ۵ مخ).

د دغې لارې لرغونتوب ۵۵۰۰ کلونو ته رسېږي، ځکه چې بدخشان لاجورد هم له  
همدې لارې ختيځ او لويديځ ته لېږدول کېدل. (۳۵: ۶ مخ)

د وربښمو لار چې ۱۱۰۰۰ كيلومتره اوږدوالی لري، د لومړي ځل لپاره دغه  
اصطلاح، د يوه مقدوني سوداگر چې مائيس تيتيانوس نومېده، په دوهمه ميلادي  
پېړۍ کې و نومول شوه. هغه چې په شام کې يې تجارت خونه درلوده، د مديترانې  
او باختر تر منځ يې د وچې لار کشف کړه (هماغه اثر: ۳۵ مخ).

لکه څرنگه چې مو وويل، دغه لاره په يو شمېر هېوادونو باندې تللې وه، اړينه  
بولم چې ځينې حوزې او هېوادونه چې د دغې لارې په اوږدو کې پراته دي، يادونه  
ترې وشي.

که له منځني ختيځ نه يې پيل کړو، نو له انطاكيې نه چې د اوسني سوريې  
پلازمېنه وه، دغه لار پيلېده او له فرات او د هراپليس او مينبيج نه تېرېده او د  
پارتيانو سترواکۍ ته رسېده. همداشان، له همدان، راجس يا رې نه تېرېده او  
باختر (بلخ) سره نښلېده او له دې لارې پامير ته رسېدله. په کاشغر کې دغه لاره په  
دوو برخو وېشل کېدله، شمال او سهيل ته. شمالي لاره يې کوچا، قره شهر، ولټولان  
د لوب نور د رود تر غاړې او بيايومن کوان ته چې تونن هوانگ لويديځ ته يې

موقعیت درلود، رسېده. جنوبي لاره يې له کاشغرنه يارکند، خُتن، نيا او ميران ته تلله. دغه دوه لارې په توئن هوانگ کې له يو بل سره وصل کېدلې. له دې وروسته، دوه اصلي لارې چين ته ننوتې او بيا چانگ نگان يا سينگان ته رسېدلې (هماغه اثر: ۳۷ مخ).

همداډول، که د مديترانې په حوزه کې يې وڅېړو، د مديترانې له بندرونو نه پېلېږي او بين النهرين ته رسېږي، بيا له هغه ځايه د ادس و نصيبين له ښارونو نه تېرېږي او بيا له رى، همدان او راجس نه را وځي مازنداران ته رسېږي او وروسته مروې او هرات او بالاخره باختر (بلخ) ته رسېده، چې دغه لويه لار دئوخس (سرخ آب) او د قزل ارت او قزل سو له خوا د کاشغر او تارم لور ته يې ادمه پيدا کوله، چې له دغې لارې هم هند ته يوه لاره تللې وه. له دغه ځاي نه بله لاره، له باختر نه جلا کېده، له کندوز، اندراب، د کوشان له درې نه تېرېده، د باميان او غوربند درې نه کاپيسا او بيا کابل ته رسېده او له هغه ځايه هند ته تلله.

### چينايي سيلانيان

که د ورېښمو په لار او بېلابېلو څانگو يې وڅېړو، نو بې له شکه چې بايد يوه ځانگړې مقاله پرې وليکو، نو يواځې د تاريخي شاليد په توگه د دغې لارې په دوو برخو چې ختيځ او لويديځ ته رسېږي، بسنه کوو، د مقالې اصلي برخه، چې د ورېښمو پر لارې د نامتو سيلانيانو او زيارت کوونکو تگ راتگ ده، خپل بحث پيلوو.

که په ټوليز ډول، په دغې موضوع باندې بحث وکړو، نو دې پايلې ته رسېږو، چې دغه لاره ډېره لرغونې ده او بيا يې لرغونتوب ۵۵۰۰ کلونو ته رسېږي، نو بې له شکه چې د سوداگرو، کاروانيانو او مسافرينو سره سره به، بهرني سيلانيان هم له دغې لارې نه تللې وي، خو هاغه څه چې موږ ته ډېر مهم او اړين دي، هغه هم د سندونو

د ورېښمو لار، کوشاني سترواکي او...

او مدارکو شتون دی، چې مور وکولی شو، پر علمي مسایلو خپل استناد وکړو او مخاطب لوري ته، خپل علمي دلایل او لاملونه وړاندې کړو. نو په همدې خاطر په دغې مقالې کې به زموږ استناد په هغو شواهدو وي، چې تاریخي اساس ولري.

د څلورمې پېړۍ له وروستيو کلونو څخه، د اوومې میلادي پېړۍ تر لومړۍ نیمايي پورې درې کسه مشهور چيني سيلانیان د ورېښمو له لارې افغانستان را دننه شول، چې د هغوی یونلیکونه زموږ په تاریخ کې گټور او بیا نړیوالو ته د ورېښمو لارې د نښې ورپېژندنې په برخه کې او همدارنگه، د څېړونکو لپاره په جغرافیایي، تاریخي او مذهبي برخو کې معتبر اسناد گڼل کېدای شي.

لومړنی چيني سيلانی چې په ۳۹۹ میلادي کال کې د ورېښمو له لارې افغانستان ته راغی، هغه هم شی فاهیان نومیده، د هغه د یون او سفر موخه، چې د بودايي کتابونو ټولونه وه، د چین له چانگان نه یې خپل مسافري پیل کړه او د کاشغر له لارې د اوسني افغانستان ختیځې برخې (د سند د رود برې برخې) ته ورسېد. هغه وه چې د وخت په گندهارا ایالت کې یې د سوات، پېښور، ټکسیلا، هډه او بنو د نوموړي ولایت سیمې وبللې. د هغه د مسافرت موده څوارلس کاله وه. په ۴۱۴ میلادي کال کې بیا نانکن ته ولاړ او خپل یونلیک یې ولیکه. هغه یو شمېر هندي کتابونه یې په چینایي ژبه وژباړل. همدارنگه نوموړید بودايي عبادت ځایونو په اړه، چې کنېشکا په پېښور کې جوړ کړي وو، د بودا د کچکول په اړه او همداشان، د بودا د کوپړۍ په اړه چې د جلال آباد د هډې په عبادت ځای کې ځای پر ځای شوي وو، ډېر څه له ځانه پرېښودل. (هماغه اثر: ۱۴۶ مخ)

یو بل مشهور چيني سيلانی هم، د ورېښمو له لارې افغانستان ته راغلی او د خپلو موخولپاره یې ډېرې لیکنې کړې دي او له اوسني افغانستان نه یې یو ښه او روښانه تاریخي تصویر له ځانه سره وړی دی او د سیمې او نړۍ راتلونکو نسلونو ته

یې ډېرې لیکنې پرېښي دي. هغه چې په ۵۱۷ میلادي کال کې ختیځ افغانستان ته راغی سونگ-ین نومیده او د توان هوانگ له ښار څخه و، د تاي هو د ملکې په امر، چې د شمالي تاتاریانو له کورنۍ څخه وه، د بودايي کتابونو د ټولونې په موخه افغانستان ته راغی، هاغه مهال یفتلیانو په افغانستان کې واکمني درلوده (هماغه اثر: ۳۵ مخ ۱۴۷).

نوموړي سیلاني د یفتلیانو د واکمنۍ په اړه لازمي څرگندونې کړې دي او دغه راز یې زیاته کړې ده، چې: «یفتلیان د بودا عبادت نه کوي، هغوی باطل ارباب الانوع او الهې لري، څاروي حلالوي او د هغوی غوښې خوري». سونگ ین په ۵۲۰ میلادي کال کې له گندهارا ایالت نه هم لیدنه وکړه او د یفتلیانو د واکمنۍ په اړه زیاتوي، چې د آمو سیند له څنډو نه، تر ارغنداب او تر ختیځې آریانا پورې یې یوه پیاوړې اداره او قوي حکومت درلود. د همدغه سیلاني په وینا، چې د گندهارا یفتلي پاچا لیه-لی نومیده او ډېر ظالم سړی و او د سپېڅلو ځایونو او بودايي عبادت ځایونو ته یې درناوی نه درلود. همدادول، هغه زیاتوي: چې کله چې یې خپل باورلیک، همدغه پاچا ته ورښوده، له ده سره یې دومره لېوالتیا و نه ښودله او یو له څه څنډ خبرو اترو نه وروسته یې خپل دربار پرېښود او ووت. نوموړي سیلاني په ۵۲۱ میلادي کال کې د جلال آباد په هدې سیمې کې د بودا د کوپړۍ چې د ناکالوهو په نوم وه، لیدنه ترې کړې او همدارنگه، د بودا دیارلس ټوټه یې تاج او ۱۸ ټوټه یې لکړې څخه یې هم یادونه کړې ده. د بودا غاښی او وېښتان د ناکي په ښار کې او د کوپاله په څمخه کې یې هم له یوه ډبرلیک نه لیدنه وکړه او د خپل سفر په پای کې بېرته چین ته تللی دی. (هماغه اثر: ۱۴۷ مخ)

او بل نامتو چيني سیلانی هم، شوان چوانگ یا خوان دانگ، چې هیوان تسانگ په تلفظ هم چې دغه نوم زموږ په پخوانیو ادبیاتو کې راغلی دی. هغه هم د اوومې میلادي پېړۍ په لومړۍ نیمایي کېد وړېښمو له لارې، خپل تاریخي یون پیل کړ.

د ورېښمو لار، کوشاني سترواکي او...

هغه د بودايي آثارو د لټونې، موندنې او ټولونې په موخه، خپل سفر پيل کړ او د چين لویدیځ، افغانستان او هند ته يې سفر وکړ.

هيوان تسانگ يا خوان دانگ د مارچ په پنځمه په ۶۳۰ ميلادي کال کې د سمرقند له لارې افغانستان ته رادننه شو. د آمو سيند په سهيل کې يې ۲۷ ايلاتونه وشمېرل، چې هاغه مهال د يفتلي واکمنانو او خانانو تر واکمنۍ لاندې وو. هغه د يفتليانو د ژبې په اړه زياتوي: «چې ۲۵ توري لري او له ښي خوا نه کيڼ لور ته په افقي ډول ليکل کېدل. د ښاري انتظام په اړه ليکي، چې ښار يې دېوالونه نه درلودل او ښاري امنيت يې د يوه ساتونکي په واسطه ساتل کېده.

همدارنگه هيوان تسانگ، د مارچ په شلمه په ۶۳۰ ميلادي کال کې خلم ته ورسېد او بيا د اپريل په شلمه په ۶۳۰ ميلادي کال کې بلخ ته ورسېد، د بلخ له نوبهار معبد نه يې ليدنه وکړه، په بلخ کې د بودا اړوند د کاليو مينځلو لوبښی، چې له قميتي کاپو او سور رنگه طلا نه جوړ شوی و، د بودا غاښ او له يوې چارو نه چې لاسته يې په جواهرو باندې ښايسته شوې وه، هم ليدنه وکړه.

چيني زيارت کوونکي، هيوان تسانگ، د بلخ د پيداوارو په اړه ليکلي: «د بهولو يا بلهیکا(بلخ) ښار ته کوچنی راجاگريها وايي، دغه ښار سره له دې چې پوخ جوړ شوی دی، وگړي يې ډېر لږ دي، خو د ځمکې پيدا ورا يې زيات دي، يواځې د گلانو د ډولونو شمېر يې چې اوبيز او للمي کرل کېږي، ډېر گران دی.» (۷: ۱۱۳ مخ)

د اپريل په دېرشمه باميانو ته راغی او د باميان له تاريخي سيمو، واکمنيو او جغرافيه نه يې ليدنه وکړه. هاغه څه چې هيوان تسانگ ته ډېر په زړه پورې، اړين او معتبر و، هغه هم په باميانو کې د بودا دوه ولاړې مجسمې او يوه ملاسته مجسمه وه. هغه همداراز زياتوي، چې د باميانو په لسو معبدونو کې ۱۰۰۰ تنه راهبانو شتون درلود او د هينايانا د طريقې لارويان وو. د می په لسمه کاپيسا ته راغی او دغه

سیمه یې د کياپي - سي په نامه ياده کړه. او د نوموړې سيمې په اړه ليکي، چې ۱۲۰ ميله پراخوالی لري. خلک يې وړينې جامې اغوندې، پاچا يې له کشتريا طبقې نه گڼل کېږي، زړور او پوه سپری دی او په نورو لسو ولايتونو باندې واکمني لري او د بودا له مخلصو لارويانو نه شمېرل کېږي. د دغه پاچا په هېواد کې ۱۰۰ معبدونه او ۶۰۰۰ راهبان شتون لري او د بېلابېلو مذهبونو ۱۰۰۰ نور معبدونه هم ودان دي. هغه زياتوي: کله چې مې کاپيسا کې سفر پای ته رساوه، واکمن تر درې ميلي پورې له ماسره د مېلمه پالنې په نيت راغی. د هغه د واکمنۍ سيمې، تر لغمان او ننگرهار، گندهارا، اباسين او پېښوره پورې رسېږي (۶: ۱۴۹ مخ).

چيني سيلاني هيوان تسانگ [خوان- دانگ] چې په کاپيسا کې د اوسېدو په مهال، د کنېشکا، چې د کوشاني سترواکۍ، يو لوی سترواک او ټولواک و، د وخت د تاريخ په اړه ځينې شواهد او مدارک تر لاسه کړي وو، ليکي، چې نوموړي په گندهارا کې پاچهي کړې ده او د هغه ځواک په گاونډيو هېوادونو او ډېرو لرو نورو سيمو کې نفوذ پراخ او خپور و (۲: ۴۱ مخ).

د اگست په ۱۵ مه لغمان او بيا د اگست په ۳۰ مه ننگرهار ته ورسېد او نږدې دوه مياشتې يې په همدې سيمه کې د بودايي معبدونو، ستوپو او نورو سپېڅلو ځايونو نه ليدنه وکړه. د جنورۍ په لومړۍ نېټه اوديانا ته، چې په مردان سيمه کې واقع دی، لاړ او د مارچ په لومړۍ نېټه د سوات سيند تر څنډو ورسېد.

په ۶۴۴ ميلادي کال کې نوموړی د کشمير له لارې جالند، ټکسيلا او ويهند نه بېرته افغانستان ته راغی او د مارچ په ۱۵ مه لغمان، د جنورۍ په ۱۰ مه بنو او د جون په شلمه کاپيسا ته يو ځل بيا را وگرځېد. د جون په ۲۵ مه غزني ته لاړ او د جولای په لومړۍ نېټه کابل ته راغی او يو ځل بيا د جولای په ۵ مه کاپيسا ته لاړ او ۷ ورځې يې نورې هم هلته تېرې کړې. د جولای په ۲۰ اندراب ته لاړ او بيا د اگست

د ورېښمو لار، کوشاني سترواکي او...  
په لومړۍ نېټه تخارستان ته ننووت او يوه مياشت هلته پاتې شو. د سپټمبر په لومړۍ نېټه سمنگان، په درېيمه همتاله او په اتمه ورځ بدخشان ته ورسېد. په لسمه نېټه کيوپوکيان په ۱۲ مه کوی لانگو په ۲۵ مه نېټه پامير او په ۲۶ مه نېټه کوپانتو ته لاړ او هلته ۲۰ ورځې پاتې شو. او بالاخره د اکتوبر په پنځلسمه نېټه کاشغر ته ورسېد او سنکيانگ ته، چې د چيني ترکستان له ښارونو څخه شمېرل کېده ورسېد. (۶: ۱۴۹ مخ)

## پايله

### د دې علمي - څېړنيزې مقالې پايله په څو لاندې ټکيو کې را نغاړم:

- د ورېښمو لار، يوه پخوانۍ او لرغونې لاره ده، چې د فرهنگ له پلوه، فرهنگي ارزښت لري او له فرهنگي ميراثونو څخه شمېرل کېږي.
- د ورېښمو لار د اقتصاد له پلوه نه يواځې دا چې ننني افغانستان ته، بلکې څلورو سترو سترواکيو، مدنيتونو او يو شمېر هېوادونو ته خورا گټوره تمامه شوې ده.
- د دغې لارې په واسطه، سوداگريز کاروانونه له خيټڅ نه لويديځ ته تلل او راتلل او له دې لارې د دوی تر منځ فرهنگي، سياسي، مذهبي او اقتصادي اړيکې ټينگې وې.
- د تجارت او سوداگرۍ په پراختيا سربېره، پر دې لارې د پرتو هېوادونو کورني اقتصاد هم پياوړی کېده، ځکه چې نوموړو هېوادونو خپل کورني توليدات او محصولات هم د سيمې او لرې هېوادونو بازارانو ته وړاندې کول، چې له دې لارې يې هېوادنی اقتصاد هم پياوړی کېده.

- د ورېښمو لارې، د هېوادونو تر منځ د امنیت په برخه کې هم ستر رول لوبولی دی، ځکه کله چې اقتصاد رامنځته کېږي، نو امنیت لومړنی او اساسي شرط دی، چې باید پرې بحث وشي. هېوادونو تل کوښښ په دې کړی، چې د خپلو تجارتي کاروانونو د امنیت لپاره، د دې لارې امنیت وساتي او ښه څارنه او کنټرول پرې ولري.

- د مصئونیت او امنیت له پلوه، د دې لارې په پیاوړتیا سره، له سوادګرو نه پرته، د ټولني نور وګړي هم د ورېښمو په لارې تګ او راتګ کاوه، چې له دې جملې نه مور د چینایي سیلانیانو نه یادونه کولی شو، چې د څو هېوادونو په اړه یې تاریخي، فرهنگي، اقتصادي، مذهبي، جغرافیایي او سیاسي معلومات را ټول کړي وو او په هغوی یې خپل یادښتونه او یونلیکونه لیکلي وو، چې هر هېواد ته دغه معلومات خورا ګټور تمامېدای شي.

- د ورېښمو د وچې لار، چې په افغانستان باندې تېرېده، بې له شکه چې مصئونه او د ډاډ وړ وه، ځکه چې کوشاني سترواکي هاغه مهال د دې لارې په امنیت کې یې ستر رول درلود.

## وړاندیزونه

### د دې مقالې په پای کې لاندېني وړاندیزونه هم اړین برېښي:

د ورېښمو لار، چې د ملتونو ترمنځ له شهرت نه برخمنه ده، د سترو انساني او سوداګریزو کاروانونو یوه لویه لار وه، چې نږدې د آسیا دلویې وچې دوه برخې یې را نیولې وې او د دوو سترو سترواکيو (د چینایي هان هانو او د رومیانو) د تجارتي ګټو لپاره یې خورا ارزښتمنه او ګټوره لاره وه. (۸:۲۲۹)

د ورېښمو لار، کوشاني سترواکي او...

۱- دغه لاره دې په اساسي ډول بيا ورغول شي، ترڅو په ۲۱ مه پېړۍ کې هم، د دې اقتصادي لارې له گټې نه، په دې لاره پراته هېوادونه برخمن شي.

۲- د درېيو تنو نامتو چينايي سيلانيانو يونليکونه او سفر يادښتونه دې، و ژباړل شي، تر څو د ورېښمو د لارې او زموږ د هېواد او د سيمې بېلابېل تاريخي، جغرافيايي، فرهنگي او سياسي اړخونه را څرگند شي.

۳ - د دغې لارې اقتصادي گټې، له نورو هېوادونو نه پرته، افغانستان ته ډېرې رسېږي، نو اړينه بولم، چې د افغانستان هېواد سياسي مشرتوب دې لاس په کار شي او د ورېښمو د لارې شريک هېوادونو سره دې، چټکې مذاکرې، مفاهمي او مراودې وکړي، ترڅو ژر تر ژره دغه لويه اقتصادي گټه د افغانستان په برخه شي.

۴ - دا چې افغانستان اوس مهال يوه لگښتي هېواد دی او خپل ۸۰ سلنه خوراکي توکي او د ژوندانه اړين شيان له گاونډيو هېوادونو څخه را لېږدوي، نو په همدې لحاظ سياسي او اقتصادي مدیریت ته دغه وړانديز کېږي، دا چې د ورېښمو په لار د پرتو او شاوخوا نږدې شمالي هېوادونو نه د اړتيا وړ شيان په ټيټه بيه لاس ته راوړي، ځکه چې چين او د منځنۍ آسيا هېوادونه، موږ ته نږدې او د ورېښمو په لار هېوادونه دي، نو که د دې لارې په رغاونه او جوړونه کې کوټلي گامونه پورته شي، نو باور لرم، چې زموږ کورنی اقتصاد به څه ناڅه پياوړی شي او د ۲۱مې پېړۍ د اقتصادي استعماري گاونډيو هېوادونو له شر نه به هم خلاصون پيدا کړو.

### سرچینې

- ۱- آریانا دایرة المعارف آریانا، جلد چهارم، صفحات ۴۳-۴۴.
- ۲- باوري، محمد رسول. د افغانستان د تاريخ پنځوس پانې، بیهقي، ۱۳۹۲ هـ. ل، ص ۱۱۳.
- ۳- پنجشیری، عزیز احمد. افغانستان و راه ابریشم، انتشارات سعید، کابل، ۱۳۷۸.
- ۴- شمال، فرهاد. نقش راه ابریشم در تبلور فرهنگ و تمدن باخترزمین، وزارت اطلاعات و فرهنگ، سال ۱۳۹۳.
- ۵- شیدا. کوشانیان و راه ابریشم، کوشانیان (مجموعه مقالات) ناشر: کتابخانه اریک، پشاور، سال ۱۳۸۲.
- ۶- فرای، ریچارد. تاریخ آسیای مرکزی، مترجم: او انس اوانسیان، تهران، انتشارات طلایه، سال ۱۳۸۶.
- ۷- کهزاد، احمدعلی. کوشانی سترواکي، ژباړن: محمدنبي صلاحي، د علومو اکاډمۍ، کابل، ۱۳۹۶.
- ۸- کهزاد، احمدعلی. افغانستان در پرتو تاریخ، ایران، دنیای کتاب، سال ۱۳۸۹.

پوهندوی حمیدالله حمید

## اناتومی هنری چیست

### خلاصه

اناتومی هنری بخشی از اناتومی علمی است که در مجموع دو بخش دارد:

۱- اقتباس زیبایی ها از فورم بدن.

۲- تناسبات و فورم بدن جهت طراحی فیگور.

دلیل حضور دایمی زیبایی در فیگور انسان - ادامه وجود بقای زندگی در نظام کائنات می باشد. به این سبب، پسند فیگور انسان، جزء ذاتی در انسانها و همیشگی است. به همین اساس، اناتومی هنری توسط هنرمندان در آثار هنری و باستانی استفاده می شود.

### مقدمه

اناتومی هنری یکی از موارد مهم در هنر های تجسمی به شمار می رود. اما در عصر ما، بین صدها کیفیت دیگر گم شده است و آنچنان که در سابق جزء حتمی هنر های تجسمی شمرده می شد، اکنون در آن جایگاه خود نیست. نباید فراموش کرد که اناتومی هنری چیزی نیست که انسان از آن انکار کند. اناتومی هنری ریشه در ذوق هزاران سال زندگی بشر داشته است. اکنون که انسان با دیدن اختراعات و اندیشه های هنری نو کمی دست و پاچه شده است، تحمل باید داشت، تا انسان با این همه تحولات عادت گیرد و از هیجان آرام گیرد، او دوباره به اصل خود بر می

گردد و اناتومی هنری باز مطرح می شود.

**مبرمیت:** در مورد اناتومی هنر تاکنون در افغانستان تحقیق صورت نگرفته و اگر هم گرفته بشکل پراکنده که جوابگوی نیازمندی هنری و باستانشناسان نبوده و به همین ملحوظ این تحقیق را زیر دست گرفتم تا محققین، هنرشناسان و باستانشناسان از آن استفاده خوب نمایند.

**هدف تحقیق:** هدف از این تحقیق بر ملا ساختن شیوه هنری و کار دست هنرمندان در رابطه به اناتومی مجسمه ها در داخل و خارج کشور بوده که توسط هنرمندان به بسیار شیوه هنری طرح ریزی گردیده و ساخته شده است.

**روش تحقیق:** درین مقاله از نظر هدفمندی تحقیق بنیادی، و از نظر شیوه تحقیق توصیفی برمبنای متون تاریخی و سایت های انترنتی استفاده به عمل آمده است.

### پیشینه

فیگور انسان در طول تاریخ هنر جایگاه بسیار وسیع و مهم دارد. از زمان سنگ قدیم انسان ها به نقاشی فیگور انسان روی دیوار های مغاره ها، برش روی سنگ ها و ساختن مجسمه ها به اهداف مختلف پرداخته اند.

آثار باستانی بسیار قدیم، بسیار ابتدایی هستند (تصویر ۱) و از توانایی پرداخت هنری آنها در بعضی اوقات اصلاً نمی شود یاد آور شد. در حالیکه از چند هزار سال بدین سو آفریده های هنری زیباتر و دقیقتر شده اند.

با نگاه به تصاویر ۱-۵ می توان گفت که زیبایی پسندی در رابطه به اناتومی هنری در طول تاریخ یکسان نبوده، در هر زمانی بعضی از خصوصیات زیبا شمرده

\_\_\_\_\_ اناتومی هنری چیست؟

می شده و در زمان دیگر با تغییر انسانها، زیبایی پسندی نیز تغییر نموده و خصوصیات دیگری مروج می شده است. در زمان های بسیار دور شاید زیبایی پسندی وجود داشته اما کمبود مواد و ناتوانی مسلکی هنرمند سبب می شود تا از درک زیبایی پسندی آن زمان اطلاع زیاد نداشته باشیم. آشوریان عضلات گره دار و پیچیده و گردنهای کوتاه را دوست می داشته اند (تصویر ۳)، در مقابل یونانی ها نرمی و ظرافت شهوت انگیز را در آثار شان دوست داشتند (تصویر ۴). زیبایی پسندی در دوره رنسانس را می توان بازتابی از هنر یونان دانست (تصویر ۵)



تصویر ۱: مجسمه وینوس بیریکات رام «Venus of Berekhat Ram» قدیمی ترین قطعه مجسمه جهان. ساخته شده ۲۳۰۰۰۰ تا ۷۰۰۰۰ سال قبل از امروز.  
<http://www.visual-arts-cork.com/prehistoric/venus-of-berekhat->



تصویر ۲: نقاشی فرسک مصری.



تصویر ۳: مجسمه پادشاه آشور با نیپال ۶۲۷ - ۶۶۸

<https://www.ancient.eu/Ashurbanipal/>



تصویر ۴. مجسمهٔ هرمس یک از رب النوع های یونان باستان. (god-hermes) خدای پیام رسان المپ نشینان، فرزند پادشاه ایزدان ژئوس و مایا یاد هرمس ایزد موسیقی و خالق ساز چنگ، چوپان‌ها، بازرگانانی، اندازه و وزن، سخنرانی، ادبیات، ورزشکاری و دزدی به شمار می رفت.  
[/https://tarikhema.org/ancient/greece/god-goddess/7358/venus](https://tarikhema.org/ancient/greece/god-goddess/7358/venus)

سالیان زیادی برای رشد هنر گذشت و خلاقیت های زیادی را هر فرهنگ تجربه کرد و بالاخره به آن رسید که فورم های هستند که برای همه انسان ها زیبا اند. این درک به دریافت های علمی انجامید و اناتومی هنری اکادمیک اساس گذاری شد.

اکنون آناتومی هنری بخشی از آناتومی علمی شمرده می شود. آناتومی علمی فورم، ساختار و رشد بدن انسان را مطالعه می کند. و در لغت از کلمه یونانی آناتیمنو (Anatemno) گرفته شده است که «برش می کنم» معنی می دهد چون در ابتدا کار اصلی آناتومی را برش جسد تشکیل می داد.

کالبد شگافی تاریخ دور دارد که به اهداف مختلف از آن استفاده می شد. ولی به شکل علمی آن در قرن پنجم قبل از میلاد شروع شد. اساسگذار علم آناتومی یک عالم یونانی بنام هیپوکرات (Hippocrates) بود او اولین نوشته های دقیق علمی را در باره ساختار بدن انسان نوشت.

اما هیپوکرات یک داکتر بود. آناتومی هنری (Plastic anatomy) بخش دیگری از مطالعه آناتومی است که در آن مواردی مانند: اسکلیت، عضلات، پوست، فورم های عمومی بدن و اجزاء آن بطور جداگانه و دیگر موارد که در فورم بیرونی بدن قابل دید هستند، همچنان مواردی چون تناسبات، حرکات و توازن مورد مطالعه قرار می گیرند (۴: ص ۵). در حدود ۵۵۰ ق. م بدن انسان به عنوان موضوع اصلی کار های پیکره تراشی به هدف تجربه کردن در زمینه آناتومی یا حالت طبیعی بدن در یونان باستان مورد استفاده بود. ولی بیشتر به عنوان قدرت خداوند به آن نگریسته میشد تا به عنوان مبدائی از مشاهدات علمی.

لیوناردو داوینچی (Leonardo Davinci) اولین نقاش بود که به مطالعه علمی آناتومی هنری پرداخت و بعد این پروسه در دنیای هنر ادامه یافت و در اکادمی های هنر تا امروز آناتومی هنری تدریس می گردد (۲: ص ۲۷). و برای آنکه به اسرار بدن آدمی پی ببرد بیش از ۳۰ جسد انسان را تشریح کرد. او یکی از نخستین کسانی بود که رشد جنین را در رحم مادر مطالعه نمود و با مطالعه حوادث و پدید ای طبیعی می خواست شالوده هنر خود را در نقاشی و پیکره سازی با مطالعات

اناتومی هنری چیست؟  
اناتومی اساس بگذارد و میخواست هنر تجسمی را برمبنای علمی استوار نماید.

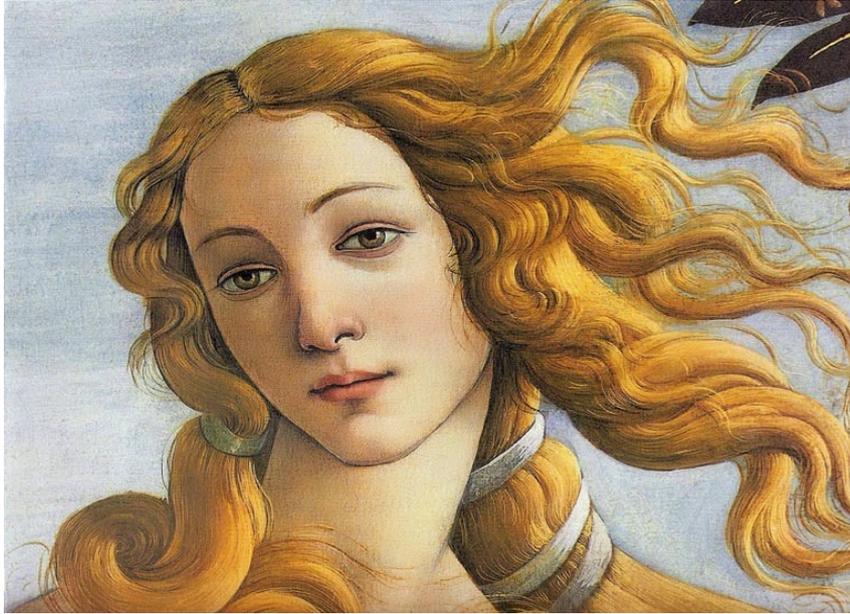
## زیبایی در اناتومی

در فورم های جسم انسان و طبیعت چیست که نقاش و بیننده را به خود جذب کرده است؟ زیبایی که برای همیشه مورد پسند همه انسانها خواهد بود و از آن زیباتر در دنیا وجود نخواهد داشت. زیبایی که گاهی دیدنش انسان را از خود، بی خود می کند چنانچه خداوند در قرآن عظیم الشان از زیبایی یوسف (ع) چنین حکایت می کند:

ترجمه آیت: چون نیرنگ [و بدگویی] آنان را شنید، به نزدشان کس فرستاد و از بهر آنان تکیه گاهی آماده ساخت و به هر کدام از آنان کاردی [برای بریدن میوه] داد و [یوسف را] گفت: بر آنها بیرون آی. همین که او را دیدند، [برای زیبایی شگفتش] بزرگش یافتند و دست های خویش [به جای میوه] بردند و گفتند: پاکا خدایا! این نه آدمی است، این جز فرشته ای بزرگوار نیست! (1: 31: Yusuf).

چطور فورم ها شکل می گیرند که زیبا می شوند و یا زیبا به نظر می آیند؟

چرا جسم های جوان و صحتمند بیشتر زیبا به نظر می رسند؟



(تصویر ۵) بخش از تابلو بوتیچیلی (botticelli). تولد وینوس  
(the-birth-of-venus) ۱۴۸۵ دوره رنسانس ایتالیا.

<http://www.italianrenaissance.org/botticelli-birth-of-venus/>

شاید ادامه وجود یا بقای زندگی محرک این زیبا پسندی باشد. چون انسانها در یک نظم که تمام کائنات در آن به یک هارمونی وجود دارند و در حرکت اند، تولد می شوند و رشد می کنند. پس بقای نسل انسان نیز مانند همه زنده جان ها بخش همین نظم است. بنا هسته و محرک دایمی زیبایی پسندی را ادامه وجود در همین نظم کائنات تشکیل می دهد. به این سبب من سهم اناتومی هنری را در زیبایی پسندی انسانها ذاتی می دانم. انسانها از همان بدو پیدایش زیبایی را در فورم های بدن یک دیگر، بدن حیوانات، گل ها، فورم بته ها، درختان، کوهسار ها، دشت ها و تمام طبیعت و اجسام ماحول شان می یابند.

زیبایی یک حس مثبت و هماهنگ با جریان بقای انسان است. حس زیبایی در

اناتومی هنری چیست؟

روان انسان احساس می شود و انسان را مجذوب خود می سازد. این حس مثبت می تواند در تعامل با داشته های بیولوژیکی بوجود آمده باشد، می تواند با زنده ساختن خاطرات بوجود بیاید و یا هم دلایل دیگری داشته باشد.

همین بخش زیبایی پسندی ذاتی انسانها (اناتومی هنری) سبب شده است تا هنرمندان در پهلوی دیگر موارد از فورم های بدن انسان، در زیبا سازی آثار هنری، دیزاین تولیدات و دیگر موارد هنری استفاده کنند. به گونه مثال می توان از دیزاینر مشهور جوزف کابان (Jozef Kabaň) یاد آور شد او فارغ اکادمی هنر و دیزاین شهر براتیسلاو کشور سلواکیا می باشد و ماستری خود را در این رشته از کالج هنر رویال (Royal College of Art) لندن بدست آورده. او بهترین و قیمتی ترین موتر های دنیا را دیزاین کرده است. تحصیلات او نشان می دهد که در اناتومی هنری باید معلومات و توانایی کامل داشته باشد. در موتر که او دیزاین کرده است (تصویر ۶) فورم های صاف، نرمش و قوس های آن بسیار به عضلات یک بدن جوان و زیبا شباهت دارد.



(تصویر ۶) موتر تیز رفتار دیزاین شده توسط جوزف کابان

<https://f30.bimmerpost.com/showthread.php?t=1351906>

تأثیرات زیبایی برخاسته از اناتومی هنری را در هنر باستان ما نیز می توان دید. در مجسمه بودیستوا (تصویر ۷) که به سبک هلینستیک کار شده forums - نرمش در فورم های بدن مجسمه، دقیقاً از زیبایی ها و نرمش های بدن انسان کاپی شده. زیبایی ها انتخاب شده اند چون بسیار هماهنگی دارند با نرمش های که در حرکت فیگور دیده مس شود. تصور کنید اگر با همین حرکات دست ها و پاه ها و بدن یک اندام عضلاتی و قوی کار می شد، خصوصیات حرکی بدن با فورم بدن در تقابل قرار می گرفتند و مجسمه کاملاً زیبایی اش را از دست می داد. خصوصیت و نرمشهای که بدن جوان و صحتمند مجسمه دیده می شود بسیار بجا و دقیق انتخاب شده است. حتا لباس نیز زیر تأثیر زیبایی بدن کار شده اند. زیورات روی سر و بدن مجسمه بسیار دقیق تکمیل کننده نرمش های بدن است تا از یکنواخت بودن بیش از حد جلوگیری کند و به زیبایی بدن بیافزاید.



تصویر (۷) . مجسمه بودیستوا (Bodhisattva) . فندقستان . قرن هفتم میلادی .

<https://en.wikipedia.org/wiki/Bodhisattva>

البته زیبایی صرف در نرمش ها و فورم ها همه زیبایی اناتومی هنری خلاصه نمی شود. موارد دیگری نیز هستند که بسیار مطرح بوده اند مانند: تناسبات عمومی بدن، حرکات، ریتم و توازن (3: 97 - 103). هنرمندان در دوره های مختلف این اندازه ها و قواید مختلف را نظر به زیبا پسندی جامعه و ذوق خود شان پذیرفته اند. و در نر گندهارا که یکی از ویژه گی های آن تأمین و تلفیق تفکر دینی و هنر پیکره سازی است در ساختن پیکره ها مراحل تکمیل حیات انسان را در قالب پیکره های بودا ها و بودیستوا با در نظر داشت قوانین کارما در نظر می گرفتند. چنانچه انسان از استخوان، پوست و نفس ترکیب یافته موجودیت این سه عنصر را به گونه ای که در مجسمه میله چوب را به بدنه مجسمه تعبیه کرده، الیاف نباتی، تات و ریشه درختان را بدون میله چوب جا بجا کرده و با نوار نازکی آنرا بسته بندی میکردند که در واقع گوشت و عروق انسانی را تمثیل میکرد و لایه های گل به مثابه پوست انسان تلقی میشد. با الوان های مختلف طوری وانمود میگردد که گویا مجسمه بشکل یک انسان با روح تمثیل شده، که در اثر حفریات تپه شتر هده از این مثال خیلی زیاد است، که در حقیقت اناتومی هنری در آثار هده نیز مشاهده کرده میتوانیم.

### نتیجه گیری

با یک نگاه کلی در می یابیم که خصوصیت کلی و هدف استفاده از اناتومی هنری در آثار باستانی بسیار دور و نه چندان دور، صرف توانایی در پرداخت نیست. روند رشد اناتومی هنری نتنها رشد فکری و فرهنگی را نشان می دهد بلکه یک مورد مهم دیگر را نیز نشان می دهد که هنر نمی تواند با یک نسل و یا چند دهه سال رشد زیاد کند (تساویر ۱- 6) برای رشد توانایی و درک هنر، ضرورت به پشت کار چندین نسل و صدها سال است. به این اساس باید هنر را به راحتی از دست نداد

اناتومی هنری چیست؟

و در حفظ آن برای گذاشتن گام بعدی کوشید.  
به دلیل این که پسند فورم های بدن انسان، بخش ذاتی و مرکزی زیبایی پسندی انسانها را تشکیل می دهد، و برای همیشه با انسانها باقی خواهد ماند، تدریس اناتومی هنری در اکادمی های هنر جهان جایگاه مهم دارد و از زمانه های دور الی امروز جهت تبارز زیبایی و موضوعات مختلف دیگر تدریس می گردد.

### مآخذ

۱- قرآن کریم . سوره النسا . آیت ۱۷۱ .

۲- محسن وزیری مقدم . شیوه طراحی . ص ۲ ، تهران، ۱۳۸۸ .

3- Gottfried Bammes - Die Gestalt Des Menschen - Anatomy & Visual Arts - 2-3 .Dresden. 1982. Page 97 - 103.

Monakhova Elena. Anatomy and physiology of movements. Lulu press, inc. Raleigh, North Carolina, USA, 2015, page 5.

نامزد معاون محقق بی بی ماه محمدی

## کاربرد مواد و نوع تزئینات در نقاشی مغاره های بامیان

### چکیده:

نقاشی از جمله هنر های تجسمی است که نقش مهم در هنر های تصویری را بر دوش دارد. نقاشی شامل سبک های متنوع است که هنرمند با توجه به موجودات طبیعت مثل انسان، حیوان، درخت و غیره با استفاده از ذهن و اندیشه خود نقاشی می کند.

هنر نقاشی از زمانه های گذشته تا کنون در نقاط مختلف کشور عزیز ما مروج بوده که نمونه با شکوه آن را در ساحات باستانی ولایت بامیان به ویژه مغاره های بامیان میتوان ملاحظه کرد. این نقاشی ها اکثراً مربوط دوره بودایی و یفتلی میگردد. علاقه مندی که در قسمت هنر نقاشی دوره های باستان دارم خواستم در قسمت نقاشی های ولایت بامیان، تزئینات و کاربرد آن مقاله ای را به رشته تحریر در آورم. امید مورد توجه فرهنگیان و علاقمندان این رشته هنری قرار گیرد.

### مقدمه

نقاشی بخشی از هنر های تجسمی است. هنر نقاشی، بستر مناسبی برای پرورش استعداد ها، توانایی ها و خلاقیت های انسان می باشد. هدفی که همواره این هنر تعقیب می کند، بیان جهان بینی، احساس و اندیشه هنرمند از طریق

کاربرد مواد و نوع تزئینات در نقاشی... —————

تصویر بر روی یک سطح دو بعدی و برای انتقال آن به بیننده است.

نقاشی مجموعه ای از تصاویر است که با استفاده از عناصر و کیفیات بعدی مثل، خط، شکل، رنگ، بافت و ریتم بر روی یک سطح ترکیب می شوند.

به عباره دیگر نقاشی هنری است که تجلی مستقیم روان و ذوق انسان را روی پرده نقاشی امکان پذیر می سازد. در وطن عزیز ما هنر نقاشی گذشته پر از پیچ و خم را طی کرده است و به گونه های مختلف از آن استفاده شده و موضوعات مختلف نقاشی گردیده است. در طول تاریخ دیده شده است که هنر نقاشی موضوعات و اهداف گوناگون را تبارز داده است. انسان ها نقاشی را ساده ترین راه به خاطر بیان افکار خود می دانستند هم چنان مذهب نیز در رشد نقاشی مؤثر بوده است چنانچه در نقاشی مغاره های بامیان اکثراً بودا و صحنه های مذهبی را نقاشی نموده اند. مردمان آن دوره از مواد محیطی قابل دسترس خود استفاده می کردند و رنگ های را می ساختند و در نقاشی از آن استفاده می کردند. نقاشی بروی دیوارها و سقف ها در نقاط مختلف افغانستان کشف و به دست آمده، که می توان از نقاشی های هده، بامیان، فندقستان، غوربند، و سایر ساحات قبل از اسلام نام برد.

قدیم ترین نقاشی با رنگ روغنی ۱۴ قرن پیش در بین نقاشی های دیواری بامیان در افغانستان نقاشی شده است. کار شناس خانه تحقیقات ملی دارایی های فرهنگی جاپان تانیگوچی می گوید: تصاویر بودا در منطقه مرکزی افغانستان که تاریخ آن به ۶۵۰ سال بعد از میلاد مسیح بر می گردد اولین نمونه های نقاشی رنگ روغنی در تاریخ هنر می باشد.

**مبرمیت تحقیق:** در مورد کاربرد مواد و نوع تزئینات نقاشی مغاره های بامیان تحقیقات به طور پراکنده صورت گرفته است که بسنده نبوده ایجاب می نماید

نوعیت مواد که در نقاشی مغاره های بامیان به کار رفته است و هم چنان تزئینات آن مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد.

**هدف تحقیق:** هدف از این تحقیق عبارت از شناخت نوعیت، کاربرد مواد، تزئینات و همچنان برملا ساختن تأثیر سبک های هنری مختلف در نقاشی مغاره های بامیان می باشد.

**روش تحقیق:** تحقیق که در این مقاله صورت گرفته، روش کتابخانه یی می باشد.

### متن:

ولایت بامیان یکی از حوزه های کوهستانی در ناحیه مرکزی افغانستان است، که در ۲۴۶ کیلومتری غرب کابل موقعیت دارد. و یک ساحه وسیع در امتداد دامنه صخره ها می باشد. مغاره های موجود در این ساحه نشان دهنده یک بخش بزرگ از مرکز مذهبی بودیزم بوده، که به طور ماهرانه با مجسمه ها و نقاشی ها تزئین شده است (۱۲: ۴۹).

این ولایت باستانی در میان دامنه های مرکزی کوه بزرگ و مشهور هندوکش و بابا در نقطه ۶۷ درجه ۲۹ دقیقه و ۴۱ ثانیه طول البلد شرقی و ۳۴ درجه ۳۳ دقیقه و ۲۲ ثانیه عرض البلد شمالی موقعیت دارد (۱: ۴۷).

نام بامیان در قدیم ترین مأخذ پهلوی اشکانی و منابع چینایی ذکر شده است چنانچه در مأخذ پهلوی به نام پامیکان و در منابع چینایی به نام (فان یان) تذکر یافته است، هیوان تسانگ زایر چینایی آن را بنام فانی یانک یاد کرده است. آخرین اسم بامیان را زائر کوریایی هوی متجا که از هند وارد افغانستان شده بود، به نام (فان یانگ) یاد نموده است (۶: ۲۷-۲۹).

کاربرد مواد و نوع تزئینات در نقاشی... —————

ولایت باستانی بامیان دارای آثار و بناهای مهم و با ارزش تاریخی می باشد که از جمله می توان به نقاشی های دیواری آن اشاره نمود.

بامیان خطه است که طبیعت در آن مجموعه از شگفتی ها و زیبایی های خویش را گرد هم جمع کرده است. پیکره های بلند بودائی که بزرگترین مجسمه های جهان می باشد رواق ها و معابد که به صورت سموچ در بدنه کوه به صورت هندسی کنده شده و نقاشی های ظریف دیواری بامیان را در قلب هندوکش به شکل نگارستانی در آورده است که هنوز هم با همه پیش آمد های روزگار، زیبایی های خود را از دست نداده است. بامیان معبر رفت و آمد کاروان های تجارتي بود همان طور که در ظرف هشت قرن یکی از مجلل ترین کانون های بودائی آسیای میانه به شمار می رفت، از نظر مملکت داری هم قرن ها مرکزیت محلی داشت.

بامیان دو دوره تاریخ مشخص دارد. یکی دوره پیش از اسلام و دیگر دوره اسلامی، بامیان با موقعیت

که در مسیر کاروان رو قدیم داشت، بین بلخ و پشاور، در وسط راه شاخه جنوبی معبر ابریشم واقع شده بود و در زمانه های دور که تعیین حدود آن مشکل است جنبش مهاجرت ها و رفت آمد کاروان های بزرگ مال التجاره را دیده است. این نقطه نسبتاً فراخ در دامنه های جنوب هندوکش ایستگاهی بود که کاروان های تجارتي از بلخ حرکت می کرد بعد از طی کوتل های هندوکش در این جا متوقف می شد، انسان و حیوان بعد از استراحت و تجدید قوا و آذوقه به مسافرت خویش ادامه می دادند. بامیان وقتی در تاریخ باستان کشور ما اهمیت پیدا کرد که آیین بودائی در آن جا شیوع یافت و سلاله کوشان شاهان بزرگ به اوج عظمت و قدرت خود رسید (۹: ۱-۶).

## الف: نوعیت و کاربرد مواد

ولایت بامیان نظر به نوشته های بعضی از مؤرخین در دوره بودایی به ویژه دوره با شکوه کوشانی ها دارای ۱۲ هزار مغاره بوده که مغاره های اطراف بودا های بزرگ و کوچک مخصوص مناسک دینی بوده است و هم چنان بعضی از این مغاره ها به حیث منازل رهایشی نیز مورد استفاده قرار می گرفت. داخل این مغاره ها عموماً با تصاویر گوناگون چون الهه ها، راهبین، تحفه دهنده گان، تزئینات نباتی و هندسی منقوش و مزین بوده که متأسفانه اکثر از این نقاشی ها نسبت عوارض طبیعی، چپاول و تاراج قاچاقبران و رهنان آثار باستانی و فرهنگی به خصوص در جریان تحولات چند دهه اخیر تخریب و به یغما برده شده است. رنگ های که در تزئینات این مغاره ها به کار رفته است از مواد طبیعی و معدنی چون لاجورد، گل رس، ریشه درختان و گیاه هان مختلف ترکیب و مورد استفاده قرار گرفته، این نقاشی ها به الوان مختلف بوده اکثراً سرخ و لاجوردی میباشد که متن آن آبی کار شده است. رنگ های مذکور بسیار زیبا، ظریف، با تناسب و به جا استعمال گردیده که متأثر از شیوه محلی بوده است (۴: ۲۸-۲۹).

گتنز استاد در موزیم Fogg دانشگاه هاروارد در مورد شناسایی اجزأ تشکیل دهنده و ترکیبات نقوش مغاره های بامیان در سال ۱۹۳۰ میلادی تحقیق نمود، وی ۱۳۰ نمونه نقوش دیواری را از مغاره های ولایت بامیان انتخاب نمود. بعد از تحقیقات، خاطر نشان نمود که این نقوش دیواری از یک لایه اولیه الیافی که بر روی گل قرار داشته، لایه پس زمینه سفید و لایه های رنگین دیگر تشکیل شده است. نتایج این تحقیقات با تحقیقات که از نقوش دیواری گیزل ترکستان چینی بدست آمده بود در مورد استفاده رنگ های مختلف از قبیل سرخ سربی، سرخ خاکی، زردخاکی، رنگ آبی تیره، سیاه، و سبز مسی با هم مقاسیه گردید. همان

کاربرد مواد و نوع تزئینات در نقاشی... —————

طور که در نقوش دیواری سنتی هند و سایر مناطق آسیای مرکزی به ملاحظه می‌رسید لایه اولیه نقوش دیواری با شفته که از ریگ و سنگ گچ تشکیل می‌گردد، ساخته شده است. علت وجود سنگ گچ بخاطر تحریک انکشاف حد اکثر و زوال نمک در تماس با آب شناخته شده است، که در نقاشی‌های بامیان هم به کار برده شده است. هم‌چنان بنا بر گفته کارشناس خانه تحقیقات ملی دارایی‌های فرهنگی جاپان برای اولین بار از رنگ روغنی در نقوش مغاره‌های بامیان استفاده شده است که تاریخ آن به ۶۵۰ سال بعد از میلاد مسیح بر می‌گردد، که اولین نمونه‌های نقاشی رنگ روغنی در تاریخ هنر می‌باشد (۳: ۷۸).

سقف، تاقچه‌ها و دیوارهای بودای ۳۸ متری با شکل‌های انسان و سایر شکل‌های

تزئینی نقاشی شده است، کمان و دیوارهای آن دارای نقاشی گیاهی و تصاویر بودا می‌باشد که بیانگر صحنه‌های مذهبی و حالات داستان‌های جاتاکا (داستان‌های افسانوی بودا) می‌باشد. در آن تزئینات علف‌ها نیز دیده می‌شود و با رنگ‌های آبی، زرد، سبز، نضواری و سرخ نقاشی شده است. این نقاشی‌ها در روی گل و پلاستر کار شده است. تاقچه‌های آن از یک طرف باز است، گل و خاک رنگ‌های ظاهری آن را پوشانیده است و فرورفتگی‌های در آن به نظر می‌رسد که در اثر ذوب شدن برف‌های به وجود آمده است و تأنشین شدن گل در نقاشی سبب مغشوش شدن تصاویر شده است (۱۳: ۹۷).

### **ب: نوع تزئینات**

میان تصاویر رنگه بامیان، تصاویر زنان به نمایش گذاشته شده است، که سیما و شکل هندی دارند چنانچه چشمان آن‌ها، بادامی، مژگان‌شان بلند، بازوهای‌شان باریک و انگشتان آن‌ها طویل است. بعضی از آن‌ها لباس، زیورآلات قدیمی که در

مشرق زمین رایج بوده و گردنبند مروارید پوشیده است.

هم چنان تصاویر اشخاص که حرکت عرفانی مودرا و حرکت تعلیم (دراما- کارکا- مودرا) را انجام می دهد وجود دارد، در بین این نقاشی ها تصاویری وجود دارد که قسمت پائینی بدن آن ها با دوتی ( Dhuti ) که یک نوع لباس مرتاضی است مزین می باشد، علاوه بر این بالای شانه های دو نفر ایشان چادر نیز دیده می شود. تمام این اشخاص، بازوبند، گردن بند و گوشواره پوشیده اند. موهای یکی از آنها به شکل گره به فرق سرش بسته شده و بعضی از آنها چادر سر کرده اند و مجموعه آن ها معلوم نمی شود.

این اشخاص که بدین شکل نمایش یافته اند، ممکن رب النوع یا بت باشند و به واسطه عدم وسایل ویژه نمی شود آن ها را در صف (بودیستوا) حساب کرد این تصاویر را پایه های که گل دسته فوقانی آن بزرگ است از یک دیگر جد می کند. دو صورت مؤنث که یکی آن، نقابی بر رخ دارد به صورت نیم تنه بالای گل دسته پشت به پشت نقش شده اند (۷۷-۷۶: ۱۱).

در سقف بودای بزرگ شرقی خدای آفتاب در مرکز نشان داده شده که توسط خدایان دیگر مانند خدای باد و غیره احاطه گردیده است. دیوار با تصاویر بودا و تحفه دهندگان، مانند اعضای دربار مزین می باشد. ویژه گی سکوت و خاموشی این نقوش دیواری متأثر از هنر ساسانی می باشد. هنگامی که این نقوش دیواری را بانقوش دیواری کوه خواجه، از جمله نقوش دیواری محدود ساسانیان مقایسه نماییم نکات ذیل جلب توجه می نماید: عدم وجود خطوط محاطی تصاویر نشان داده شده، عدم وجود سایه و استفاده از نقاط هموار زیاد با رنگ های روشن، و احساس ضعیف سه بعدی و بلندی تصاویر نکته قابل توجه دیگر در مورد نقوش دیواری سموچ بودای بزرگ شرقی این است که نمایش بودا با زیورات است. بودا با

کاربرد مواد و نوع تزئینات در نقاشی... —————

زیورات مضمونی است که اغلب در نقوش دیواری بامیان استفاده گردیده و حد اقل ده نمونه آن تاکنون شناسایی گردیده و چهار عدد آن در دیوار های این سموچ وجود دارد.



تصویر (۱) رب النوع آفتاب در حجره بودای بزرگ شرقی.  
کاپی از کتاب تاریخچه تحقیقات باستانشناسی در ولایت

سقف سموچ بودای بزرگ غربی دارای تصاویری می باشد که شامل بودای نشسته، الهه های آسمانی، موسیقی نوازان و سایر تصاویر می شود. که قبل از سروی های تیم باستان شناسی فرانسه بخش مرکزی این نقوش دیواری پوشیده بود، بعد از سروی ها نقوش موسیقی نوازان زن و الهه های آسمانی که گل پرتاب می نمایند، کشف گردید.

سبک های مختلف در نقوش دیواری سموچ بودای بزرگ غربی دیده می شود ولی تأثیرات بیشتر از هنر هند مرکزی را می توان به طور خاص در بخش های ذیل ملاحظه نمود: نمایش بودایستوا در حالتی که بنام تریب هنگ (Tribhang) که مفهوم سه خمیده را می رساند، حالت ایستاده که در آن تصویر به طرف عقب از کمر و گردن خمیده شده و شکل تقریبی S را به خود گرفته است. از طرف دیگر

مشخصات ذیل، تأثیر هنر گندهارا را بیان می کند: حلقه های گل و دیزاین های پرده تصاویر که بر روی دیوار های جانبی، به دسته های افقی تقسیم می شود.

در بین تصاویر تحفه دهنده گانی که در نقوش دیواری بامیان، بودا را پرستش می نماید، تصاویر تحفه دهنده گان بعضاً ملبس به رنگ های برجسته و با گردن های مدور دیده می شود. این گونه تصاویر در سموچ های بودای بزرگ دیده شده. هم چنان سه تصویر بودا را در حالت نشسته نشان داده است، تصویر سمت چپ ملبس با یخن مدور و آستین های دراز و گردن بندی به گردن بود، تصویر مرکزی در حالت نشسته و رو به طرف چپ و نوعی جامه با یخن مدور به تن داشت. در سایر مغاره ها تحفه دهنده گان نیم تنه لباس جنگی در بر داشته و در حال پرستش بودا می باشند، سایر شباهت ها مانند طرح های شطرنجی خفتان ها (لباس جنگی) و نیمه تنه های تحفه دهنده گان در هر دو سموچ بودای بزرگ غربی قابل رؤیت می باشد.

صحنه های نهایی ورود بودا به نیروانا را نمایش می دهد که برای اولین بار در تصاویر مجسمه های گندها را نشان داده و به شکل های گوناگون در سراسر آسیا مرکزی تا چین و جاپان گسترش یافته است (۳: ۴۵-۴۷).

در رواق های مغاره های بامیان نوازنده گان در حالت نواختن آله موسیقی که به نام هارب یاد می گردد.

نیز مشاهده می شود. که چنین صحنه ها با رسامی ها و نقاشی های نوار مرزی شمال کشور یعنی دلبرجین تپه، در محدوده زمانی امپراتوری کوشانی ها قابل مقایسه می باشد.

هم چنان در نقاشی های مغاره های جدار کبیر رب النوع مهتاب، با عراده که چهار اسپ آن را می کشاند ترسیم گردیده است، به همین ترتیب تصویر شیر در بسیاری از ساحات باستانی منجمله در نقاشی بامیان دیده شده است (۱۰: ۱-۲).

کاربرد مواد و نوع تزئینات در نقاشی...

در سمت غربی رواق سه قوسی مجسمه بزرگ بودای پنجاه و پنج متری بامیان، تاج با نوار تزئیناتی در سر بودا مزین شده است، که انجام های سه هلال هر کدام با یک مروارید مزین می باشد. در قسمت وسطی هلال ها یک تزئین بیضوی شکل که انجام بالای آن نیز به یک مروارید منتهی می گردد به نظر می خورد. هلال ها توسط برجستگی های نیم دایره نگین دار به اصل نوار که به سر گره خورده وصل اند انجام فیتته ها که نوار سر را به سر محکم می کند در دو طرف چهره بودا با چین و پرک ترسیم گردیده است. البته تزئین بودا با تاج از ابتکارات هنرمندان بامیانی است زیرا بودا را در سایر ساحات باستانی به شکل مرتاض تبارز یافته و اولین باری است که در مغاره های بامیان با چنین تزئینات تبارز یافته است.

نمونه دیگری از نقاشی که در آن نوار سه هلالی سری را زینت داده از نقوش دیواری مغاره شاه شکارچی ککرک بدست آمده که فعلاً در غرفه بامیان موزیم کابل نگهداری می شود. در این اثر ممتاز شخص تمثیل شده که روی تختی نشسته و بدست کمانی را نگهداشته است. این تصویر با تاج سه هلال مزین شده است. بدین ملحوظ ژوزف هاکن این شخص را شاه شکارچی لقب داده است و فکر می کند که در این صحنه شاهی ترسیم شده که بعد از اجرای اعمال نیک به منزله خدایان ارتقا نموده است. نوار یا تاج سه هلالی این شاه مشتمل بر یک نوار مروارید است که به آن سه هلال وصل شده هر هلال در حصه وسطی مزین به مروارید یا تزئینی که بیضوی مانند است می باشد (۵: ۲۱-۲۲).

در میان تصاویر رنگه معبد دره ککرک تصویر شاه شکاری از اهمیت زیاد برخوردار است در این تصویر پادشاهی با تیر و کمان و سگ شکاری دیده می شود که به اساس نظریه کهزاد که این شخص یکی از اجداد سلاله پادشاهان محلی آن دوره است، به اساس عقیده بودائیان این شخص در داخل معبد مشغول صحبت با

بودا بوده که از شکار و کشتن حیوانات توبه می کند (۲: ۳۹).



تصویر (۲) نقاشی دره ککرک که شاه شکاری در این صحنه از شکار توبه کرده است. کاپی: از کتاب (خصوصیات معماری باختر و مقایسه آن با حوزه گندهارا از دوره یونانو باختری الی کوشانی).

در سومین دایره مجسمه ۳۵ متری بودا تصاویری وجود دارد که تعداد زن ها با ساق های برهنه و موهای پیچ اندر پیچ در صحنه خوشی نمایش می دهد. در حصه برجستگی سموچ تصاویر مرغابی ها در حال پرواز از گل در قالب ساخته شده است، که به طرف شانه راست بودای ۳۵ متری، پهلوی هم دیده شده در این صحنه مردهایی باریش های دراز و جامه های بلند و چکمه ها با کلا های دراز که لباس روحانیون بودائی آن زمان بوده در حصص برجستگی های سموچ ها رسامی شده که اکثر آن ها از بین رفته است (۷: ۱۸-۱۹).

در رواق مجسمه ۵۵ متری نیز نقوشی ترسیم گردیده که پروفیسور ژوزف هاکن باستان شناس فرانسوی این تصاویر را در جمله قدیم ترین آثار نقاشی بامیان محسوب نموده، در سقف تاق مذکور تصاویر قشنگ و زیبا بودیستوا ها با چشمان بادامی، مژگان بلند، بازو های رسا، انگشتان دراز تصاویر قشنگ و زیبایی یک دسته

کاربرد مواد و نوع تزئینات در نقاشی... —————

زنان نیمه برهنه با کمر های باریک با زیبایی های خیره کننده جلب توجه می کند. در سمت راست سقف این مجسمه پیکره دو زن نوازنده که انگشتان آن ها با تار های هارپ (یک نوع آله موسیقی مشابه رباب) در حال نواختن تمثیل شده، قابل یاد آوری است. در قسمت دیگر این رواق یک تعداد بودیستوا ها نمایش یافته اند که هاله های نور اطراف صورت آن ها را پوشانیده است و با انگشتان خویش حرکت مودرا ها و تعلیمات دینی را اجرا می کنند. چشمان بزرگ، مژگان بر هم افتاده و قیافه مخمور شکلی را به آن ها داده که آرامش خاطر و تمرکز اندیشوی ایشان را بیان می کند.

در پیش بر آمدگی های سمت راست رواق در میان دایره بیضوی های بزرگ تصاویر تحفه دهندگان، مردان و زنان با دسته های سه نفری دیده می شود که به طرف بودای بزرگ متمایل اند که زیبای هایی های چهره و اندام ترکیب صحنه و رنگ های ظریف زیبایی های آنان را دو چندان ساخته است.

در قسمت تحتانی این نقاشی ها قطار های بودا دیده می شوند که به طرف بودای بزرگ میلان داشته و بر خلاف عرف و عنعنات بودایی مزین به تاج و جواهرات که متشکل از سه هلال و سه کره می باشد و مشابه به تاج پادشاه شکاری که از دره ککرک به دست آمده، می باشد. این بودا ها زیر درخت مقدس بودهی نشسته و با انگشتان ظریف و طویل خویش حرکت مخصوص تعلیم را تمثیل می کند.

علاوه بر آن در اطراف این رواق دو قطار از صحنه های اساطیری تمثیل گردیده که به نام های کراکوس چندا (Cracoschanda) و یا کراکوس شادا (Caracosshada) یاد شده که می توان شکل و تیپ آن ها را مربوط به عصر کوشانو- یفتلی دانست. گرچه در اکثر حصص این رواق شکل بودا های نشسته و

ایستاده جلب توجه می کند که خصوصیات و ویژه گی های هنر آن مربوط به عصر ساسانی به ویژه دوره شاپور اول می باشد.

در مغاره های D یک تعداد دایره ها و نقوش نهایت زیبا ترسیم شده که نمایان گر یک جوهره کبوتر حامل حمیل مروارید می باشد. در یکی از این مغاره ها، بودائی در بین گل (نیلوفر) طوری نشسته که چهار هیکل بودیستوا در دو طرف آن با دو کمان جا داشته و کمان یک منظره تشریفاتی را حایز بوده چنانچه این صحنه ها از لحاظ ایکونوگرافی در بودیزم معجزی را تمثیل می نماید. که با چهره مقدس اما کوچک خود، تاق دنداندار را پر نموده است نقاشی یاد شده آمیزشی از سبک هندی و گندهارا بوده که در نقوش ساسانی ها نیز دیده شده است، در یکی از این مغاره بودا در بین گل لوتوس قرار گرفته و به دو طرف آن دو تحفه دهنده به ملاحظه رسیده که یک مرد با ریش و کلاه مخصوص بر سر در کمر آن کمر بند دور داده شده است، و یک آله به شکل نور به دستش قرار دارد و در مقابل آن جوانی با بروت های نازک و باریک که در تنش پیراهن یخن باز می باشد، نشسته است (۴: ۳۱).

در بامیان نقوش دیواری به سبک های مختلفی ترسیم گردیده و یا یکی از دیگری تأثیر پذیر بوده به طور کل پنج سبک مهم را می توانیم در نقاشی های بامیان یاد آور شد. ۱- هنر ساسانی ۲- هنر گندهارا، ۳- هنر هند مرکزی ۴- هنر سغد، تخارستان و شرق ترکستان. نمونه های نقوش دیواری هنر گندهارا و ساسانی بسیار اندک بوده و مقایسه مستقیم آن ها مشکل می باشد. نقوش دیواری بامیان از آمیزش این سبک های فرهنگی متفاوت بوجود آمده است.

نقوش که در سموچ های مجسمه ۳۸ متری بامیان قرار دارد، با تصاویر رنگه مزین بوده که در آن رنگ های نهایت دل چسپ و مقبول به کار رفته است. مثلاً در

کاربرد مواد و نوع تزئینات در نقاشی...

وراق مجسمه ۳۸ متری تصاویری وجود داشت که رب النوع مهتاب را به قیافه جوانی روی عراده تمثیل نموده که چهار اسپ بالدار آن را می کشد. رب النوع مذکور در هاله نور آفتاب یا سوریا که اشعه آن به شکل دندانۀ اژه نمایش داده شده، محدود می باشد و در داخل دایره شکل هلال به رنگ کاهی کمزنگ جلب نظر می کند که عراده و اسپ های بال دار با اساطیر یونانی مطابقت داشته و لباس رب النوع به البسه آسیای مرکزی مشابه می باشد (۸: ۸۷-۹۰).

در مجموع می توان گفت که نقاشی های بامیان یکی از شهکار های هنری دوره کوشانی ها بوده و هنرمندان این دوره توسط کارهای هنری خویش عقاید و رب النوع های خویش را غالباً در عبادت گاه ترسیم و نقاشی می کردند.



تصویر (۳) ترسیم نقوش دیواری بودای نشسته و تحفه دهنده گان بالای شانه و سر بودای ۳۸ متری. کاپی از کتاب تاریخچه تحقیقات باستان شناسی در ولایت بامیان.



تصویر (۴) نقاشی های دیواری بودای بزرگ، در طرف دست چپ رواق یک تحفه دهنده را نمایش می دهد. کاپی از کتاب باستان شناسی افغانستان از ماقبل التاريخ تا اوایل دوره اسلامی

### نتیجه گیری

نقاشی در کشور ما از زمانه های قدیم وجود داشت که در هر عصر و زمان نقاشان ماهر به میان آمدند و بعد از هنر نمایی های خارق العاده به دنیای فانی شتافتند هنر مندان همیشه برای پیشرفت آن تلاش می کردند، و نقاشی را بهترین و مناسب ترین راه برای نمایش دادن عقاید می دانستند. به همین خاطر در زمان های باستان نقاشی در دیوارها و دیگر اشیا وجود دارد. چنانچه در نقاط مختلف وطن عزیز ما نقاشی های به جای مانده است که از جمله می توان به نقاشی مغاره های بامیان اشاره نمود که متأثر از سبک های مختلف می باشد. و هنر مندان آن دوره در رشد این هنر توجه زیادی نموده بودند و در دیوار مغاره های که از آن برای

\_\_\_\_\_ کاربرد مواد و نوع تزئینات در نقاشی...

ادای مناسک دینی استفاده می کردند نقاشی های از خود به یادگار گذاشته اند. که رشد این هنر در بامیان مربوط دوره کوشانی های بعدی می شود، زمانیکه آن ها دین بودایی را دین رسمی اعلان نمودند برای رشد این دین تلاش زیادی کردند چنانچه نقاشی مغاره های بامیان مهر تایید بر این مدعا است.

## ماخذ

- ۱- احمدی، فرهاد. (۱۳۹۵) امتزاج هنر گریکو بودیک در جنوب هندوکش، رساله علمی-تحقیقی، مرکز تحقیقات باستان شناسی، اکادمی علوم افغانستان.
- ۲- پولادیان، عبدالجمیل. ((تاریخچه مختصر تحقیقات هیأت مشترک باستان شناسی افغان و فرانسه)) مجله باستان شناسی (۱۳۶۳).
- ۳- حفاظت ساحه میراث جهانی بامیان، انستیتوت تحقیقات ملی و داشته های فرهنگی، جاپان، دسامبر ۲۰۰۶.
- ۴- ذاکر، میرعبدالرووف. ((نقوش دیواری در افغانستان)) مجله باستان شناسی افغانستان، دور سوم، شماره ششم، (۱۳۸۶).
- ۵- طرزی، زمربالی. (۱۳۵۷) ((یک پرابلم سکه شناسی))، مجله تحقیقات کوشانی، مطبعه دولتی.
- ۶- عثمانی، عصمت الله. (۱۳۸۵) بودیزم و سیر انکشاف تاریخی آن در آریانا، مطبه تعلیمی پوهنتون نبراسکا.
- ۷- عرفانی، قربان علی. (۱۳۵۹) تحولات سیاسی و اجتماعی بامیان.
- ۸- فیضی، کتاب خان. (۱۳۹۵) تاریخچه تحقیقات باستان شناسی در ولایت بامیان، انتشارات یوسف زاده.
- ۹- کهزاد، احمدعلی. (۱۳۳۴) رهنمایی بامیان، انجمن تاریخ افغانستان، مطبعه دولتی.
- ۱۰- گودار، خانم گودار و هاکن. (۱۳۷۲)، آثار عتیقه بامیان در هزارستان، ترجمه: احمدعلی خان. ناشر موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

کاربرد مواد و نوع تزئینات در نقاشی...

---

۱۱- لحظه، فایقه. (( نقاشی های مغاره های بامیان ادامه هنر باختر و گندهارا))  
مجله کوشانی ها، شماره ۱۹ (۱۳۹۲).

12- Archaeological – Guzetteer- of Afghanistan- Paris-  
1982.

13- Bamiyan challenge to world Heritage – Published by  
the director general Archaeological survey of India japtht  
2002.

in humans and considered intrinsically present in. Therefore, artists in artwork use artistic anatomy.

---

**Research assistant, Bibi Mah Mohammady**

## **Usage of materials and decorating type in the painting of Bamyán Cave**

### **Abstract:**

Painting is one of visual arts which has important role in visual arts. Painting is include of various styles that artist paints using his mind and thought depending on the nature of the being , such as human, animal, tree , etc. painting art has been customized from years ago in our beloved country, that we can consider in the ancient regions of Bamyán , specially the Bamyán caves. These paintings are mostly belonged to period of Buddhist and yaftalyans. I have been interested in the art of painting in this case I writing a topic about the decorating and using painting of Bamyán province. I hope will be of interest to the cultural and

**Assistant Professor, Faridullah Noori**

## **The Silk Road, the Koshan Empire and famous tourists**

### **Abstract:**

This scientific and researching article is about the Silk Road and those famous tourists that they have travel around the region (Arianna). In the first, khawn zaang came to Bakhtar(balkh), Bamian, Gandhara, Porasapora, Taxella. Khwan- zang also wrote his dairy about the Silk Road s international highways and subways. The famous tourists and writers also wrote about the transit, export and import materials and goods in this highway. In the end of this article discus about the Kushan Empire and two other empire (HUN, China) and (Greek) that they joined between each other with silk international road.in the end I just defined four silk international road and those tourist and writer, that they traveled in this way.

---

**Associate Professor, Hamidullah Hamid**

## **What is the Art of Anatomy?**

### **Abstract**

Plastic anatomy has two parts in total:

- 1- Beauty adaptation from body form.
2. Body measurements and shape for designing figure.

The reason for the permanent presence of beauty in figure of human beings is the continuity of their survival in the world. It is worth mentioning that the human's interest in figurative form is unconsciously deep-rooted

construction was of this history city namely the Kabul against the invaders defense taken can a significant hint is still remnants of it fence it residents Kabul to details view there is this fence on the blade mount gate valve and role and on a hill emerald and side it away congress semi ruins. The walls of the old city when the propose of defense of city had made important be the added that the conquerors and country from the periods before and after Islam in the midst of this fence city Kabul government as well if including Babur and sons he is all that love and through the settlements and construction of Kabul were Babur soon in Kabul city seam and dignify voted because Kabul at the time to quote your Babur an important center of trade regional cooperation between Asia and South and has been in every respect a rich and advanced one.

---

**Associate Professor, Shah Sanam Omari Jabarkhil**

## **Sumerians scientific achievements**

### **Abstract**

The Sumerian script, like the Egyptian script, was at the beginning signs and symbols for expressing thought and meaning or image of things and then changed into simpler form. Due to the scarcity of stone, the clay palettes were used for writing and they wrote signs in form of nail on the palettes by the copper pen and they called cuneiform this script for this reason. The script was used initially for useful and general works like accounting, correspondence, rules of juridical, religious practices and magic words, but gradually there was created a special religious literature.

troglodytic, which includes the draw; painting and sculptures, can be pointed out. Handicrafts or traditional arts and industries are elegant that have grown up during the centuries by keeping their roots and traditions in the process of their own formation or the past is indicative of the culture of a nation or a region.

Art is divided into various sections, including visual art (painting, illustration, photography and drawing) and dramatic art (theater, dance), cinema, music, architecture, texture, inlaid (woodcarving), etc., inlaid (woodcarving) in Nuristan history, It has long been that, among the most fine art shapes and geometric carving that create different shapes, the number of these forms has special concepts is one of the carving of the wood in Nuristan, which provides information on the text of the article will be present.

---

**Associate Professor, M. Shafi Ghani Puzhohesh**

### **The Babur opinion about the trading and Culture value in Kabul**

#### **Abstract**

Kabul like many other cities of Afghanistan and like most cities in the ancient Orient to Islam, life is full when ages ancient and medieval that attack and defense and Siege as the bold spirit of life the people of the time formed the based on the same ideas that was on the mountainsides your own fence and castle. Defense from the point of view of height and other status defend the city if taken able so the fence and the castle on one of the muzzle rocky mountain (Balahesar) strong

**Associate Professor, Ghulam Hiedar Kushkaky**

## **Silk Road importance in world trade**

### **Abstract:**

Afghanistan ancient country with its geographical location between world civilization areas allocation of compatibility and human communities cultures spreading had an active role, which in connection of silk road between china, India, Mesopotamia, Greece and eastern Mediterranean ocean with having big arterial roads in region and world level had a good importance.

Merchants did export and import their goods and commercial properties by caravans from silk road this road had opened in second century at the time of (chin woody) empire by his minister (Chang Keen) and at the time of Kushanian empire it reached to its highest pitch of improvement, if we see deeply, in addition to commercial goods, culture, religion and believes too exchanged between countries by silk road.

---

**Assistant Professor, M. Anwar Fayez**

## **Investigation of fine art and carves of wood in old Nuristan**

### **Abstract**

Art has very old and ancient history that its beginning can be estimated to be prehistory, the object of the

Ahuramazda symbol. I have been interested in the symbols and their role in ancient religion in this case I writing a topic about this subject I hope will be of interest to the enthusiast.

---

**Assistant Professor, M. Hossin Ahmadzay**

## **The Buddhist signs in the ancient Khordkabul**

### **Abstract**

In Mirzakhan Karez and Chakare areas of ancient Khordkabul, the monuments are located, which belong to Buddhist period.

In Mirzakhan Karez area, inspite of other ancient monuments, there are five stuppas that might have been constructed in first AD century. Construction form of the stuppas seems to be the most ancient stuppas of Kabul, constructed by resident Buddhists.

In Chakare area, beside ancient caves, there are two stuppas, located on Khordkabul, Mes-e Aynak way. These stuppas are exceptional in Kabul, because of having foot print on stones of the monuments. Ancient stuppas of Khordkabul indicates, that this area was the first religious center of Buddhism in ancient Kabul, which has been expanded to neighbor areas through the time.

the era of Timur and ruined, but at the time of the forefront, culminated in the world of science and art. To investigate the magnificence and magnitude of Herat, considering its material and spiritual resources, and based on the scientific research that was regarded as the Asian flagship and Renaissance in the fifteenth and sixteenth centuries, in which of the criteria such as politics, economics, Social and cultural affairs have played a prominent role, and with the direction of research in this regard, in the field of the glory of ancient times of Herat, clearly.

---

**Associate Professor, Farhad Ahmadi**

### **Lotus flower and its importance in different Cultures and Regions.**

#### **Abstract:**

The Niloofer flower is named Padma in Sanskrit Range in Japanese and Lotus in English, Lotus is that much important in the east as a rose in west. Lotus Flower been respectable an appreciable in ancient religions and cultures. And this Flower showed in the building, Temples, and visuable arts. As several symbols like honor, cycle of birth and the growth of human. Unlike this which some of scholars Saied that the source of Lotus is from Buddhism religions. The lotus Flower has a long history.

This flower is the three symbols of goods in Achaemenid religion namely Metra or Mehra Anahita and Ahuramazda. The most and outstanding and most beautiful paintings this flower depicted in the Jamshid bed.in the Zoroastrian religion this flower is the

**Professor, Ketab Khan Faizi**

## **The method of Coining of Mas-e-Aynak**

### **Abstract**

In the ancient world and before the creation of the coin, the people's bargaining was done in the manner of the exchange of goods, and they were the basis of the scale and the exchange rate of the cattle's goods, on the old drawings and ancient writings, the scenes from the trade which, by displacement The occurrence is observed. During the advent of human civilization, human civilization also evolved, and man-made various metals such as copper, bronze, gold and silver in various shapes such as rings and cylinders or quadrangles, or in the form of an ax and a tool, and a means of transporting it. It was traded, for example, in China; metal was made of knives or narrow bars or rings. In this article, we try to explain how the multiplication of the universe in the world, especially the ancient Aynak copper, is clearly described.

---

**Associate Professor, Khawja Najib Ahmad Seddiqi**

## **Cultural and Economic growth of Herat during Timurians period**

### **Abstract:**

Herat, as the center of science and art, is a connecting point of civilizations and cultures, an unparalleled subtlety of art and culture, unparalleled in

**Professor, Abdul Jabar abed**

## **The fundamental of a Buddhist ethic**

### **Abstract**

From the early Buddhist religion went on with its principles and principles, and soon became a considerable minority of its followers. Though at a certain period, the religion was divided into many sects, but it had long enjoyed its own strength. The followers of the Buddhist religion did not work under the specific location where this religion was laid, but at the level of the region the followers of the Buddhist religion tried to spread their religion. In Afghanistan, the religion found its path, and the number of its followers added that , if the works remain in central and other parts of the ancient world , it represents the publication of Buddhism. In finding and accepting the rules of religion, King Ashoka found a constructive motion to spread and propagate it, which is clearly defined in the text of his essay.

The main axis of Buddhism is morality and spirituality. The practice of building a general moral code such as the fight against temptation, renunciation of evil deeds, avoidance of evil deeds, avoiding any action that runs counter to values and morals, to avoid persecution, kindness to others, to prevent cruelty and persecution of animals, and to prevent animal abuse, and to deny them every common sense and the nature of human nature.

**Associat professor, Dr. Farooq Ansari**

**A hesitation on the glorification's reasons  
of Herat city-Timurid's period**

**Abstract:**

According to the researchers' result, the top glorification of Herat city happened during the period of Timur's sons, diligent kings and ministers, namely– Shahrukh, Sultan Hussain Bayeqra, and Amir Ali ShirNawaye. The reasons of this glorification could know in aggregated wealth which looted by Timurids, appropriate behavior of governors, appropriate foreign communication, especially with China, and the talent of Herat's civil residents, that resulted in recognition of Herat city as gem of Asia, and reached to its high development and glorification.

A significant improvement by the formation of Herat's school occurred in the field of drawing, construction, especially, construction of mosque and Islamic school, script and copying, and generally the view and landscape of Herat city transfigured through the construction of gardens and parks.

The present research's title is a hesitation on the reasons of this historical glorification that performed through the qualitative analysis research method.

**Keywords:** Herat city, Herat's school, Shahrukh, Ali ShirNawaye, Gawhar Shad Bigum.

## List of Contents

| No  | Title                        | Author                    | Page |
|-----|------------------------------|---------------------------|------|
| 1.  | A hesitation on the...       | Dr. Farooq Ansari         | 217  |
| 2.  | The fundamentals of...       | Abdul Jabar abed          | 216  |
| 3.  | The method of coining...     | Ketab khanFaizi           | 215  |
| 4.  | Cultural and Economic...     | Kh. Najib Ahmad Sidiqi    | 215  |
| 5.  | Lotus flower and it's...     | Farhad Amadi              | 214  |
| 6.  | The Buddhist signs in...     | M. Hossin Ahmadzay        | 213  |
| 7.  | Silk Road importance...      | Gh .Hiedar Kushkaky       | 212  |
| 8.  | Investigation of fine art... | M. Anwar Faiz             | 212  |
| 9.  | The Babur opinion...         | M. Shafi Ghani Pozhoesh   | 211  |
| 10. | Sumerians scientific ...     | Sh. Sanam Omari Jabarkhil | 210  |
| 11. | The Silk Road...             | Faridullah Noori          | 209  |
| 12. | What is the Art of ...       | Hamidullah Hmid           | 209  |
| 13. | Usage of materials...        | Bibi Mah Mohammady        | 208  |

**Published:** Academy of science of Afghanistan

**Editorial in Chief:** Assistant Prof: Mohammad Anwar faiz

**Editorial Board:**

Prof: M. Rsul Bawri.

Associate Prof: Faiqa Lahza faizi

Associate Prof: Khowja Najib Ahmad Sidiqi.

Assistant Prof: M. Nader Rasoli.

**Composed & designed by:**

Assistant Prof: M. Anwar faiz

**Annual Subscription:**

Kabul: 1000

Province: 1300

Foreign Country: 100\$

**Price of each issue in Kabul:**

- For Professors, Teachers and members of Academy of Science of Afghanistan: 80 Af
- For the disciples and students of schools: 50 Af
- For other Departments and offices: 100 Af